

# قره باغ در چشم انداز تاریخ

ع. ۱۰. بهراد



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



# قره باغ

## در چشم انداز تاریخ

تاریخ، حوادث، اسناد

انتشارات ارک تبریز

بهار ۱۳۷۲

**انتشارات ارک تبریز، خیابان امام خمینی و طالقانی تلفن ۵۴۲۶۹**

---

نام کتاب : قره باغ در چشم انداز تاریخ  
تألیف و ترجمه : عبدالاحد بهراد  
چاپ اول : بهار ۱۳۷۲  
تیراژ : ۲۰۰۰ جلد  
حروفچینی : سایه  
لیتوگرافی : رنگین  
چاپ : اندیشه

حق چاپ محفوظ

## مقدمه

متجاوز از سه سال است که «قره باغ» به اسامی مختلف: قره باغ کوهستانی، داغلیق قاراباغ، ناگورنی قره باغ ورد زبانهاست، سرزمینی که امروزه به یکی از خبرسازترین مناطق جهان تبدیل گردیده است و متأسفانه به دلایل مختلف سیاسی یا عدم آگاهیهای کامل از گذشته تاریخی و کنونی آن مطالب عنوان شده در برنامه‌های رسانه‌های همگانی جهانی یا مطبوعات اولاً خیلی محدود و ثانیاً اغلب غرض‌آلود و جهت‌دار و حتی تحریک‌کننده و آشوب برانگیز و گاهی مبهم بوده و باز هم این سؤال مطرح است که موقعیت جغرافیائی این سرزمین کجاست؟ گذشته تاریخی آن چیست؟، اسناد و مدارک تاریخی موجود چه حقایقی را روشن می‌سازد؟ آیا این منطقه بخشی از سرزمین آذربایجان است؟ یا تعلق به ارمنستان دارد؟ برای یافتن پاسخ بی‌طرفانه و نسبتاً کامل به سئوالات مذکور به منابع مختلف تاریخی و مقالات و نوشته‌های مختلف و دائرةالمعارف‌های گوناگون موجود و قابل دسترس مراجعه شد تا از تدوین و تنسیق آنها مقاله‌ای نسبتاً جامع و واقع‌بینانه تهیه و در دسترس خوانندگان گرامی قرار گیرد. در مراحل نهائی ویرایش و چاپ این مقاله، کتاب نسبتاً کاملی بدستم رسید<sup>۱</sup>، با اشتیاق فراوان

---

۱) این کتاب توسط اقرار علی‌اف استاد تاریخ انستیتوی تاریخ آکادمی علوم آذربایجان به زبان روسی تألیف و توسط پروفسور دکتر عزت رستم‌اف به آذری ترجمه و در سال ۱۹۸۹ توسط انتشارات علم در باکو منتشر گردیده‌است.

کتاب مذکور را چندین بار مطالعه کردم و آنرا به الفبای رایج در کشورمان برگرداندم، چون پاسخ اکثر سئوالات را در نگرش نویسنده این کتاب به پیشینه این دیار ستم‌دیده بطور مستند پیدا کردم و با نتایج مطالعات و تحقیقات تاریخی نیز نزدیک یافتم، تصمیم گرفته شد که برگردان کتاب مذکور عیناً و بدون هر گونه دخل و تصرفی چاپ و در دسترس علاقمندان قرار گیرد. لیکن از آنجا که در متن کتاب بطور گسترده از لغات نامأنوس خارجی (با ریشه‌های روسی، لاتینی، فرانسوی، ارمنی و...) استفاده شده بود که طبیعتاً برای درصد زیادی از خوانندگان ترک زبان در ایران، حتی آنهاییکه از سواد ترکی بالاتری برخوردارند استفاده کمتری بهمراه داشت لذا با صلاحدید دوستان مطلع و اهل فن بجای لغات ثقیل و نامأنوس دخیل در متن کتاب از واژه‌های رایج و نسبتاً آسان بهره‌گیری شد تا به روانی متن و درک بیشتر مطالب بیفزاید.

انجام این امر نیز وافی به مقصود نشد چرا که چاپ و نشر نسخه اصلی آن به زبان روسی در سال ۱۹۸۹ یعنی قبل از اتفاقات سریع و بخصوص کودتای ماه اوت سال ۱۹۹۱ شوروی و اعلام استقلال جمهوریهای متحد کشور مذکور انجام گرفته و بخصوص مطالب بخش آخر کتاب مصداق زمانی و جذبه‌چندانی نداشت، لذا این قسمت نیز تلخیص و بعضی از مطالب نیز حذف و به جای آن مطالب مستند تاریخی دیگر با توجه به تاریخ حوادث و تقویم تاریخی از منابع مختلف<sup>۱</sup> استخراج و ترجمه و بهمراه سایر مطالبی که قبلاً آماده شده بود در محلهای مناسب تلیفیک گردید تا در تنویر افکار خوانندگان محترم و روشن شدن نکات مبهم مفید واقع گردد. لذا منبع و جان مایه اصلی مورد استفاده، کتاب مذکور بوده است. از طرفی چون چاپ و نشر کتاب منحصرأ به زبان آذری هموطنان فارس زبان را از مطالب و داده‌ها و حوادث تاریخی بی‌نصیب میساخت، لذا برای جبران این نقیصه آخرالامر ترجمه فارسی آن وجه همت حقیر قرار گرفت که به لطف الهی تدوین و تقدیم پیشگاه هموطنان عزیز میگردد. ضمناً جهت ارانۀ

۱) منابع مورد استفاده در آخر کتاب درج گردیده است.

آگاهی مجمل و شناخت اولیه‌ی منطقه جغرافیائی مذکور نیز چکیده‌ای از پیشینه و حوادث تاریخی و وضعیّت کنونی آن تهیه و در اوّل کتاب ارائه میگردد.

۱.۴. بهراد دیمه‌سال ۱۳۷۰



## چکیده

قره باغ یک ولایت تاریخی در جمهوری آذربایجان است. این ولایت سرزمینی را احاطه میکند که از سلسله کوههای قفقاز کوچک شروع شده و اراضی بین رودخانه‌های ارس و کُر را شامل می‌گردد. نام قره باغ در منابع تاریخی از قرن دوازدهم میلادی شروع و ذکر میشود. این سرزمین یکی از مسکن‌های اولیه و بسیار قدیمی انسان در آذربایجان بوده است.<sup>۱</sup>

آثار و یادگارهای ارزنده تمدن خوجالی، گنده بیگ که در ماورای قفقاز شرقی گسترش یافته است اولین بار در قره باغ کشف شده است.

نواحی کوهستانی و شمالی قره باغ که در قسمت جنوب شرقی سلسله جبال قفقاز کوچک قرار گرفته است قره باغ علیا یا قره باغ کوهستانی (داغلیق قاراباغ) نامیده میشود که بخش جدائی‌ناپذیر قره باغ تاریخی است این دو ناحیه جلگه‌ای و کوهستانی در طول تاریخ همواره در کنار هم و در ارتباط تنگاتنگ باهم بوده و یکی بدون دیگری امکان ادامه حیات نداشته است.

اراضی معاصر قره باغ علیا از قرن اول میلادی در ترکیب ولایت تاریخی آراساخ سرزمین تاریخ آلبانیای قفقاز بوده است. اهالی قره باغ کوهستانی در طی قرون ۱-۲ میلادی بر علیه اشغالگران رُم و از قرن ۳-۴ نیز بر علیه حاکمیت

---

۱) نگاه کنید به غار آزیخ در دائرةالمعارف آذربایجان جلد اول ص ۱۸۳ آزیخ به زبان ترکی قدیم به معنی خرس میباشد.

ساسانی‌ها مبارزه کرده‌اند.

### • ارمنی شدن اهالی قره‌باغ کوهستانی

بر اساس اطلاعات تاریخی اهالی آلبان (شامل اهالی قره‌باغ کوهستانی) قبل از قرن ۴ میلادی بت پرست بودند. یکی از پدیده‌های قابل توجه در این دوران پذیرفته شدن و اعلام مذهب مسیح بعنوان مذهب رسمی از طرف اورنایر (urnair) شهریار آلبانی و اشراف آن سرزمین در اوایل سده ۴ میلادی می‌باشد. جریانی که به رغم تأکید و تلاش فرادستان به اندازه گرجستان و ارمنستان در بین مردم ریشه ندواند و توسعه نیافت.<sup>۱</sup> گو اینکه مردم بعضی از بخشها و از آنجمله اکثریت مردم شابران و شکی به نوشته مقدسی مسیحی بوده‌اند، بخشهایی از توده مردم همچنان به بت پرستی و ستایش ماه و آفتاب و آسمان ادامه دادند. بخشهای دیگر تحت تأثیر فرهنگ و آئین ایران قرار داشتند و مذهب مزدائیزم را حفظ کردند.

کلیسای آلبان در ابتدا وابسته به کلیسای ارمنستان و از آن طریق تابع کلیسای رُم بود که بعدها استقلال یافت و بطریق<sup>۲</sup> یا اسقف بزرگ در رأس آن قرار داشت. فرهنگ آلبان در طی قرون ۴-۸ میلادی تحت تأثیر بینش‌های دیانت مسیحی تکوین می‌یافت. بعد از اشغال اعراب (قرن هفتم و هشتم میلادی) اهالی ساکن در مناطق جلگه‌ای و پست آلبان و شهرهای قره‌باغ سفلی دین اسلام را قبول کردند، لیکن اهالی ساکن در ولایت آرتساخ یعنی بخش کوهستانی قره‌باغ در اثر تفصیقات کلیسای گریگوریان آرامنه و مظالم نمایندگان خلفای بنی امیه مسیحیت را همچنان حفظ کرده و از این طریق فرهنگ و حتی زبان ارمنی را بتدریج اخذ کرده و تدریجاً ارمنی شدند و این روند در قرن سیزدهم میلادی شدت و سرعت

۱) رژیس نیارجم. آذربایجان در سیر تاریخ ایران جلد اول ص ۷۳

۲) بطریق یا بطریق بمعنی قائد و پیشوای مذهبی مسیحیان

بیشتری پیدا کرد.<sup>۱</sup> این وضعیت در تشکل ترکیب نژادی اهالی قره‌باغ برای سیر در دو جهت متمایز تأثیر مهمی بر جای گذاشت لیکن این بدان معنی نیست که ساکنین قره‌باغ علیا اکثراً تبدیل به آرامنه شده باشند. بلکه این ترکیب تا اوایل قرن نوزدهم میلادی (معاهدات گلستان و ترکمانچای) بصورت اکثریت آذری و اقلیت آرامنه بوده و از آن زمان روند تغییرات اثنولوژیک برعکس بوده است.

### • چگونگی تبعیت و اداره قره‌باغ علیا

اراضی کنونی قره‌باغ کوهستانی از قرن اول میلادی در ترکیب ولایت تاریخی آرتساخ در آلبانیای قفقاز بوده است. ولایت قره‌باغ کوهستانی (علیا) در قرون اول و دوم میلادی در تصرف حکومت رُم و در قرون سوم و چهارم در تصرف حکومت ساسانی‌ها بوده است. در این دوره بطوریکه مذکور افتاد اهالی قره‌باغ بت پرست بودند. در قرن چهارم هون‌ها و اوایل قرن هفتم خزرها به این سرزمین هجوم آوردند. این منطقه در قرن هشتم توسط اعراب به اشغال درآمده و در ترکیب خلافت امویان اداره میشده است.

در زمان استیلای اعراب برای سرزمین‌های آذربایجان (آران مشتمل بر قره‌باغ کوهستانی) و ارمنستان تنها یک حاکم تعیین میشده است. از اواسط قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم اراضی قره‌باغ تحت حاکمیت سلجوقی‌ها قرار داشته است. قره‌باغ کوهستانی را در سالهای سی‌ام قرن سیزدهم مغول‌ها و اواخر قرن چهاردهم تیموریان به اشغال درآوردند. قره‌باغ علیا در نیمه اول قرن پانزدهم در ترکیب دولت قره‌قویونلوها و در نیمه دوم قرن ۱۵ در ترکیب دولت آق‌قویونلو قرار داشت.

ولایت قره‌باغ کوهستانی در دوره حاکمیت صفوی‌ها در داخل بیگلربیگی قره‌باغ بوده و در جریان جنگهای ممتد بین صفوی‌ها و عثمانیها دست بدست

(۱) در این مورد در بحث مربوطه مفصلاً بحث شده است.

گشته است. در اوایل قرن ۱۷ اهالی آذری و ارمنی قره‌باغ علیا به رهبری یک کشیش سابق ارمنی بنام وارتابت منخلو (vartabet Mekhlu) که آذری‌ها او را میخلی بابا-بابا میخ‌دار-می‌نامیدند شروع شد و مدت طولانی ادامه یافت.<sup>۱</sup> در اواسط قرن ۱۸ پناه علی خان اساس خان‌نشین قره‌باغ را در قره‌باغ علیا پایه‌گذاری کرد. شهر شوشا در این دوره و بدستور او احداث گردید. در این دوره قلعه‌های بایات، شاه بولاق، عسگران و همچنین مساجد فراوانی بنا گردیده است.<sup>۲</sup> در دوران حاکمیت پناه علیخان و ابراهیم خلیل خان جنگهای طولانی بین آنها و قشون ایرانی به سرکردگی آقامحمدخان قاجار در گرفت. بعد از قتل آقامحمدخان قاجار توسط سرداران خود در شهر شوشا قشون ایران قره‌باغ را ترک گفت. بالاخره بر اساس معاهده گلستان در سال ۱۸۱۳ قره‌باغ کوهستانی ضمیمه خاک روسیه تزاری گشت. در آن دوره (سال ۱۸۴۰) طبق تقسیمات کشوری آذربایجان اراضی قره‌باغ علیا تابع بخش شوشا از ایالت کاسپی (ساحلی خزر) گردیده از سال ۱۸۴۶ داخل ایالت شاماخی و از سال ۱۸۵۹ تابع ایالت باکو گردید. بعد از تأسیس ایالت الیزابت پُل (گنجه) در سال ۱۸۶۸ اراضی ولایت قره‌باغ علیای معاصر قسمتی در داخل بخش‌های شوشا و قسمتی نیز در داخل بخش زنگه زور می‌گردد. در سال ۱۹۱۸ جمهوری مستقل آذربایجان به رهبری حزب مساوات در آذربایجان تشکیل می‌گردد محمد امین رسول‌زاده به رهبری و فتحعلی خان خونی به نخست‌وزیری انتخاب و شروع به اداره کشور می‌کند و به دلیل اشغال باکو شهر گنجه را به پایتختی برمی‌گزینند. قره‌باغ کوهستانی نیز در ترکیب این جمهوری قرار می‌گیرد لیکن در سال مذکور با کمک انگلیسی‌ها حزب داشناک (ارمنی‌های ملی‌گرای افراطی) در ناحیه قره‌باغ کوهستانی حکومت دیگری نیز بموازات مساواتیها تشکیل می‌دهند یعنی در قره‌باغ علیا دو

۱) دئیس‌نیا رحیم کورداغلو در انصانه و تاریخ سال ۱۳۶۸ (چاپ دوم) ص ۱۳۹  
 ۲) رجوع شود به کتابهای احمدیگ جواتشیر و حسن اخفا علیزاده در باره خاننشین‌های قره‌باغ و تاریخ شوشا

حاکمیت موازی روی کار می‌آید. بدستور و همکاری دانشناکها قشون ژنرال درو<sup>۱</sup> و پالکونیک نژدنین<sup>۲</sup> به قره‌باغ حمله می‌کند. روزهای ۲۲ و ۲۳ ماه مارس سال ۱۹۱۸ کشتار فجیمی در خان‌کند رخ می‌دهد و به سایر نقاط قره‌باغ سرایت می‌کند.<sup>۳</sup> بیش از نیمی از شهر شوشا طعمه آتش قرار می‌گیرد. متعاقب چنین وضعیتی فاجعه‌بار و اسف‌انگیزی اردوی ترک بمنظور کمک به مسلمانان وارد قره‌باغ می‌گردد و در سال ۱۹۲۰ (دوازدهم مارس) قره‌باغ را اشغال می‌کند، در نتیجه قشون ژنرال درو و نژدنین مجبور به عقب‌نشینی می‌گردند. در دوره حکومت مساواتها و تشکیل جمهوری آذربایجان (۱۹۱۸-۱۹۲۰) قره‌باغ کلاً در ترکیب آذربایجان بوده است (نقشه شماره ۱). پس از روی کار آمدن حاکمیت بلشویکها ماه می سال ۱۹۲۰ در قره‌باغ، موضوع اختلاف بر سر مسئله قره‌باغ مورد مذاکره کمیته مرکزی احزاب کمونیست روسیه، آذربایجان، ارمنستان و شعبه این حزب در قفقاز قرار گرفته و این منطقه در ترکیب اراضی آذربایجان باقی ماند. لیکن بدلیل ترکیب جمعیتی آنجا و با در نظر گرفتن منافع هر دو ملت و به استناد مدارک و اسناد تاریخی ولایت خودمختار قره‌باغ علیا در تاریخ هفتم ایول (جولای) سال ۱۹۲۳ در زمان حیات و حکومت لنین در شوروی بصورت جزیره‌ای در داخل اراضی آذربایجان تأسیس گردید. در طول حاکمیت شوروی این ولایت بصورت خودمختار و در ترکیب آذربایجان اداره میشد و اهالی ارمنی و آذری آنجا بصورت مسالمت‌آمیز و در کنار هم زندگی می‌کردند. لیکن در دوره زمامداری گورباچف و اعمال سیاست پرسترویکا<sup>۴</sup> و گلاسنوست<sup>۵</sup> و بدنبال تحولات کنونی، اهالی ارمنی این ولایت به این بهانه که اکثریت اهالی این ولایت را ارمنه تشکیل می‌دهد، خواستار ضمیمه آنجا به خاک جمهوری ارمنستان میشوند و این

1) Dro

2) Palkovnik Nejhdenin

۳) مشهور به جنگ ارمنی مسلمان

4) Perestroika

5) Glasnost

ادعا ادامه ادعای مشابه داشناکها در سالهای اول انقلاب اکتبر شوروی و بمنظور تشکیل ارمنستان بزرگ صورت می‌گیرد و توسط جمهوری ارمنستان حمایت می‌گردد. یعنی منجر به دخالت ارمنستان در امور داخلی آذربایجان شده و بدنبال آن اختلاف و درگیریها شروع و تبدیل به یک جنگ تمام عیار بین دو کشور تازه استقلال یافته فوق‌الذکر میگردد.

### • ترکیب جمعیتی کنونی قره‌باغ علیا

ارمنی‌ها (۸۰/۵٪ سال ۱۹۷۰)، آذری‌ها (۱۸/۱٪)، روس‌ها (۰/۹٪) و دیگران در این سرزمین زندگی می‌کنند. تراکم نسبی جمعیت در هر کیلومتر ۳۵/۵ نفر می‌باشد (سال ۱۹۷۷ اول ژانویه). ۱۰ درصد اهالی در مناطقی که دارای ۵۰۰ متر ارتفاع میباشند، ۸۶٪ در ارتفاع ۱۵۰۰-۵۰۰ متر، ۳٪ در ارتفاع ۱۵۰۰-۲۰۰۰ متر و ۱ درصد در مناطقی که ارتفاع آن متجاوز از ۲۰۰۰ متر می‌باشند بسر می‌برند. نسبت جمعیت شهری ۴۲٪ بوده و شهرهای عمده آن ستپاناکرت<sup>۱</sup> و شوشا می‌باشند.

۱) نام اصلی این شهر خان کنلی می‌باشد که از سال ۱۹۲۳ به ستپاناکرت Setepanakert تغییر یافته است.

## ■ مختصری در مورد اوضاع جغرافیائی، جمعیت و اقتصاد قره‌باغ کوهستانی

ولایت قره‌باغ کوهستانی جمهوری آذربایجان در قسمت جنوب شرقی سلسله جبال قفقاز کوچک قرار گرفته است. اینجا سرزمین کوهستانی است. مساحت ولایت قره‌باغ کوهستانی ۴۳۹۲ کیلومتر مربع می‌باشد. در ترکیب این ولایت پنج بخش: عسگران، هادروت،<sup>۱</sup> مارداکرت،<sup>۲</sup> مارتونی<sup>۳</sup> و شوشا داخل شده است. این ولایت در سال ۱۹۷۹ میلادی ۱۶۲۲۰۰ نفر اهالی داشته است و از این تعداد ارمنی‌ها ۱۲۳۰۷۶ نفر، آذری‌ها ۳۷۲۶۴ نفر بوده‌اند. در این ولایت متجاوز از ۴۰ ملیت زندگی می‌کنند. (نقشه شماره ۲)

ولایت قره‌باغ کوهستانی عضو جدائی‌ناپذیر قره‌باغ تاریخی می‌باشد و ناحیه جلگه‌ای و کوهستانی قره‌باغ در طول تاریخ همیشه با همدیگر ارتباط تنگاتنگ و جدائی‌ناپذیر داشته و یکی بدون دیگری امکان ادامه حیات نداشته است.

از لحاظ اقلیمی ولایت را به سه ناحیه میتوان تقسیم کرد: گرم معتدل، سرد

---

۱) هادروت تا سال ۱۹۳۹ دیزاق نامیده میشد Dizag

۲) مارداکرت تا سال ۱۹۳۹ جرابرت نامیده میشد Djerabert

۳) مارتونی تا سال ۱۹۶۰ خوناشن نامیده میشد. Khonashen

معتدل و سرد. ولایت قره‌باغ کوهستانی دارای شبکه‌ی وسیع رودخانه‌ای می‌باشد. مهمترین رودخانه‌ها عبارتند از: ترتر، اینجه‌چای، خاچین‌چای، گرگرچای، کوندلن‌چای و قوروجای.

جنگل‌های این سرزمین دارای درختان پسته، زبان گنجشک، زیرفون، درخت ممرز، درخت سرخدار و گیاهانی که مواد رنگی از آنها تهیه می‌شود و درخت بسیار پر ارزش پر، یا زرده‌چوب می‌باشد. از درختان میوه نیز گردو، سیب، گلابی، گوجه و ذغال‌اخته را میتوان نام برد.

جنگلها و بوته‌زارها متجاوز از یک سوم اراضی این سرزمین را اشغال نموده است. در معادن ارزشمند این ناحیه فلزاتی نظیر روی و مس ذخیره گردیده است. معادن مس، باروت و سنگهای مختلف ساختمانی نظیر مرمر، تراورتن، گچ، گِل نسوز کشف گردیده‌اند. سنگهای آسیاب نیز استخراج می‌گردد. در نزدیکی شهر شوشا چشمه‌های معدنی گازدار و آهن‌دار و کربن‌دار قرار دارد.

قره‌باغ کوهستانی منطقه‌ی کشاورزی و دامداری پیشرفته‌ای می‌باشد. صنایع ولایت نیز در حال گسترش و پیشرفت بوده است. صنایع اساسی این ناحیه را صنعت برق و تولید ابریشم تشکیل میداده است. همچنین صنایع ماشین‌سازی، ساختمانی، مبل‌سازی، بافندگی، تولید کفش، گوشت، لبنیات و غیره بصورت موفقیت‌آمیزی در حال پیشرفت بود. اقتصاد ولایت قره‌باغ کوهستانی بخش جدائی‌ناپذیر اقتصاد جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهد. در سهمیه‌بندی اقتصاد داخلی جمهوری شرکت فعال داشته و فعالیت ثابت اقتصادی این ولایت ارتباط مستقیم و متقابل با دیگر بخشهای اقتصادی جمهوری دارد.

قره‌باغ کوهستانی از لحاظ توسعه‌ی زمینه‌های فرهنگی به پیشرفتهای بزرگی نایل گشته است. امروزه این ولایت بر اساس آمار و ارقام و نمودارهای موجود از حد متوسط سطح زندگی جمهوری آذربایجان جلوتر می‌باشد. قره‌باغ کوهستانی یکی از گوشه‌های زیبا و پربرکت جمهوری آذربایجان بشمار میرود.



### • تاریخ، حوادث و اسناد

تاریخ قره‌باغ کوهستانی به اعتبار ریشه‌های خود به ادوار بسیار دور برمیگردد. یکی از قدیمی‌ترین نواحی تمدن بین رودخانه‌های گُر و ارس بشمار میرود. در اواخر دوران سوم و خصوصاً اوایل دوران چهارم زمین‌شناسی برای اسکان انسان و زندگی او در این سرزمین شرایط مساعد و مناسبی فراهم بوده است. به گمان قوی این اراضی توأم با اراضی حاشیة دریای مدیترانه و شمال افریقا داخل مناطق زیستی اجداد بشری بوده و در اینجا انسان بصورت یک واحد اجتماعی و بیوسوسیال شکل پیدا کرده است. اقلیم منطقه در این دوران در مقایسه با دوره‌های بعدی گرم و معتدل مرطوب بوده است. این منطقه با مجموعه گیاهی و جانوری خاص خود (فلوروفون) مشخص میگردد. آثار بسیار قدیمی حیات و فعالیت انسان در این ناحیه پیدا شده است. در اینجا قدیمی‌ترین اقامتگاه انسانهای اولیه - در غار آزیخ آشکار گردیده است. غار آزیخ بعنوان مسکن کم‌یاب انسانهای اولیه و محل تشکیل جمعیت‌های اولیه و پیدایش فرهنگ مادی و معنوی ابتدائی و همچنین به لحاظ آموزش مسائل و وضعیت محیط‌شناسی دیرینه انسانهای قدیم از اهمیت استثنائی برخوردار می‌باشد.

در سایه وجود غار آزیخ بررسی تاریخ آذربایجان و بویژه قره‌باغ را از ادوار دور تاریخی و از یک میلیون سال پیش میتوان شروع کرد. در سایه این کشفیات، قدمت تاریخ آذربایجان به دهها هزار نسل میرسد.<sup>۱</sup>

شایان اهمیت فراوان است که مواد کشف شده از غار آزیخ برای ما از توسعه و ترقی قوانین عمومی و اساسی جمعیت انسانی و جهات عمومی زندگی اجتماعی آنها، آنهم بر اساس قواعد معینی در شکل و مدل طرز زندگی انسانها و جامع بودن آنها خبر می‌دهد. انسان آزیخ (آزیخانتروف) بزودی صاحب آتش گشته و توانسته است آنرا بمدت طولانی حفظ و حراست نماید. آتش از دوره‌های اولیه پالئولیت<sup>۱</sup> شروع

گشته و در تاریخ بشریت دل بزرگی بازی کرده است.

در آزیخ اولین اجاق‌ها (آتشکده‌ها) چندین هزار سال قبل شروع به آفرودختن نموده است. تشخیص و ادراک آتش اولین غلبه بزرگ بشر در مقابل طبیعت بود. آتش یک نیروی عمومی و فنی بزرگی بوده است. انسان را از وابستگی به اقلیم رهائی بخشیده و مستقل نموده و منابع تغذیه انسانها را گسترش داده است. کشف و حفظ و نگهداری آتش و استفاده از آن در درک انسان از مناسبت‌های مکانی و کمیت کمک زیادی نموده است. آتش انسان را بصورت سهمیه بندی مسلسل وار و با حرارت تغذیه نموده است. در عین حال آتش موجب شده است که انسان در باره نیازهای روزهای احتیاط آینده برنامه‌ریزی نماید و بدین ترتیب مکان را در چهارچوب زمان تغییر دهد و از طریق بسته بندی حجم آن و روشن کردن بمدت معینی (چند ساعت) حساب کردن و محاسبه را فرا گرفته و بکار بندد. از اینرو بنظر می‌رسد که تصادفی هم نباشد که در افسانه‌های قدیمی پرومته برای انسانها آتش آورده و برای آنان محاسبه کردن یاد می‌دهد. توانائی انسان آزیخ برای محاسبه کردن را خصوصاً شکافهای موجود در روی کله خرس غار آزیخ مورد تأیید قرار می‌دهد. شک نیست که پدید آورندگان مدنیت آزیخ مالک تفکر زیاد و توان تکلم و عناصر فرهنگ معنوی بوده‌اند.

در غار آزیخ چانه زنی که تقریباً ۳۵۰-۴۰۰ هزار سال پیش میزیسته است پیدا شده است. احتمال دارد که این مخلوق قد کوتاه که شباهت زیادی به کشفیات آنتروپولوژی<sup>۱</sup> اقامتگاه توتاوانل ناحیه غرب فرانسه دارد مربوط به انسانهای نئاندرتال باشد.

مخفیگاه و محل نگهداری کله خرس در غار آزیخ نشان دهنده تصورات ابتدائی انسانهای ساکن این منطقه از محیط زندگی خود و حوادث اطراف خود میباشد. بر زمینه‌های همین تصورات بوده است که عناصر ابتدائی ادیان اولیه بوجود آمده است. کنده کاریهای بعمل آمده بر روی کله‌های خرس‌ها که عناصر

۱) آنتروپولوژی، انسان‌شناسی، علم مربوط به زیست‌شناسی، ردجندی و نحوه پیدایش انسانها

اولیه هنر و محاسبات محسوب میشوند نشان دهنده نظریه کلی این انسانها در مورد کائنات و مشاهدات آنهاست. بعلاوه ۳۰۰ هزار سال قبل آزیخانتروفها اقدام به احداث مسکن و محل زندگی برای خود نموده‌اند. چرا که مسئله مسکن از زمانهای بسیار قدیم نیز انسانها را به تفکر و اندیشه واداشته است. دوره موسستیر<sup>۱</sup> در غارهای آزیخ و تاغلار نسبتاً بخوبی نگهداری و حفاظت گردیده است. این دوره حدوداً ۱۰۰-۸۰ هزار سال قبل شروع شده است. انسان دوره موسستیر مالک یک دنیای معنوی بوده است. او رنگ و ماهیت نسبت‌های رنگها را میفهمیده است. در تجهیزات و وسائل غار تاغلار برای تهیه و فراهم نمودن آنها مقدار زیادی تدارکات بکار رفته است که وجه مشخصه آن را نیز ادراک و تشخیص رنگ تشکیل می‌دهد.

یکی از ویژگی دوره موسستیر انسیت متقابل ساکنین نواحی مجاور هم و مناطقی که بقدر کافی از همدیگر فاصله داشته‌اند می‌باشد این انسیت و علاقه تدریجاً زیاد گشته و گسترش یافته است این ویژگی را خصوصاً مواد موجود در غار تاغلار ثابت می‌کند. این ماتریال نه تنها انسان را به تفکر در مورد شباهتهای موجود با مدنیت زیستگاه ایروان بلکه با علائق موجود بین تمدن موسستیر در اقامتگاه منطقه زاگرس و اراضی سمت جنوبی رودخانه ارس نیز وا میدارد. بر اساس مواد موجود در غار تاغلار و با الهام از تأثیرات آنها برای تعیین خصوصیات محلی توسعه مدنیت موسستیر محلی و بررسی مراحل تکاملی این مدنیت در دوره بلند آخرین یخبندان میتوان اقدام نمود. همین مواد و منابع برای ما امکان می‌دهد که راههای واقعی اسکان اولیه بشر و جهت علایق اجتماعی قدیمی او را معین نمایم. جای هیچگونه شبهه نیست که ساکنین دوره پالنولیت منطقه مورد نظر ما برای سالم ماندن و زندگی کردن و خلق نمودن می‌بایستی با محیط اطراف خود بخوبی متناسب و سازگار می‌گشت. ساکنین پالنولیت با کمک مجموعه مرکب مدنیت مادی و با استفاده فعالانه از طبیعت، از حیوانات بطور اساسی متمایز

1) Mustyer (مربوط به دوره‌ای از عصر حجبی)

می‌گشت. او قوی بوده و مسلح شده بود. قدیمی‌ترین ساکن منطقه با تغییرات بعمل آورده طبیعت را مطابق میل و مقاصد خود به تبعیت و امیداشت و حکومت کردن در روی آن را یاد می‌گرفت. متأسفانه در منطقه مورد نظر ما در حال حاضر نمیتوان راجع به دوره‌های منزولیت و نتولیت چیزی بیان نمود. همانطوریکه معلوم شده است این دوره‌ها زمان تولید و توسعه بوده و به دوره انقلاب نتولیت مشهور بوده است.

دوره اننتولیت در منطقه قره‌باغ با احتمال قوی از هزاره پنجم تا ششم قبل از میلاد مسیح شروع میگردد. این دوره در منطقه مذکور دوره تشکل کشاورزی و دامداری ساکن (نه متحرک) بوده است. تمدن و فرهنگ دوره مفرغ و اوائل دوره آهن در آثار مدفون قره‌باغ کوهستانی منعکس گردیده است. مناطق مسکونی مربوط به این دوره هنوز کشف نگردیده است. در تپه‌های اطراف خان کند<sup>۱</sup> (استپانکرت فعلی) گورهای دسته جمعی و محل سوزاندن جنازه‌ها مشخص گردیده است. وسایل و تجهیزات این گورها شامل تیرهای نوک تیز، سنجاقهای خمیده و قفلی، آویزه‌های طلانی، شمشیرهای برنزی و انواع سفال‌ها و... می‌باشند. در کورقان منطقه خاچین جان ظرف استوانه‌ای بشکل سیلندر که در روی آن نقوش برجسته وجود دارد و همچنین سفالهایی که سطح خارجی آن صیقل شده و برنگ سیاه می‌باشد کشف شده است.

کورقان‌هاییکه مربوط به دوره‌های بعدی مفرغ می‌باشد مثلاً کورقانهای ناحیه دوشانلی و آرچادزور همانند کورقانهای سایر نقاط آذربایجان (خانلار، بوسونلو، ساری چوبان و...) محتوی وسایل و تجهیزات پیشرفته‌تر و ارزشمندتری می‌باشند. جنازه‌ها تا حد ممکن با مراسم پر طمطراق دفن گردیده است. در اینجا جنازه‌های برده‌هائی که توسط سر کرده‌ها معدوم شده‌اند و یا بسیجی‌ها و زنان آنها پیدا شده‌اند. این جوامع اولیه در مراحل نهائی از بین رفته و مصادف با پیدایش ضعفها بوده است. یادگارهای بجا مانده این دوره ارتباط تنگاتنگ با

۱) این تپه‌ها که در آن گورهای دسته‌جمعی و بانسانی وجود دارد اصطلاحاً کورقان نامیده میشود.

کشورهای جنوبی را به اثبات می‌رساند.

در منطقه قره‌باغ و مخصوصاً آثار بی‌نظیر بجامانده در ناحیه خوجالی یکتوع سنگ قیمتی پیدا گردیده است که اسم جار آاداننرار<sup>۱</sup> در روی آن حک شده و دانه منجوق نوشته‌دار نیز کشف گردیده است. رل اساسی در اقتصاد این دوره را کشاورزی بازی کرده است. زمینه دیگر فعالیتهای اقتصادی را دامپروری تشکیل می‌دهد. دوره مفرغ در قره‌باغ با استفاده گسترده از فلزات محلی و معادن مس مشخص میگردد. همه اینها چنین تصویری را بمیان می‌آورد که در این اراضی صنایع متالژی (فلز کاری) بطور مستقل و بر اساس قواعد معین برپا گشته و صنعتگری نیز توسعه و ترقی داشته است. تولید سفال نیز جای مهمی را اشغال نموده است. دوره مفرغ همراه با خود تغییرات بزرگی را سبب گردیده است و این مخصوصاً از اواخر دوره اول مفرغ جلب توجه می‌کند. در سایه پیشرفت و ترقی دامداری و دامپروری که بعنوان یکی از ثروت‌های ارزنده منطقه آسیای نزدیک و ماورای قفقاز تبدیل گردیده بود، افزایش تولیدات در اثر زحمات و مساعی انسانها مورد توجه قرار می‌گیرد.

در مراحل پایانی اولین دوره مفرغ بویژه در دوره میانی مفرغ دامداری نیمه کوچ کننده شکل گرفته و کشاورزی نیز نسبتاً پیشرفت نموده است. از یک طرف در نتیجه افزایش تعداد دامهای شاخ کوتاه و از طرف دیگر در اثر ارتقاء میزان تولید محصولات و افزایش تعداد خود اهالی موجب سکونت طوایف مختلف در مناطق مختلف گشته و سبب حرکت سریع طوایفی که پرورش دامداری و پرورش دام زندگی می‌کردند شده است. و آنها را از قوم و خویش خود که به شیوه کشاورزی و دامداری زندگی می‌کردند جدا میساخت، که این هم احتمالاً نمیتواند موجب تغییرات نژادی و قومی گردد.

نواحی کوهستانی در دوره‌های اولیه و میانی مفرغ بعنوان چراگاه مورد استفاده قرار می‌گرفت. طوایف دامدار که از داخل توده عام قدم به جلو گذاشته‌اند

تبدیل به صاحبان زمین‌هایی میشدند که با معادن بسیار غنی مشخص میشدند. بعضی از این نواحی از جمله ناحیه قره‌باغ در آینده باید به مراکز عملیات فلز کاری و امور معدنکاری تبدیل میگشت.

ترقی و توسعه اقتصادی و فرهنگی طوایف این منطقه و تولید بیشتر محصول توسط آنها موجب تحریک حس انسیت و برقراری مرادده و رابطه با سایر طوایف ساکن قفقاز و خاور نزدیک و مبادلات کالا با تمدن شهری میشد. و همه اینها سبب تغییرات عمیق اجتماعی و ملکی میگشت و نهایتاً در حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و معنوی اهالی منطقه مورد نظر ما سبب تغییرات جدی می‌شد. تعداد درگیریها و جنگها زیاد می‌گشت. دلایل مادی ترقی چشمگیر دوره مفرغ میانه در آنزمان را باید از توسعه متالوژی و سفالگری و مقدار فراوان اشیاء رنگارنگ و تشکل دامداری ساکن و متحرک و افزایش آنها دانست. همه آنها نیکه اشاره شد تغییرات املاک را هر چه بیشتر می‌نمود و جنگ و غارت نیز زود زود اتفاق افتاد.

نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد و اوائل هزاره اول قبل از میلاد، اواخر دوره مفرغ و آغاز عصر آهن در اراضی فلات قفقاز و شمال غرب فلات ایران به حساب می‌آید. این دوره با پیشرفت درخشان متالوژی (فلز کاری) در منطقه مورد بحث ما همراه است. این صنایع فلز کاری با صنایع فلز کاری مراکز مشرق زمین کهن در یک ردیف قرار می‌گرفت.

این دوره در اراضی مورد نظر ما با از هم پاشیدگی تشکیلات جوامع ابتدائی و ظهور تدریجی مناسبات طبقات اولیه مصادف میگردد. اسناد و مدارک باستانشناسی زیادی که بدست آمده است نشانگر ترقی و پیشرفت جمعیت این منطقه از دوره ما قبل تاریخ می‌باشد. بموازات حفظ رل مهم کشاورزی، دامداری متحرک نیز بطور استثنائی پیشرفت نموده است. در این دوره علاوه بر توسعه متالوژی در عین حال سفالگری نیز از توسعه زیاد برخوردار بوده است. از هم پاشیدگی و تفرق جنگاوران و سرکرده‌ها را از روی مراسم دفن آنها در قبور این

منطقه میتوان ثابت نمود. مثلاً در قبور دسته‌جمعی (کورقان) ناحیه قره‌باغ به اشیاء ظریف طلائی و استخوانی که از صدف یا عاج فیل ساخته شده‌اند و در سایر مناطق قفقاز دیده نمی‌شوند و همچنین تعداد زیادی اشیاء مفرغی و غیره پیدا شده‌اند. البته تعدادی از این اشیاء از جاهای دیگر نیز آورده شده‌اند. از میان یادگارهای مدفون این منطقه به آثار موجود در خوجالی، آرچادزور و قبور آخماخین، قبرستان قارابولاغ و غیره میتوان اشاره نمود. قبرستان قدیمی و بزرگ خوجالی که مربوط به هزاره اول تا دوم قبل از میلاد می‌باشد ابعاد اساسی مراسم دفن اهالی این منطقه را بخوبی منعکس می‌سازد. بررسی آثار مدفون در این ناحیه نشان‌گر افزایش تولید و مناسبات تولید و تفرق تشکیلات جمعیت و پیچیدگی و روابط بین طوایف و درون طوایف می‌باشد. این آثار اطلاعات خوبی در مورد برده‌ها، اعیان، سرکردگان طوایف بدست می‌دهد.

همه آنچه که اشاره شد از آثار کورقان‌های آرچادزور و آخماخین و غیره روشن گردیده است.

عملیات جنگی نیز یکی از امور جاریه ساکنین این منطقه در کنار دامداری، کشاورزی و صنعتگری بوده است. روابط با کشورهای آسیای نزدیک بسرعت توسعه می‌یابد، از قبور دوره موصوف ظرفهای لعابی، مهرهای استوانه‌ای، اشیاء طلائی، منجوق‌ها، صدف، لوازم تزئینی، صدفهای نرم‌تنان و در نهایت منجوق افشره و اسانس که اسم آدادنشرار روی آن حک گردیده است پیدا شده‌اند. این منجوق متعلق به اواخر قرن ۱۴ و اوائل قرن ۱۳ قبل از میلاد می‌باشد. وقتی صحبت از منسویت نژادی ساکنین ماورای قفقاز مرکزی (و همچنین قفقاز شرقی) می‌گردد باید متذکر شد که اگرچه این منطقه از حدود منابع مکتوب به کنار مانده است ولی ما پایه‌ای برای تفکر نداریم که قبل از دوره تکلم زبان شمال شرقی قفقاز و عبارت صحیح تر گروه زبانی ناخ-داغستان، در این ناحیه چه زبانی تکلم میشد. شک نیست که گروه زبانهای قفقاز شمال شرقی و نیز عموماً گروه زبانهای ایبریا-قفقاز در برزخ قفقاز گروه زبانی محلی وجود داشته است. در باره اقوام

قفقاز و منشا زبان آنها در این دوره فرضیه‌های ارائه شده علمی با تنقید روبرو شده است. اکثر زبان‌شناسان احتمال می‌دهند در بین کلیتۀ شاخه‌های خانواده زبانهای قفقاز یک ارتباط فامیلی و وراثتی وجود دارد. این ارتباط فامیلی تا کنون بدون اثبات باقی مانده است. و بین تمدن کُر، ارس و تمدن هند اروپا (که بعضی از دانشمندان تصور می‌کنند) نمیتوان ارتباطی تصور نمود و اگر به امکان وحدت موجود در بین زبانهای عمومی قفقاز بیان‌دیشیم می‌بایستی آنرا نه به سه هزار سال قبل از میلاد بلکه به ادوار دورتر مربوط دانست. بطور کلی مسئله رابطه ژنتیکی بین کلیتۀ زبانهای قفقازی با سایر زبانها و گروههای زبانی خصوصاً زبانهای قدیمی آسیای نزدیک گسیخته می‌ماند.

در مورد فامیل بودن گروه زبانهای ناخ-داغستان و زبانهای هورریت و اورارتو نکته نظرهای متفاوتی وجود دارد. بعضی مؤلفها می‌گویند که بین زبان هورریت اورارتو و زبانهای هند اروپائی یک رابطه فامیلی معینی وجود دارد.<sup>۱</sup> و در مورد این اظهار نظر دانشمندان با نفوذ و معتبر با شبهه نگاه می‌کنند. و از وجود عناصر هند اروپائی موجود در زبانهای قفقازی در مورد روابط کهن موجود بین هند اروپا قفقاز و هند-ایران-قفقاز بحث می‌کنند.

در اواخر هزاره سوم قبل از میلاد افول و از هم پاشیدگی تمدن کُر ارس رخ می‌دهد و احتمالاً تشکّل واحدهای نژادی اساسی در منطقه قفقاز شروع میگردد. تمدن و مدنیت باستانی ناحیه مرکزی و شرقی ماوراء قفقاز در اواخر دوره مفرغ و اوائل دوره آهن به همدیگر خیلی نزدیکتر بوده و بطور قطع با تمدن ماوراء قفقاز غربی تفرق پیدا کرده است. آنچه که در مورد تشکیل اتحاد طایفه‌ای گروههای ناخ-داغستان هورریت گفته شد، از نزدیکی پیدایش خطوط اصلی اتحاد طوایف آینده آلبان خبر میدهد.

در اوائل هزاره اول قبل از میلاد در جنوب غربی جمهوری آذربایجان و ناحیه شمالغرب آذربایجان جنوبی قدرت جدیدی یعنی اشغالگران اورارتو به میدان

۱) بنظر دیاکونوف زبان هورریتی بتدریج جای خود را به آرامی و عربی سپرده است.



می‌آیند.<sup>۱</sup>

اگر منطقه قاراباغ هیچوقت از طرف اورارتوها اشغال هم نشده باشد، لیکن میتوان گمان برد که آنان در پیدایش اشیای وارداتی از آسیای نزدیک در اراضی مورد بحث رُل معینی را بازی کرده باشند. روابط موجود بین آسیای نزدیک و قره‌باغ نمیتوانست در پیشرفت اجتماعی، اقتصادی و مدنی قره‌باغ بی‌تأثیر باشد. احتمال می‌دهند که ناحیه غربی قره‌باغ در منابع اورارتو به اسمی اورتسخ<sup>۲</sup> یا اورتسخینی نامیده شده است. و اگر این احتمال صحت داشته باشد باید نام آینده منطقه یعنی به اسم آرتساخ<sup>۳</sup> نیز از اورتسخ بوجود آمده باشد. و این نام نیز بر خلاف افکار بعضی از مؤلفین ارمنی بدون شک اسم ارمنی نبوده. حداقل به این دلیل که همین دوره و حتی خیلی بعدها در این ناحیه هیچ ارمنی وجود نداشته‌اند به گمان قوی کلمه آرتساخ یک لغت ایرانی بوده، معنای آن (ناحیه غرب دنیا) می‌باشد.

در دوره میدیا-اَهه‌میند (ماد-هنخامنشی) حاکمیت مادها و سپس فارسها بدون شک به نواحی جنوبشرقی ماوراء قفقاز و از آن جمله قره‌باغ کوهستانی گسترش داشته است. هرودوت حتی نوشته است که حاکمیت ایرانیها تا سلسله جبال قفقاز نیز گسترش یافته بود.<sup>۴</sup> و بهمین دلایل میتوان تصور نمود که این وضعیت تا دوره مادها ادامه داشته است. دلایل زیادی در دست است که در یازدهمین ساتراپ دولت ایرانی، آلبان‌ها نیز وارد بوده‌اند. دانشمندان گمان می‌برند که آنان تحت عنوان عمومی کاسپی‌ها نامیده شده‌اند. بخش دیگر جنوب شرقی ماوراء قفقاز در داخل ساتراپ شماره ۱۴ قرار داشت. اوتی‌ها (بعدها اودین‌ها) میکی‌ها (ساکنین ناحیه مغان) و سارقاتی‌ها (آنهاثیکه در آذربایجان جنوبی زندگی می‌کردند) مربوط به اینجا بوده‌اند.

۱) اورارتو به‌بد پتروشفتکی ترجمه عنایت‌الرضا سال ۱۳۴۸، تهران

2) Ortekx-Ortekheni

3) Artsakh

با شرحی که گذشت و با در نظر گرفتن موارد مذکور نمیتوان با ترتیب دهندگان باصطلاح «تحقیق تاریخی» (قره‌باغ کوهستانی-ایروان ۱۹۸۸) موافقت نمود که آرتساخ محل زندگی اوتی‌ها در ترکیب ارمنستان ینروانید بوده باشد. برای این مدعا هیچگونه دلیلی در دست نمیباشد. همچنین هیچگونه سندی در دست نیست که منطقه قره‌باغ کوهستانی بعدها هم (۱-۴ قرن قبل از میلاد مسیح) در داخل ترکیب ارمنستان بوده باشد. و اگر اینچنین بوده باشد در آنصورت آتروپات ساتراپ ایران ماد نمیتوانست به ساکسین‌ها که در حد فاصل رودخانه‌های گُر و ترتر زندگی میکردند فرماندهی نماید. در حالیکه ما بخوبی میدانیم که در جنگ قاوقامال<sup>۱</sup> (که در آخرین ثلث قرن چهارم قبل از میلاد اتفاق افتاده است) مادهای تحت فرماندهی آتروپاتنا (آتروپات اولین پادشاه شاهنشاهی آتروپاتنا در آذربایجان جنوبی بوده است) با کادوسی‌ها،<sup>۲</sup> آلبانها<sup>۳</sup> و ساکسین‌ها<sup>۴</sup> متحد بوده‌اند.

این مطلب اخیر اجباراً ما را به این تفکر و میدارد که آلبانها و ساکسین‌های مورد نظر ما بکلی متعلق به دولت ایران نبوده بلکه همانند متحدان مادها عمل می‌کردند. احتمالاً این مسئله بصورت ارثی از سیاست پادشاهان دولت ماد سرچشمه می‌گیرد که در هر حال این ناحیه را همواره ثروت و دارائی خود محسوب میکردند.

آتروپات و آتروپاتچی‌ها بمنوان وارثین (ولیعهدها) حاکمان و یا حداقل ساتراپ نشین مادها بطور سنتی و وراثتی مالکان و صاحبان مناطق مذکور بوده‌اند. سند تبعیت از دولت آتروپاتنا توسط آلبانها و ساکسین‌ها و یا اتحاد با این دولت نشان می‌دهد که حاکمیت آتروپات تا ساتراپ‌نشین ۱۱ و ۱۴ گسترش یافته بود.

- 1) Gavgamal
- 2) Kadosi
- 3) Alban
- 4) Sakesin

جهت ثبوت تملک بر ساتراپ‌نشین شماره ۱۴ توسط آتروپات سندی در دست است که نشان می‌دهد که آتروپات با ساکنین ساکنسیا<sup>۱</sup> در ولایت محل زندگی اوتی‌ها<sup>۲</sup> واقع در ناحیه اوتنا<sup>۳</sup> بطرف شمال رابطه خراج‌گذاری و باج‌دهی داشته است و نهایتاً گسترش حاکمیت آتروپاتچی‌ها به ناحیه بین رودخانه‌های کُر و ارس همچنین ثابت می‌کند که حکومت آتروپاتنا در نواحی ماورای قفقاز غربی نیز گسترش داشته است. واضح است که بدون دستیابی به ولایات ماورای قفقاز شرقی و کسب تبعیت آنجا تصاحب ماورای قفقاز غربی امکان‌پذیر نبود. موارد مذکور ما را بر آن می‌دارد که با ملاحظات استرابون که ساکسینا و اورخستینا<sup>۴</sup> (گمان می‌برند که این همان نام یونانی آرتساخ می‌باشد) در ترکیب ارمنستان بوده باشد با شک و تردید برخورد نمائیم. چرا که باستاند تاریخ، طوایف آلبان‌نه تنها در سواحل چپ<sup>۵</sup> در عین حال در اراضی ساحل راست<sup>۶</sup> این رودخانه نیز ساکن بوده‌اند. دیدیم که اسامی آنها برای اولین بار در رابطه با حوادث آخرین ثلث قرن چهارم قبل از میلاد به میان آمده است.

بنا به اظهارات مؤلفین دوره باستانی (آنتیک) تعداد طوایف آلبان به ۲۶ طایفه میرسیده است. علاوه بر خود آلبانها از میان این طوایف برای ما و موضوع مورد بحث ما اوتی‌ها، سودی‌ها<sup>۷</sup> و ساودئیلر، آینیان‌ها<sup>۸</sup> و دیگران از اهمیت خاصی برخوردارند.

دانشمندان این چنین تصور می‌کنند که لهجه‌های آلبان مربوط به زبانهای داغستان می‌باشند. چرا که تعداد مدارکی که ثابت بکنند کتیبه‌هائیکه از

- 1) Sakesia
- 2) Oti
- 3) Otena
- 4) Orkhestina

۵) ساحل چپ یعنی شمال رود کُر

۶) ساحل راست یعنی جنوب رودخانه کُر

- 7) Sodey
- 8) Aynian

مینگه چئویر بدست آمده است متعلق و مخصوص به اورین های قدیمی می باشند کم نیستند. زبان این کتیبه ها میتواند تنها زبان آلبان و بعبارت صحیح تر یکی از لهجه های آلبان باشد. ضمناً باید خاطر نشان ساخت که سنن تاریخی از جمله سنت تاریخی ارمنی همیشه آلبان ها یا اوتی ها - اوتش های قدیمی را با اودین های معاصر یکی میدانند. زبان معاصر اودین ها بدون شبهه جزئی از گروه زبانهای داغستان میباشد. شایان اهمیت زیادی است که اودینها خود در نامه ای که بنام پتر اول ارسال نموده اند می نوشتند: «... ما آوقانها هستیم (یعنی آلبان ها) و به اعتبار ملیت اوتی می باشیم...». در اراضی جنوب شرقی ماورای قفقاز در محلی بودن اتحاد طایفه آلبان هیچگونه شبهه ای وجود ندارد. البته اینرا نمیتوان در مورد ارامنه و زبان ارمنی اظهار نمود زیرا، آنها در ولایات ماورای قفقاز میتوانستند بعد از دوره جنگهای اشغالگرانه آرتا کسیا و زاریادریا یعنی بعد از قرن دوم قبل از میلاد بوجود آیند.

در سالهای اخیر اظهارات زیادی در مورد بومی بودن ارامنه و زبان ارمنی در فلات ارمنستان و همچنین سایر اراضی ماورای قفقاز به گوش میخورد. اینگونه می نویسند که: آنهاست که به زبان ارمنی تکلم می کنند در ارمنستان زندگی میکرده اند و از قدمت زبان ارمنی بحث می کنند. و گویا مقاله هائی در مورد نوشته های هایاس هرو گلیف مربوط به قرون ۱۳-۱۷ قبل از میلاد چاپ می کنند. اینگونه اظهار میگردد که از الفبای متسامور<sup>۱</sup> - قیکسوز ارمنی قدیم کلیة الفباهای زبانهای روی زمین بوجود آمده اند.

و بخط شبیه میخی «وان» گویا خط میخی ارمنی بوده و آنرا لازم است به ارمنی خوانند و...

همانطوریکه دفعات نشان داده شده است اینگونه اظهارات ارتباطی به علم ندارد اینها نمیتواند غیر از ساخته کاری و ریاکاری و تقلب که برای به اثبات رساندن بومی بودن عناصر ارمنی در اراضی ارمنستان معاصر و نواحی همسایه

جعل میگردد چیز دیگری باشد. امروزه به خوبی معلوم گردیده است که ارمنستان وطن نژاد ارمنی نیست. بدون شک آنان عناصر بیگانه و غریب و مهاجر می باشند خلق ارمنی قدیم تقریباً در نیمه اول هزاره اول قبل از میلاد در منطقه صحرای فرات علیا تشکل پیدا کرده اند. تا زمان هرودوت ارمنی ها منحصرأ در بخش غربی فلات یا جلگه مرتفع باصطلاح ارمنستان ساکن گردیده اند. گزوفنون ضمن تأیید اطلاعات و معلومات هرودوت نشان می دهد که، او وقتی در اراضی فاسیان<sup>۱</sup> و تااوخها<sup>۲</sup> که بعدها به اسم ارمنستان شمال مرکزی نامیده شده اند وارد میشود متوجه میگردد که ارمنی ها در قسمت عقب یا پشت سر او مانده اند.

دولت آلبان تقریباً در قرن سوم قبل از میلاد به میدان آمده است. از قرن اول میلادی در آلبانیا نسل اشکانیهای پارفیا حکومت داشته اند. منابع موجود و مربوط به این دوره از جمله منابع ارمنی نشان می دهد که آن زمان مرز جنوبی آلبانیا طول رودخانه ارس بوده است یعنی کلیه اراضی حد فاصل رودخانه ارس و گُر در داخل ترکیب دولت آلبانیا بوده است و در این منطقه اراضی تاریخی قره باغ، اوتشن، ساودن، اورخستن، و همچنین آراکسنن قرار داشته اند.

موسی خورنی<sup>۳</sup> تأیید می کند که گمان می رود برای اجداد افسانه ای آلبانها که مؤسس آران میباشد تمامی جلگه آلبانیا «به همراه بخش کوهستانی آن» بعنوان ارث باقی مانده است و منشاء پادشاهی قارقار و طوایف اوتی، هاردمان ساودی از نسل آران بوده اند، همگی آنها طوایف آلبان می باشند.

از طوایف مذکور بدون شبهه اوتی ها، ساودنی ها، قارقارها، در ناحیه قره باغ می زیستند. بدین ترتیب منابع موجود به روشنی نشان می دهد که طوایف ناحیه قره باغ از لحاظ منشاء واصل از آلبان ها بوده اند. مؤلفین باستانی طوایف آلبان و اوتی ها (= اوتشن ها) را که اجداد اودین های کنونی می باشند میشناختند.

1) Fasian

2) Taokh

۳) موسی خورنی تاریخ نویس ارمنی که در اوائل قرن پنجم میلادی میزیسه و اثر معروف وی در اروپا جزایریای موسی خورنی معروف است. (Moisey Khorenski)

هرودوت از اوتی‌ها نام برده و آنها را با ساکنین دشت مغان یعنی میکی‌ها در یک ردیف یعنی در داخل ساتراپ‌نشین شماره ۱۴ جای داده است. بنظر پلینی<sup>۱</sup> ولایت محل زیست اوتی‌ها در طول رودخانه ارس با آتروپاتنا، و با آن بخش از اراضی محل زندگی میکی‌ها یعنی میکان هم مرز بوده است.

اوتی‌ها نیز همانند میکی‌ها در اولین ربع قرن پنجم قبل از میلاد در صحنه تاریخ ظاهر گشته و در یورش کنسرکس<sup>۲</sup> بر علیه یونان شرکت نموده‌اند. طایفه سودی‌ها<sup>۳</sup> را شاید لازم است با طایفه‌ایکه در ولایت سودوکن<sup>۴</sup> (به ارمنی ساوده‌آتسی،<sup>۵</sup> زاودنی،<sup>۶</sup> سوتک<sup>۷</sup>) تأیید گردیده است یکی دانست.

قارقارها یکی از طوایف اصلی آلبان می‌باشد. چنین تصدیق و اعتراف می‌کنند که الفبای آلبان بر اساس زبان قارقار آفریده شده است. از طوایفی که مورد نظر ما می‌باشد آین<sup>۸</sup> آنها نیز برای مؤلفین دوره باستانی اسم شناخته شده‌ای می‌باشد. آنین آنها در اوتی شهر مستحکمی بنام آینی‌یان<sup>۹</sup> را بنا نهادند در اینجا اسلحه یونان و ظروف مسی و قبور نمایش داده می‌شوند. احتمال می‌رود که آینیانا بعدها در داخل ترکیب پایتاکاران<sup>۱۰</sup> وارد گشته است. همین استرابون خاطر نشان می‌سازد که آناریاکها<sup>۱۱</sup> در منطقه مورد نظر وجود داشتند و تأیید می‌کند که در ولایت اوتی شهر آناریاک قرار داشته است. چنین می‌گوید که در

- 1) Pliniye
- 2) Kserks
- 3) Sodi
- 4) Soduken
- 5) Savdeatsi
- 6) Zavdey
- 7) Sotk
- 8) Ainian
- 9) Ainiana
- 10) Paytakaran
- 11) Anaryak

اینجا کسانی را میتوان دید که «در عالم خواب فال بینی کرده و از آینده خبر می‌دهند.» بعضی از دانشمندان (معمولاً ایرانی نیستند) آنریاک را تغییر داده و به آرانیاک<sup>۱</sup> اصلاح نموده و اینچنین گمان می‌کنند که این اسم میتواند اجداد دیرینه و کهن و افسانه‌ای طوایف آلبان یعنی از اسم آران بوجود آید. در باره مراسم مربوط به الهه زن و الهه محصول در ادوار بعدی اطلاعاتی در دسترس می‌باشد.

در کتاب استرابون چنین معلوماتی وجود دارد که در اوتیا<sup>۲</sup> تعدادی از طوایف دیگر وجود داشتند که غیر از کشاورزی از طریق جنگ و غارت زندگی میکردند و اشتغال آنان به جنگ و گریز (غیر از زراعت) با طبیعت خشن کشور قابل توجه می‌باشد.»

استرابون هنگام بحث در مورد اورخستین خاطر نشان می‌سازد که: «اورخستینا به تعداد انبوه سواره ارائه می‌دهد» این امر میتواند یکی از قدیمی‌ترین و اولین دلیل وجود اسب در منطقه قره‌باغ باشد که بعدها به اسم اسب‌های قره‌باغ نامگذاری شده‌اند.

بطوریکه در بالا مذکور افتاد ارمنی‌ها به ولایات ماورای قفقاز در ادوار بعدی آمده‌اند. ملاحظه میشود که شرائط کوچ ارمنی‌ها به طرف شرق و پیشروی آنها را سقوط دولت ایران فراهم ساخته است.

ملاحظه میشود که در دوره بین سفر گزنفون و پیدایش دولت اورونتید ارمنی در قرن دوم قبل از میلاد آرامنه کنترل را در فلات مرکزی ارمنی به دست گرفته و اقامتگاه دولت آنها به وادی (صحرای) آرارات یعنی آرماویر کوچ داده میشود. استرابون نمی‌توانست تجاوز ارمنی‌ها را نادیده بگیرد. او می‌نوشت:

«... کشور ارمنستان کوچک اولیه را جنگهای آرتاسی و زاریادری Zaryadri-Artasi توسعه داده و بزرگ کرده‌اند... آنها بخشهایی از اقوام

1) Aranyak

2) Utia

اطراف را مورد تاخت و تاز قرار داده و اراضی خود را گسترش داده‌اند. آنها از مادها کاسپیان<sup>۱</sup> و فاونیتیدا<sup>۲</sup> و باسوروپیدا<sup>۳</sup> را از ایبری‌ها<sup>۴</sup> دامنه‌های کوه پاریادر<sup>۵</sup>، خوره‌زنا<sup>۶</sup> و سرزمین قارارثنا<sup>۷</sup> که در آن طرف رود گُر واقع شده بود از خالیب‌ها<sup>۸</sup> و از موسسینک‌ها<sup>۹</sup> کارائینیتیدا<sup>۱۰</sup> را و کیسرکسن<sup>۱۱</sup> را که با ارمنستان کوچک هم مرز بوده‌اند. اکیلینسن<sup>۱۲</sup> را از کاتائون‌ها<sup>۱۳</sup> و ولایت اطراف آنتی‌تاور<sup>۱۴</sup> را و نهایتاً تارونیتیدا<sup>۱۵</sup> را از سوریه جدا کرده و گرفته‌اند.»

جای تعجب است که بعضی از ارامنه در باره این پروسه اشغال‌گرانه کاملاً آشکار بر خلاف واقعیت، متحد کردن ولایات ارمنی زبان قلمداد می‌کنند.

در طول یک مدت نسبتاً کوتاهی ارمنی‌ها در اراضی وسیع پیشروی کرده و این اراضی را اشغال کرده و اهالی آنجاها را مجبور به مستحیل شدن در خود نموده‌اند مثلاً در قرون ۱-۲ قبل از میلاد باصطلاح ارمنستان بزرگ تشکیل شده است و بعدها در اراضی ماورای قفقاز شروع به تحت فشار قرار دادن همسایه‌های جدید خود نمودند. یورش و کوچ ارامنه در ادوار دیگر به تعدادی از ولایات

- 1) Kaspiyan
- 2) Favnitida
- 3) Basoropea
- 4) Iberia
- 5) Pariadr
- 6) Khorezena
- 7) Gararena
- 8) Khalib
- 9) Mossinik
- 10) Karenitid
- 11) Keserksen
- 12) Akilisen
- 13) Kataon
- 14) Antitavr
- 15) Taronitida



ماوراء قفقاز نیز سرایت نموده است.

در علم چنین نقطه نظری وجود دارد که در دوره جنگ‌های اشغال‌گرانه، ارمنی‌ها اراضی بین رودخانه‌های کُر و ارس را هم اشغال نموده‌اند. سایر مؤلفان (جملگی آنان عموماً ارمنی می‌باشند) حتی چنین می‌گویند که اینجا اراضی بخش شمال شرق ارمنستان می‌باشد اهالی این بخش آلبانیای «ارمنی» از روز اول عبارت از ارمنی‌ها بوده‌اند. اگر اولین نکته نظر بر اساس معلومات پیلینی، دییون، کاسی، پلوتارخ و تعدادی از سایر مؤلفین باستانی که رودخانه کُر را مرز جنوبی آلبانیا به حساب می‌آورند استوار باشد، نکته نظر دوم نیز حاصل خیالبافی و جعل و بدل‌سازی و ساخته‌کاری و حس ملی‌گرایی افرادی است که بهر قیمتی می‌خواهند نشان دهند که نژاد ارمنی در اراضی ماورای قفقاز بومی بوده است.<sup>۱</sup>

غیرممکن بودن این نظریه و مخصوصاً عدم شمول منطقه قره‌باغ به گفتار و اظهار نظر مذکور را تحقیقات و بررسی‌های اودونتولوژی<sup>۲</sup> در باره تغییرات جمعیتی و مناسبات متقابل آنها ثابت می‌کند. به گمان دانشمندان اخذ این اطلاعات از روی سایر سیستم‌های آنتروپولوژی<sup>۳</sup> هنوز ممکن نگردیده است. این اظهارات با معلومات ما در باره پروسه‌های نژادی-سیاسی ناحیه قره‌باغ و اطلاعات تاریخی بکلی وفق می‌دهد. موقعیت آلبان بودن اهالی ارمنی مورد نظر ما که بعدها ارمنی گشته‌اند برای افراد باسواد عصر گذشته بخوبی روشن می‌باشد.

بر اساس آنچه که در بالا مذکور افتاد بطور قطع میتوان گفت که اهالی آلبانیای ساحل شرقی از روز اول نمیتواند ارمنی بوده باشد و ارمنستان شرقی نیز نبوده است.

در باره نکته نظر اول لازم به تذکر است که ممکن است در دوره‌های مختلف تلاش و یورش حکمداران ارمنی در اراضی بین رودهای کُر و ارس نیز

۱) اقرار علی‌اف داغلیق قاراباغ ص ۲۵

۲) دندان‌شناسی

۳) علم مربوط به مطالعه زیست‌شناسی و پیدایش انسان

گسترش داشته است. ولی نمیتوان با افکار تعدادی از مؤلفین ارمنی که «گویا آلبانیای ساحل شرقی تا قرن ششم در ترکیب دولت برده داری ارمنستان بزرگ بوده است» بهیچ وجه موافقت نمود. چرا که اینچنین نظریاتی با معلومات علمی در باره تاریخ ارمنستان بکلی مغایرت دارد. قبل از هر چیز باین دلیل مغایرت دارد که در سال ۶۶ قبل از میلاد بعد از تار و مار شدن تیگران دوم توسط رومیها هیچوقت باصطلاح ارمنستان بزرگی وجود نداشته است. ارمنستان به دست کشیدن از کلیه اراضی اشغال شده باستانای منسوپوتامیا<sup>۱</sup> و کوردویشنا<sup>۲</sup> رضایت داده است. و چار ارمنی<sup>۳</sup> بعنوان «دوست و متفق ملت رُم» اعلام گردیده است که این نیز در زبان دیپلماتیک آن دوره وابستگی کامل ارمنستان به رُم را نشان می دهد که بطور اصولی این وضعیت هم بعدها تا قرن چهارم ادامه یافته است.

بر اساس دلایل مذکور بطور یقین و قطعی میتوان گفت که از قرن اول قبل از میلاد تا قرن چهارم میلادی اراضی آلبانیای ساحل شرقی نمیتوانست مدت درازی در ترکیب دولت ارمنستان قرار گرفته باشد.

البته ما بعضی از هجوم های ناگهانی و نهب و غارت آنها را بطور موقتی در ادوار مذکور مستثنی نمی کنیم. لیکن این اراضی بدون شک در ترکیب دولت آلبانیا بوده است.

اراضی ارمنستان از سال ۶۶ قبل از میلاد بر اساس مقاوله رسمی سال مذکور تا سال ۳۷ رسماً بدون تغییر می ماند. در سال ۳۷ بر اساس سازش بین رُم و پارفیا ارمنستان داخل ترکیب دولت پارفیا<sup>۴</sup> و نیز منسوپوتامیا<sup>۵</sup> میگردد. در این اسناد در مورد ولایات آلبان هیچگونه مطلبی به میان نیامده است. مرزهای سال ۳۷

1) Mesopotamia

2) Kordoyena

۳) شاه ارمنی

۴) پارفیا (اشکانیان)

۵) منسوپوتامیا (به یونانی) بین النهرین که در این اراضی در هزاره های سوم و چهارم قبل از میلاد دولتهای سومر، آکاد، اور، و در اوائل هزاره دوم قبل از میلاد دولت بابل بوجود آمده بود.

ارمنستان بطور رسمی بر اساس مقاله (قرداد) سال ۲۹۸ مورد قبول واقع میگردد و تا سال ۳۳۷ بدون تغییر باقی می ماند.

در قرن اول میلادی در باره سرنوشت سیاسی ارمنستان مواد و اسناد سگه شناسی تا حد ممکن اطلاعات مهمی بدست می دهد. این مدارک از سرنگونی پادشاهی و اشغال ارمنستان خبر می دهد. پیروزی رومی ها را بر ارمنستان مدح و ستایش می کند. در روی پول های آن دوره، ارمنستان بطرز کنایه آمیزی در تصویر و سیمای زنی در زیر پای امپراطور رُم بخاک افتاده و بشکل گاو مطیع و در سیمای ارمنی رزمنده ای که طلب عفو و زینهار نموده باشد تصویر شده است. در همین قرن اول ارمنستان از طرف امپراطور اوگوست<sup>۱</sup> به حاکمان آتروپاتنا داده شده است.

بر اساس معلومات دیونکاس<sup>۲</sup> و تاتسیت<sup>۳</sup> ارمنستان را در بین سالهای ۳۰ تا ۵۰ شاهزاده های ایبریا اداره میکردند.<sup>۴</sup>

در قرون ۱-۲ ارمنستان تحت اشغال لشکریان رم بوده و سرکردگان آنها نیز صاحبان کشور بوده اند. شایان اهمیت فراوان است بدانیم که حاکمان ارمنستان که واسسال<sup>۵</sup> رم بوده اند همیشه تاج و تخت شاهی را از دست رومی ها قبول کرده و تا سال ۳۵۸ میلادی همواره به دولت رم مالیات و جزیه داده اند. در بین قرنهای اول تا چهارم «ارمنستان بزرگ» هیچگونه نمیتوانست سیاست تجاوز کارانه ای اعمال نماید. چرا که خود به نوبت یا وابسته به رم و یا وابسته به پارفیا بوده است. پرواضح است که در چنین شرائطی نمیتوان از اشغال دراز مدت ولایات آلبان توسط ارمنستان صحبت به میان آورد.

مؤلفینی که در باره «ارمنستان بزرگ» که باصطلاح قرنهای بلاتغییر باقی

1) August

2) Dionkassin

3) Tatist

۴) داخل قرمباغ: اقرار علی اف ص ۲۸

۵) وابسته کامل اقتصادی و سیاسی

مانده است مطالبی نوشته‌اند، عمدتاً تألیفاتشان بر مبنای تألیفات مؤلفین اوایل قرون وسطی نظیر فاوست بوزاند<sup>۱</sup>، مووسنس خورناتسی<sup>۲</sup> و دیگران استوار بوده است و فراموش می‌کنند که، منظره متصوّر آنها صحت واقعی نداشته و همانند تصوّر ن. قارسویان Garsoyan ایده‌آلهای خود آنان را - که ارمنستان متحد را در برابر تهدید ایران زردشتی قرار می‌دهد - منعکس می‌سازد. جای هیچگونه تردیدی نیست که این منظره واقعیت را تحریف می‌کند زیرا ارمنستان در قرن چهارم (نه اینکه ۴ قرن) بشکل واحد وجود نداشته و در حالت متحد نیز نبوده است».

و اما دوباره آلبانیا، که در قرون ۱-۴ میلادی وضعیتی بمراتب بهتر از ارمنستان داشته است. اگر آلبانیا گاهی تابع اورنیتاسیای روم و یا پارتیا بوده لیکن بر خلاف ارمنستان استقلال خود را از دست نداده است. قبل از هر چیز این را چاپ پول آلبان به اثبات میرساند. وابستگی آلبانیا به روم یک خصوصیات نومینال (پشتوانه‌ای) داشته است. بر اساس معلومات پلوتارخ و آپیان شاه آلبان در مراسم جشن پیروزی پومپی در رُم شرکت نموده است که این نیز بوضوح نشان می‌دهد که رومی‌ها آلبانیها را همانند ایالتی از روم در داخل ترکیب خود نمی‌دانسته است. در حالیکه کلیه قفقاز در اوایل قرن دوم تابع روم بوده است. لیکن تنها آلبانیا بحالت مستقل باقی مانده است. در اواسط قرن سوم و نیمه دوم آن آلبانیا آنقدر مستقل بوده است که آلبانی‌ها بر خلاف همسایگان خود صاحب چنان جسارتی بوده است که نامه شاپور اول شاهنشاه ساسانی را قبول نکرده است. چنین تصوّر نمی‌رود که آلبانیا در قرن چهارم وضعیتی پیچیده‌ای داشته باشد آلبانیای قرون ۱-۴ که سرحدات جنوبی آنرا سواحل رود ارس تشکیل میداده است باستثنای مقاطع زمانی کوتاه و موقت که اراضی آن توسط حمله‌های غافلگیرانه و تصادفی و احتمالی ارمنستان ضبط میگردد مالک کلیه اراضی بین رودخانه‌های گُر و ارس بوده است.

1) Favst Bouzand

2) Moses Khorenatsi موسی خورنی

بوده است.

آنچه که در مورد تاریخ وضعیت سیاسی قرون اولیه منطقه گفته شد بطور قطع ثابت می‌کند که در زمان خاتمه دوران قدیمی (آنتیک دؤورو) منطقه قره‌باغ از جهات قومی و سیاسی بخش اوتیاآلبان Ytia Alban سرزمین پادشاهی مستقل آلبانیا بوده است. مستعمره شدن و ارمنی شدن این اراضی یک حادثه تاریخی بعدی و آتی می‌باشد.

در باره اشغال ولایت قره‌باغ کوهستانی کنونی توسط فئودالهای ارمنی آکادمیسین ای.آ. اوربلی<sup>۱</sup> و همچنین در باره ارمنی شدن اهالی آنجا آکادمیسین س.ت<sup>۲</sup> یرنمیان نوشته‌اند.

منطقه قره‌باغ کوهستانی (اورخستینا - آرتساخ) از جهت سیاسی در قرن‌های اول بدون تردید تابع ارشاه‌های<sup>۳</sup> آلبان و در قرون ۷ و ۸ تابع شاهان بزرگ میرانیداها<sup>۴</sup> بوده است.

در قرن هشتم در نتیجه اشغال اعراب پادشاهی آلبان سقوط می‌کند در این دوره تضاد عمیق موجود بین تفکرات و باورهای عقیدتی کلیسای ارمنی با کلیسای یونانی و رومی موجب اتحاد و همکاری اعراب و کلیسای ارمنی و سقوط پادشاهی آلبان گردیده و سرآغاز تغییر تدریجی نژادی و قومی منطقه قره‌باغ کوهستانی بوده و شروع گریگوری شدن بخشی از اهالی این منطقه و حتی متعاقب آن سبب ارمنی شدن تعدادی از اهالی این ناحیه گردیده است. لیکن روح آلبان همچنان به حیات خود ادامه می‌داد و در سایه این در قرن نهم پادشاهی آلبانیا تنها در اراضی آرتساخ برپا گردیده است. در قرون ۱۲ - ۱۳ در مناطق آرتساخ و اوتی یا همانطوریکه به حق آکادمیسین ای.آ. اوربلی قید کرده است، پادشاهی خاجین بعنوان بخشی از آلبانیای قدیم پا برصه وجود گذاشته است.

1) I.A.ORBELI

2) S.T.Yeremian

۳) اشکانیهای آلبان

۴) میرانیداها

که «پادشاه آلبانیا» و «مالک حوالی و پیراون» نامیده می‌شده است با این دوره مصادف می‌باشد. در زمان او مجتمع صومعه قاندزاسار که بعدها به کلیسای پایتخت آلبانیا تبدیل گشت احداث گردیده است.

در دوره قرون وسطی منطقه قره‌باغ کوهستانی در داخل ترکیب بیگلربیگی قره‌باغ (و یا گنجه) بوده است. در باره پیدایش این بیگلربیگی اندکی بیشتر تأمل نموده و برای روشن نمودن نقاط تاریک تاریخ قره‌باغ منابع موجود در دسترس را بدقت باید مورد بررسی قرار داد.

بقول سعید نفیسی اگرچه تاریخ ادوار دورتر از زمانه ما دارای فوائد ارزنده‌ای می‌باشد ولی یقیناً فوائد تاریخ نزدیک به دوره ما چندین برابر خواهد بود. چرا که زندگی کنونی ما شبیه زندگی زمانهای نزدیک به دوره زندگی فعلی و چسبیده به آن می‌باشد. ما در زندگی دوره حاضر از تاریخ زمان نزدیک به دوره خود فوائد و عبرت بیشتری می‌گیریم اگر به تاریخ روزگار خود دقت نماییم. حقایقی که به چشم خود شاهد آن می‌باشیم نتیجه حوادث چند سال گذشته خواهیم یافت، بهمین دلیل تاریخ قره‌باغ را از سلسله صفوی به این طرف و تقریباً در سیر تاریخ ایران پی‌گیری می‌کنیم:

قبل از شاه اسماعیل اول که بانی و مؤسس سلسله صفوی بود کشور واحد و متحدی بنام ایران وجود نداشته است و همانطوریکه در سطور گذشته بیان گردید حکومت‌های محلی متعددی در ایالات و ولایات مختلف ایران از جمله در نواحی شمالی آذربایجان وجود داشته‌اند. نوه شیخ صفی‌الدین اردبیلی قد مردانگی برافراشت. مذهب شیعه را محور قرار داده و متجاوز از ۵۰ حکومت محلی را متحد ساخته و یک دولت مقتدر و واحد ایران را بوجود آورد. او شهر تبریز را پایتخت این کشور انتخاب نمود. از آن زمان کلیه مناطق قفقاز پس از قتل فرخ‌یسار از سلسله شیروانشاهان توسط شاه اسماعیل صفوی در داخل دایره قدرت دولت جدیدالتأسیس صفوی‌ها قرار گرفت و مجدداً به یکی از ایالت‌های ایران تبدیل گشت.

منطقه قره‌باغ نیز از آن تاریخ یکی از بیگلربیگی‌های تابعه حکومت ایران شناخته شد. بعد از شاه اسماعیل صفوی و هنگام ضعف صفوی‌ها و همچنین بعد از سقوط آن سلسله در ایران، آذربایجان (هر دو سوی رودخانه ارس) و مناطق اطراف آن به صحنه رقابت و مناقشه خوانین محلی و دول ایران، روسیه و عثمانی تبدیل گردید.<sup>۱</sup> بدنبال سقوط حکومت صفوی و تسلط افغانیها بر ایران امپراطور عثمانی آذربایجان را به اشغال خود در آورده و موجب تحریک امپراطوری روسیه گردید. از طرف دیگر خیزش‌های زیاد و پی در پی در نقاط مختلف آذربایجان بمنظور تأسیس حکومت مستقل بعمل می‌آمد. در سال ۱۷۲۵ بمنظور رفع نفوذ و استیلای عثمانیها بر آذربایجان بین دولت روسیه و نادرشاه افشار که تازه به پادشاهی رسیده بود مذاکره بعمل آمد. متعاقب این مذاکره و توافق، نادرشاه با اردوی عظیمی به آذربایجان هجوم آورد. او بعد از بهلاکت رساندن سورخای خان داغستانی، شاماخی را که در کنار رودخانه گُر واقع است به تصرف در آورد. و حاکمیت خود را بر شهر گنجه مستحکم نمود. نادرشاه پس از آگاهی از عصیان فرمانروای قدرتمند قره‌باغ یعنی پناه‌علی بیگ، اهالی این منطقه را به محال سرخس واقع در ولایت خراسان کوچاند و فرمان دستگیری یا قتل پناه‌علی بیگ و دیگر عصیانگران را صادر نمود.<sup>۲</sup> پناه‌علی بیگ بمحض شنیدن این فرمان باتفاق سران سایر شورشگران به ناحیه کوهستانی میهنش روی آورده<sup>۳</sup> و تا مرگ نادرشاه بحالت نیمه فراری به جنگ پارتیزانی خود با نادر ادامه می‌دهد. ملت شدیداً طرفدار و پشتیبان و محافظ او بود. بعد از فوت نادرشاه اهالی تبعیدی قره‌باغ که از طوایف کبیرلی، جوانشیر و ... بودند از سرخس و گیلان مجدداً به میهن اجدادی خود باز میگردند.<sup>۳</sup> مراجعت توده مردم به وطن خویش بر جسارت و جرأت پناه‌علی و یاران او می‌افزود. شورش او سبب حرکات و خیزش اهالی نقاط مختلف

۱) رجوع شود به فصل هشتم و نهم از کتاب تاریخ آذربایجان نگارش محمود اسماعیل‌اف از انتشارات نشریات دولتی آذربایجان باکو ۱۹۹۲

۲) تاریخ قره‌باغ - میرزه جمال جوانشیر قره‌باغی باکو ۱۹۵۹

۳) شوشا شهری نین تاریخی - حسن اخفا علیزاده (باکو ۱۹۹۱) از انتشارات یازچی

آذربایجان که در تسلط نادرشاه بود گردید. بعد از خاتمه پادشاهی نادرشاه خان نشین های مختلف آذربایجان نظیر خان نشین های خوی، ماکو، قره باغ، شیروان، باکو، گنجه، شکلی و... قدرت زیادی بهم زده و بر علیه عناصر بیگانه از پناه علی بیگ - سرکرده خان نشین قره باغ مستقیماً جسارت و الهام و کمک های مادی و معنوی می گرفتند. بعدها پناه علی بیگ که به پناه خان معروف گشته بود به قصد رویارویی با شاهرخ میرزا (که نوه نادرشاه و فرزند عادلشاه بود) و همچنین برای دفاع از حکومت خود در برابر سایر خانهای اطراف در سال ۱۷۴۷ در ناحیه بایات، قلعه محکمی بنا نهاد او قلعه دیگری نیز در سال ۱۷۴۸ در محل شاه بولاق احداث نموده و دربار خانی را به آنجا کوچ<sup>۱</sup> داد در همین زمان ملک خاجن خواست مانع احداث این قلعه توسط پناه علی خان گردد آنان از اهالی ارمنی مناطق اطراف حدود ۲۰۰۰ نفر نیرو جمع آوری کرده در محلی بنام باللی قایا سنگرگیری نمودند و بر علیه پناه علی بیگ عصیان نمودند. پناه علی خان ابتدا با نصیحت و ملایمت آنان را به نظم و تمکین دعوت نمود و اظهار داشت که احداث قلعه در شاه بولاق نه تنها به ضرر آنها نیست بلکه به نفع آنهاست لیکن باندهای<sup>۲</sup> ارمنی دست از عناد خود برداشتند در نتیجه درگیری خونین رخ داد. پناه علی به سنگر ارمنی ها که به لحاظ تجهیزات و سلاح و نفرات خیلی زیاد بودند هجوم آورده آنها را بعد از بروز جنگ بکلی تار و مار نمود این حادثه موجب تسریع احداث قلعه شاه بولاق گشت. بزودی شاه بولاق به یک قلعه کوچک و شهر تبدیل گشت و در اینجا حمام، بازار، مسجد و سایر بناهای ضروری احداث گردید. پناه علی خان همانطوریکه قبلاً نیز مذکور افتاد از قلعه بایات و روستاهای اطراف و کسان و خویشان و افراد معتبر را به داخل قلعه شاه بولاق کوچ داد.

روی کار آمدن محمدحسن خان قاجار در ایران و سایر حوادث درباری پناه خان را مجبور به اتخاذ تدابیر دفاعی بیشتری نمود. از اینرو او در سال ۱۷۵۰ بنای

۱) حسن اخفا علیزاده شوشاتین تاریخی از جلد دوم قره باغ نامه ها از انتشارات یازبچی باکو در سال ۱۹۹۱

۲) باندا به معنی مستحاجات قلندر و جانی (قره باغ نامه) جلد ۲ ص ۳۱۵



شهر شوشا را که در تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آذربایجان رُل چشمگیر و تعیین کننده‌ای دارد همانند قلعه مستحکمی گذاشت.<sup>۱</sup> تاریخ نشان می‌دهد که این شهر در کنار خرابه‌های روستائی بنام شوش در یک ناحیه مرتفع کوهستانی احداث گردیده است.<sup>۲</sup> ابتدا قلعه را بنام بانی آن یعنی پناه‌آباد نامگذاری کردند، قلعه بزودی به یک شهر بزرگ تبدیل گشت. برای احداث شهر بر اساس اصول معماری سنتی پناه خان استادانی از تبریز و اردبیل و سایر نقاط آذربایجان به آنجا آورده بود که بعدها آنها نیز در این شهر ساکن شدند. در این شهر سکه‌های نقره‌ای بنام «پناه‌آباد» ضرب میشد. این سکه‌ها در مناطق جنوبی ارس و شهرهای آذربایجان جنوبی نیز رایج بود. در سالهای اخیر سکه‌های ده شاهی در تبریز و سایر شهرهای آذربایجان پنا‌آباد (مخفف پناه‌آباد) گفته میشد.<sup>۳</sup>

در قره‌باغ یک واحد اندازه‌گیری طول نیز بنام «خان ارشینی» که ۵-۱۰ سانتی متر بلندتر از یک متر بوده است، وجود داشته است. همچنین واحد وزنی نیز بنام استیل وجود داشته است که حدود ۸۰۰ گرم وزن داشته است.

در اواسط قرن ۱۸ فتحعلی خان افشار بانی خان‌نشین ارومیه ادعای پادشاهی کرده و بمنظور برپائی یک حکومت قوی و مرکزی در سرتاسر آذربایجان دست به انجام اقداماتی در جهت تقویت قوای نظامی زد. فتحعلی خان بعد از فتح کلیه شهرهای جنوبی آذربایجان در سال ۱۷۵۷ به قره‌باغ هجوم آورد و در محلی بین باللیجاچای و خوجالی چای ورود گاه زد و چون نتوانست قلعه مستحکم شوشا را به تصرف خود در آورد آنجا را بمدت طولانی (حدود ۷-۸ ماه) محاصره نمود. (در نقشه ۴ مسیر لشکرکشی فتحعلی خان افشار نشان داده شده است). لاکن نتوانست شهر را بزور تسخیر نماید دست به حيله زد و چند تن ائلچی به دربار پناه خان فرستاده و او را دعوت به صلح نمود و وعده کرد که اگر پناه خان اسیرانی که از

۱) حسن اخفا علیزاده شوشا شمهری‌نیز تاریخی

۲) همان‌اثر در فاصله حدود ۶ کیلومتری روستای شوش

۳) ارزش برابری این پول معادل ۱۵ قبیک پول نقره روسیه تزاری بوده است.

فرستاده و او را دعوت به صلح نمود و وعده کرد که اگر پناه‌خان اسیرانی که از قشون او گرفته است آزاد نماید و با او متفق و دوستی نماید دخترش را به عقد پسر خان یعنی ابراهیم خلیل آقا در خواهد آورد. او به سوگند و قول فتحعلی خان باور نموده و بر اساس اعتقادات اسلامی «که هنگام غضب بر خود چیره کن و گناهکار را ببخش» فرزند بزرگ خود ابراهیم خلیل را به‌مراه تنی چند به چادر فتحعلی خان فرستاد. او از ابراهیم خلیل استقبال شایانی بعمل آورده و به بهانه اینکه «امروز ساعت خوش نیست» ابراهیم خلیل را چند روزی در اردوگاه نگهداشت و آخرالامر او را به‌مراه خود به ارومیه برد. او پس از مراجعت به اقامتگاه خود متوجه شد که شخصی بنام کریمخان زند در نواحی جنوبی و مرکزی ایران (اصفهان و شیراز) به حکمرانی پرداخته و بنام وکیل‌الرعا یا داعیه استقلال دارد. کریمخان برادر خود اسکندرخان را برای جنگ با فتحعلی خان و تسلیم او فرستاد در نزدیکی شهر اصفهان در جنگی که بین لشکریان ایندو در گرفت اسکندرخان بهلاکت رسید و قشون کریمخان مغلوب گردید. کریمخان غضبناک برای مبارزه قطعی با فتحعلی خان افشار تدارک میدید او به پناه‌خان مکتوب نوشته و درخواست کمک نمود و خاطر نشان کرد که فتحعلی خان نه تنها دشمن خونی ماست بلکه او پسر شما را نیز با حيله به اسارت در آورده و زندانی کرده است لذا اتحاد ما بر علیه فتحعلی خان و جنگ با او، هم موجب آزادی فرزند شما خواهد بود و هم ما انتقام خون برادرمان را از او گرفته به آرزوی قلبی خود خواهیم رسید. پناه‌خان از این پیشنهاد خوشحال گشت به کمک کریمخان شتافته در سال ۱۷۶۱ و جنگی مشترک بر علیه فتحعلی خان آغاز گردید که منجر به شکست اردوی او و اسارت فتحعلی خان گردید. کریمخان به قصاص برادر خود فتحعلی خان را در نزدیکی شهر اصفهان محل قتل اسکندرخان اعدام نمود. ابراهیم خلیل نیز آزاد گشت و به‌مراه خلعتی گرانبها و شمشیری منقش به جواهرات و اسبی با زین و یراق طلائی به قره‌باغ فرستاده شد. از پناه‌خان تشکر نمود و از او دعوت کرد که برای چند روزی بعنوان میهمان به شیراز بیاید. او دعوت را

احترام به شیراز برده بود لیکن در حقیقت او پناه خان را بعنوان گروگانی در نزد خود نگه میداشت و اگر پناه خان بفکر مراجعت به زادگاه خود افتاده و از او اجازه بازگشت به قره‌باغ را نموده، لیکن کریمخان مانع انجام این درخواست گشت. پناه خان بعد از مدتی اقامت در شیراز در آن شهر دار فانی را بدرود گفت. جسد او را به قره‌باغ آورده و در نزدیکی آغدام در ملک شخصی خود بنام «عمارت» بخاک سپرده شد. بطور کلی پناه خان در قره‌باغ نزدیک به ۱۲ سال حکومت نمود. (به نقشه شماره ۵ و محدوده جغرافیائی خان‌نشین‌های آذربایجان و مخصوصاً خان‌نشین قره‌باغ توجه شود.)

بعد از مرگ نابهنگام پناه خان جانشین وی ابراهیم خلیل خان با پی‌گیری راه پدرش حاکم قره‌باغ گشت. (سال ۱۲۰۹ هـ) در زمان او ادبیات و هنر آذربایجان بطور چشم‌گیری پیشرفت و ترقی نمود و آثار ارزنده معماری، نقاشی، خطاطی، موسیقی، شعر و نثر آفریده شد. ادبیات شفاهی بصورت پویا گسترش و پیشرفت نمود، عاشیقهای ماهر و استاد ظهور کردند. در این سالها مرکز قره‌باغ یعنی شهر شوشا به مرکز علم و ادبیات تبدیل گشت و یکی از شهرهای بزرگ آذربایجان به حساب می‌آمد. یاقوت حموی گوید: قره‌باغ ناحیه‌ایست که شوشه قلعه و شهر اوست و شوشه اکنون از سایر بلاد قفقاز که ایروان و نخجوان و گنجه و غیره باشد آبادتر است. خانه‌های بلدان مذکور کوچک و بی‌قرینه، کوچه‌ها تنگ و کثیف است، برعکس بیوتات شهر شوشه که بزرگتر و با صفا و غالباً با سنگ ساخته شده و نیز کوچه‌ها عریض و سنگ فرش و پشت بامها از تخته.<sup>۱</sup>

خان‌نشین‌های قره‌باغ، شکلی و قویا بمنظور تشکیل یک حکومت متحد و متفق دست دوستی و اتحاد بهم‌دیگر دادند. خان شکلی یعنی چلبی خان، تبریز را از دست دولت قاجار رها کرد. فتح‌علی خان، حاکم قویا ۳۱ سال از عمر خود را صرف اتحاد و همبستگی خان‌نشین‌های کرانه دریای خزر نمود. اتحاد و اتفاق

۱) محمدتقی خان حکیم: گنج‌دانش- جغرافیای تاریخی شهرهای ایران از انتشارات زرین تهران ۱۳۶۶ ص

این استقلال طلبان آقامحمدخان قاجار را به وحشت انداخت. یاقوت حموی می‌نویسد که در سنه ۱۲۰۹ ه. ق ابراهیم خان علم عصیان برافراشته خراج معمول را به دربار سعید شهید آغامحمدشاه طاب‌الله تراه ارسال نداشت.<sup>۱</sup>

از طرف دیگر خان‌نشین‌های آذربایجان بر عکس دربار ایران و عثمانی اهمیت بین‌المللی تجارت خود را حفظ نموده و بین روسیه و سایر ولایات قفقاز طریق راه تجاری و ارتباطی خزر-ولگا را نگهداشته بودند و این مسئله برای دربار قاجار اهمیت حیاتی داشته است. و علت اصلی حمله مداوم آقامحمدخان به آذربایجان و استیلای اراضی قفقاز نیز همین انگیزه بوده است. در عین حال همانطوریکه مذکور افتاد ابراهیم خلیل خان برای تحکیم پایه‌های حکومتی خود به‌مراهی سایر خوانین به فکر شورش و طغیان بودند. بر اساس نوشته‌های تاریخ‌نویسان آقامحمدخان قاجار که بیش از همه از خان‌نشین قره‌باغ وحشت داشت در سال ۱۷۸۹ میلادی ۵۳ روز بعد از نوروز با لشکری قریب ۶۰ هزار نفر از تهران حرکت نموده بعد از قتل و غارت شهرهای اردبیل، خلخال، سراب به کنار رودخانه ارس رسید. حاکم خان‌نشین سراب یعنی صادق خان شقاقی پس از شکست از آقامحمدخان به قره‌باغ فرار نموده و به ابراهیم خلیل خان پناه آورد. آقامحمدخان در کنار ارس اردوی خود را به سه قسمت تقسیم نموده یک قسمت را از دست راست به جانب مغان و شیروان و داغستان فرستاد. یک قسمت را به طرف ایروان که پایتخت بلاد ارمنیه بود، فرستاد و خود با دسته سوم به طرف قلعه شوشا که یکی از قلاع معتبر قراباغ است روانه شده<sup>۲</sup> در این مدت قره‌باغی‌ها و سایر مهاجرین جنگی از دیگر ولایات آذربایجان و پناه آوردگان، به سیاست و کاردانی ملاپناه واقف در داخل قلعه جمع شده در مقابل قشون قاجار مقاومت می‌کنند. چون قلعه شوشا بی‌توپخانه گرفتنش مشکل بود. ابراهیم خلیل خان والی آنجا سخت‌روئی کرده اطاعت ننمود، آقامحمدخان امر کرد اطراف و حوالی را

۱) همان‌منبع. ص ۱۹۳

۲) همان‌اثر ص ۱۹۵

آنجا سخت روئی کرده اطاعت ننمود، آقامحمدخان امر کرد اطراف و حوالی را عرصهٔ نهب و یغما کردند و چون قاع صغصف بی آب و علف ساختند.<sup>۱</sup> وقتی آقامحمدخان در برابر رشادت و مقاومت خان قره‌باغ به تنگ آمد بیت زیر را نوشت و به حاکم قره‌باغ می‌فرستد:

ز منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد

تو ابله‌هانه گرفتگی میان شیشه قرار

ملاپناه واقف نیز که وزیر با کفایت قره‌باغ بوده است در جواب

آقامحمدخان بیت زیر را بعنوان جوابیه نوشته و ارسال می‌کند:

گر خداوند من آنست که من می‌دانم

شیشه را در بغل سنگ نگهمیدارد

آقامحمدخان به محض دریافت این جوابیه سخت خشمگین شد و با عناد و

کینه تمام بر علیه شوشا هجوم آورد ولی بدلیل مقاومت سرسختانه اهالی داخل قلعه

و حمله پارتیزانی قره‌باغیها که در روستاهای اطراف و داخل جنگلها منفی شده

بودند و حرکات ایدائی و فرسایشی آنان بر علیه سربازان ارود گاه و کاروانهای

تدارکاتی و صلاحدید جوادخان گنجه‌یی و ملک مجنون ملک جيله<sup>۲</sup> بورد از

شوشا دست برداشته و نومیدانه از شوشا عقب‌نشینی کردند. لشکر آقامحمدخان

ابتدا در اردوگاه آغدام جمع شده ظاهراً به قصد استراحت ولی در باطن به قصد

حمله بر علیه تیفلیس آماده میشدند. عدم موفقیت آقامحمدخان در تسخیر شوشا

برغم محاصره ۳۳ روزه این شهر او را شدیداً از لحاظ روحی عذاب می‌داد و روحیهٔ

سربازان را نیز ضعیف کرده بود از اینرو برای جبران این خستگی روحی و بالا

بردن روحیه رزمندگان خود و کاهش نفرت ایرانیان ایالات و ولایات دیگر با

راهنمائی جوادخان و ملک مجنون حملهٔ خود را بر علیه تیفلیس آغاز کرد. ابراهیم

خلیل خان والی گرجستان را از این نیت آقامحمدخان آگاه کرده بود.

(۱) سرجان‌ملکم نیز اشاره به این قضیه نموده است.

آقا محمدخان در اول ماه سپتامبر از آغدام بطرف تیفلیس حرکت نمود در جلو قشون دسته ملک مجنون حرکت می نمود. در این زمان بین ایراکلی<sup>۱</sup> دؤم و کنیزهای گرجی درگیری و ضدیت وجود داشت و از اینرو گرجی ها نتوانستند در برابر آقا محمدخان متحد شده و نیروی خود را برای دفاع هماهنگ سازند لذا در ۱۲ سپتامبر سال ۱۷۹۵ متعاقب یک جنگ و درگیری نه چندان شدید سربازان آقا محمدخان تیفلیس را تصرف نموده پس از غارت آنجا را به آتش کشیدند. آقا محمدخان پس از تبدیل تیفلیس به خرابه زار از اهالی محل تعداد انبوهی را به اسارت گرفته به دشت مغان مراجعت نمود.<sup>۲</sup> محمدتقی خان حکیم در کتاب جغرافیای تاریخی شهرهای ایران صفحه ۱۹۵ چنین می نویسد: با وجودی که گرجیان در آن کارزار غایت جلالت را نمودند، دلآوری دلیران ایران بر تهور و شجاعت ایشان غلبه کرده شکست یافتند و هراکلیوس با بعضی از متعلقان و لشکریان به کوه پناه بردند و لشکر ایران تیفلیس را بگرفتند و داخل شهر شدند و قتل و غارت کردند. مسلمانان بر گرجیان نمونه روز محشر ساختند و عدد قتله را مشکل است تخمین درست نمود. هر جا کلیسایی بود با خاک یکسان شد و کشیشی بود به خون غلطان بود. زحمات شاه عباس و کوشش وی در آبادی و جمعیتش و تحوّل تجارتش همه به باد رفت. منحصرأ پسران نیکو شمایل و دختران مرضیه الخصایل فقط از مرگ رستند و به اسیری و بلیات دیگر دچار شدند. از پانزده هزار الی بیست هزار اسیر بودند.

او در مغان زمستان گذرانی کرده در بهار به منظور حمله به ایروان و هجوم مجدد به شوشا منتظر فرصت مناسب بود. در منبع مذکور چنین آمده است: لشکریان آقا محمدخان پس از خرابی تیفلیس به گنجه رفتند به خیال اینکه جمیع این صفحات را تسخیر کنند. در صحرای مغان قریب تلاقی رود گر به رود ارس میضرب خیتام و مَحَط ائقال و احشام ساخت. حاکم قدیم شیروان که قبل از این

(۱) هراکلیوس دؤم

(۲) شوشا شهر بنین تاریخی: حسن اخفا علیزاده ص ۳۳۷

گریخته بود به درگاه آمده، گناه خود و اهالی ملک را پوزش پذیر گشته و به عفو ملوکانه مورد الطاف شد و مملکت شیروان سر بر خط فرمان نهادند. حاکم ایروان نیز آمده مشمول عواطف گردید. پس از این فتوحات آقامحمدخان تاج کیانی بر سر گذاشتند، عقد مروارید از گردن آویخت و شمشیر مرصع که در مقبره شاه صفی جد سلاطین صفوی بود برداشته تبرکاً بر کمر بست و اسباب سفر خراسان فراهم آمده بسرعت به آن طرف حرکت نمودند. در این اثنا باز شنیدند که سپاهی جرار از روس به حدود ایران تاخته، بنابراین کارهای آنجا را ناتمام گذاشته، مراجعت نمودند. از طرف دیگر بعد از حمله آقامحمدخان به شوشا و تفلیس، هم ابراهیم خلیل خان و هم هراکلیوس از روسیه کمک خواستند. در این هنگام بدستور کاترین دوم پادشاه روسیه ژنرال آنشف والرین<sup>۱</sup> زوبو بود با ۳۰ هزار سپاهی وارد قفقاز شد آنها شهر دربند را اشغال کرده به طرف شیروان حرکت نمودند و بدین ترتیب آذربایجان قبل از حمله مجدد آقامحمدخان مورد هجوم وحشیانه قشون روس قرار گرفت. در این زمان کاترین درگذشت و جانشین او پاول<sup>۲</sup> قشون را به روسیه فرا خواند.

آقامحمدخان قاجار<sup>۳</sup> بمحض شنیدن این خبر فرصت را از دست نداده مجدداً به آذربایجان حمله نمود. در این زمان وضعیت قره باغ بدلیل خشکسالی بسیار ناجور و گرسنگی حاکم بود. ابراهیم خان احساس می کند که شوشا را از طریق منازعه و محاربه نمیتوان حفظ نمود لذا باتفاق اعضای خانواده و فامیل خود از قلعه خارج و به طرف جار-بالاکن رهسپار گردید.

آقامحمدشاه بدون جنگ و مقاومت شوشا را اشغال نموده بعد از اشغال شهر افراد ذی نفوذ و مشهور را دستگیر و تنبیه کرده و سخت جزا داده و زندانی نمود. ملاپناه واقف را نیز برای کشتن در روزی دیگر روانه زندان نمود لیکن رشته عمر

1) General Anshef Valeriyan zubov

2) Pavel

۳) آقامحمدخان در سال ۱۷۹۶ تاجگذاری کرده خود را شاه ایران اعلام کرد.

آقا محمدخان سه روز پس از ورود به شهر شوشا توسط نوکران و خدمتگزاران نزدیک خودش بر سر مسئله بی‌اهمیتی قطع می‌گردد.<sup>۱</sup>

پس از مرگ آقا محمدخان برادرزاده ابراهیم خلیل خان بنام محمد بیگ جوانشیر با دسته خود به میدان آمده، پس از اشغال محل سکونت شاه هر چه از خزانه شاه باقی مانده بود به خانه خود منتقل می‌کند و کله آقا محمدخان قاجار را توسط مجدمد رفیع بیگ به عموی خود ابراهیم خلیل خان در بالاکن می‌فرستد.

بیست و دومین روز اقامت ابراهیم خان در بالاکن بود که کله آقا محمدخان را مجدمد رفیع به او تقدیم می‌کند. ابراهیم خان در فکر عمیقی فرو رفته و دستور می‌دهد که کله شاه را مطابق اصول شریعت اسلام در قبرستان جار دفن نمایند. لیکن بنا به صلاحدید و رأی میرزه آدی گوزل بیگ، ابراهیم خان کله شاه را به هرا کلیوس<sup>۲</sup> بعنوان هدیه می‌فرستد.

ابراهیم خان چند ماه بعد از قتل آقا محمدخان قاجار به قره باغ نیامد. در غیاب او محمد بیگ جوانشیر مغرور گشته و به تشویق اطرافیان فتنه‌انگیز خود وسوسه شده به خیال حکمرانی قره باغ می‌افتد و بهمین منظور افرادی را که سد راه مقاصد خود و طرفدار ابراهیم خان میدید از صحنه بیرون رانده و از بین میبرد. واقف نیز که مورد شک او بود به بهانه داشتن ارتباط با ابراهیم خان، قربانی تصفیه سیاسی او میگردد و به همراه فرزندش علی آقا در سن ۸۰ سالگی در محلی بنام جیدیر دوزو<sup>۳</sup> (میدان اسب دوانی) بطرز فجیمی به دار آویخته شده و خانه او نیز غارت گشته و کلیه آثار ادبی و اشعار این مرد بزرگ علم و ادب و سیاست طعمه آتش میگردد.

ابراهیم خلیل خان پس از آگاهی از این وضعیّت فرزند خود مهدیقلی آغا را همراه چند تن از امرا و خان‌زاده‌ها به شوشا می‌فرستد. محمد بیگ به تشویش

۱) چگونگی قتل آقا محمدخان بطور مشروح در کتاب قرمباغ‌نامه‌ها و تاریخ شهر شوشا و کتاب جغرافیای تاریخی شهرهای ایران مفصلاً شرح داده شده است.

۲) ایراکلی دوم



می‌افتد و خود را صادق و وفادار به ابراهیم خان نشان می‌دهد ولی در باطن از آمدن ابراهیم خان به شوشا نگران است لذا کلیه آنچه که از کاخ آقا محمدخان قاجار و قره‌باغ بدست آورده بود برداشته از محل قیرخ پلکان بطرف رودخانه داش آلتی سرازیر شده و از آنجا وارد جنگل کوه کیرس (Kirs) می‌گردد و این خزینه را در آنجا مدفون می‌سازد. اکنون نیز به همین محل خزینه قایاسی (صخره یا کوه خزینه) گفته می‌شود. محمدبیگ تعدادی از اهالی ایلات قره‌باغ را برداشته در کنار رود ارس عصیان می‌کند. ابراهیم خان پسر ارشد خود محمدحسن آقا را به‌مراه سرکردگان قره‌باغ و ۵۰۰ نفر قشون از اهالی داغستان به شوشا می‌فرستد. او از شوشا گذشته در نزدیکی (۲-۳ کیلومتری) کوه کیرس که محمدبیگ در حال استراحت در آنجا بسر میبرد متوقف می‌گردد و شخصی را برای احضار محمدبیگ به کوه کیرس می‌فرستد. محمدبیگ از ترس به حضور محمدحسن آقا می‌آید. از دست او بوسیده و عذرخواهی می‌کند لیکن اندکی بعد، از فرصت استفاده کرده و به ساحل کُر فرار می‌کند. خان حیلہ گر شکی بنام محمدحسن خان از فرصت استفاده کرده و با محمدبیگ به دوستی می‌پردازد و وعده می‌کند که حکومت شکی را به او داده و دخترش را نیز به عقد او درآورد. محمدبیگ اغفال می‌شود لیکن در شکی زندانی می‌گردد. حاکم شیروان (مصطفی خان) عداوت عمیقی از محمدبیگ در دل داشت زیرا او پدر و برادر مصطفی خان را بقتل رسانده بود. او مأموری پیش محمدحسن خان فرستاده و محمدبیگ را طلب می‌کند محمدحسن خان سریعاً محمدبیگ را حضور مصطفی خان اعزام می‌کند. مصطفی خان نیز او را بطرز فجیعی بقتل می‌رساند.

ابراهیم خلیل خان ۲-۳ ماه پس از اقامت در بالاکن به قره‌باغ باز می‌گردد فلاکت طبیعی از یک طرف و فقر و بدبختی ناشی از قتل و غارت آقا محمدخان قاجار از طرف دیگر موجب شده بود که قره‌باغ در حالت سخت فقر و نداری و عدم بضاعت بسر برد. تعدادی از اهالی مهاجرت کرده و پراکنده شده بود. خوانین اطراف نیز هیچگونه کمکی به قره‌باغ نمی‌کردند و برعکس در فرصتهای

بدست آمده روستاهای اطراف قره‌باغ را غارت می‌کردند.

بعد از آقامحمدخان برادرزاده‌اش باباخان بنام فتحعلی‌شاه به تخت و تاج می‌رسد و بعد از برقراری نظم و آرامش در نقاط مختلف ایران سفیری را نیز به پیش ابراهیم خلیل خان می‌فرستد و جنازه آقامحمدخان را مطالبه می‌کند. ابراهیم خان به سفیر حکومت مرکزی ایران احترام می‌کند و جنازه آقامحمدخان را با حرمت فراوان راهی تهران می‌کند. فتحعلی‌شاه از این رفتار ابراهیم خان اظهار رضایت می‌کند و ضمن دادن خلعت و انعام به افرادی که به‌همراه جنازه به تهران آمده بودند برای ابراهیم خلیل خان نیز شمشیر مرصع و برای اسبش زین طلائی می‌فرستد و علاوه بر قره‌باغ حکومت قره‌داغ و درآمد این ولایت را نیز در اختیار او می‌گذارد او بجای داشتن یک پیوند خانوادگی با ابراهیم خان خواستگاری نیز برای دختر ابراهیم خان می‌فرستد و با دختر زیبا و عاقل ابراهیم خان یعنی آغابگیگ خانم ازدواج می‌کند در عین حال ابراهیم خان پسرش ابوالفتح آقا را نیز برای تحکیم پیوند مودت و دوستی به دربار فتحعلی‌شاه می‌فرستد. ابوالفتح آقا رتبهٔ خانی می‌گیرد و در ردیف و جرگهٔ خوانین بلند پایه دربار در می‌آید. فتحعلی‌شاه هر از چند گاهی خلعت و هدایائی نیز به ابراهیم خان می‌فرستد و سعی می‌کند که او را همواره بطرف خود جلب نماید.<sup>۱</sup>

در سال ۱۸۰۳ میلادی ژنرال سیسیانوف از طرف حکومت روسیه بعنوان حاکم و سردار ماوراء قفقاز تعیین و به تفلیس اعزام می‌گردد. سیسیانوف اصلاً گرجی بوده شخصی شهرت طلب و مقام پرست بود و از اینرو در وحله اول برای تبعیت لزرگی‌های جار و قالا و خان‌نشین‌های گنجه و ایروان و محافظت گرجستان از حملهٔ خوانین اطراف تلاش فراوان بعمل آورد. او در ماه دسامبر سال ۱۸۰۳ به روی گنجه هجوم آورد در ژانویهٔ ۱۸۰۴ آنجا را اشغال نمود. لیسانویچ<sup>۱</sup> جوادخان گنجوی را کشت، اهالی گنجه را بقتل رساند و آنجا را غارت نمود... سیسیانوف بعد از تصرف گنجه مایورلیسانویچ را نزد ابراهیم خان فرستاده

1) Lisanowich

و او را به تبعیت دولت روس میخواند. ابراهیم خان می‌پذیرد و راضی میشود در ماه مای سال ۱۸۰۵ در محل کوره ک چای حد فاصل قره‌باغ و گنجه مذاکره بین سیسیانوف و ابراهیم خان شروع میگردد. ابراهیم خان را در این دیدار و مذاکره پسرانش محمدحسن خان آقا، مهدیقلی آقا، خانلار آقا و بیگ‌زاده‌های مشهور قره‌باغ همراهی میکردند. بدعوت ابراهیم خلیل خان دامادش یعنی سلیم خان حاکم شکی نیز به کوره ک چای دعوت میگردد. در تاریخ ۱۴ ماه می سال ۱۹۰۵ عهدنامه‌ای در کوره ک چای منعقد میگردد و بر اساس آن خان‌نشین قره‌باغ اطاعت از روسیه را قبول می‌کند و به تبعیت روسیه در می‌آید. بر اساس این عهدنامه خان‌نشین قره‌باغ تعهدات زیر را قبول می‌کند:

- ۱ - ابراهیم خان از وابستگی و هر گونه علاقه به کشور ایران و ترکیه و سایر دولت امتناع ورزیده تنها امپراطوری روسیه را شناخته و حاکمیت آن را می‌پذیرد.
  - ۲ - خان‌نشین قره‌باغ نباید با حاکمان همسایه ارتباط برقرار نماید. هر نوع نامه‌ایکه از آنها دریافت میگردد باید به رؤیت نماینده فرماندهی نظامی روسیه در شوشا و یا به رویت نماینده حکومت گرجستان در قره‌باغ برساند.
  - ۳ - برای قشون روس که در اراضی خان‌نشین نگهداری میگردد به قیمت مورد تأیید فرماندهی ارزاق تدارک و تهیه گردد.
  - ۴ - برای قشون روس ساختمان مورد لزوم تأمین گردد.
  - ۵ - جاده بین گنجه و شوشا بمنظور سهولت ایاب و ذهاب ارايه‌ها باید تعمیر شود.
  - ۶ - نوه خان (فرزند پسر ارشد ابراهیم خان) به نشانه صداقت و اعتماد بطور دائمی بعنوان گروگان باید در تغلیس زندگی کند.
  - ۷ - خان هر سال ۸۰۰۰ چروون<sup>۱</sup> به دولت روس باید باج به پردازد. و این مبلغ نیز در دو وعده یعنی اول فنورال (فوریه) و اول سپتامبر باید پرداخته شود.
- در مقابل شروط مذکور دولت روس نسبت به خان‌نشین قره‌باغ وعده انجام متن مواد مشروجه زیر را می‌دهد:

۱ - املاک خان دست نخورده و سالم نگهداشته میشود. اداره خان نشین موروثی بوده و نسبت به ارشدیت فرزندان از نسلی به نسل بعد منتقل و اینرا امپراطوری روس تأیید مینماید. امور قضائی، مجازات و جمع آوری مالیات در اختیار خان نشین باقی می ماند.

۲ - بمنظور مدافعه از املاک خان ۵۰۰ نفر سالدات روس به همراه توپ های مربوطه به قلعه شوشا فرستاده میشود.

۳ - برای خان یک قطعه پرچم منقش به نشان روس اعطا میگردد که در خانه خود نگهداری نماید.

۴ - برای نوه امانتی خان جهت هزینه روزانه مبلغ ده منات پول نقره تعیین میگردد. علاوه بر همه اینها برای ابراهیم خلیل خان درجه نظامی لی تننانت<sup>۱</sup> و برای محمدحسن آقا درجه گنرال مایور<sup>۲</sup> و برای خانلار آقا درجه پولکونیک<sup>۳</sup> داده میشود.

بفاصله کمی به فرماندهی مایور ليسانوویچ<sup>۴</sup> دستجات نظامی روس وارد باغ خان میگردند و اندکی بعد این سالداتها به شهر شوشا منتقل میشوند.

اتحاد ابراهیم خان با روس ها فتحملی شاه را به تشویش می اندازد. او بمنظور کمک به ابراهیم خان تعداد ۵۰۰ سرباز به سرکردگی ابوالفتح خان به قره باغ اعزام نمود. شاه پیشنهاد کرد که ابوالفتح خان برای همیشه در قره باغ بماند و در عوض محمدحسن آقا به حضور شاه بیاید. این پیشنهاد شاه ابراهیم خان را عصبانی کرد و دستور داد که ابوالفتح خان فوراً با قشون خود خاک قره باغ را ترک نماید. ابوالفتح خان تزویر کرده بجای عقب نشینی در اطراف روستای توغ موضع گرفت. در همین اثنا ابراهیم خان با پسرش محمدحسن آقا و مهد یقلی آقا در همین روستا بودند. ابوالفتح خان حمله نموده به فکر اسیر کردن آنها افتاد. در نتیجه جنگی که

۱) رتبه نظامی بعد از پولکونیک کوچک در روسیه Litenat

۲) ژنرال رتبه ۱ روسیه General Mayor

۳) رتبه نظامی بعد از لی تنانت Polkownik

در گرفت ابوالفتح خان مغلوب گشته به ساحل جنوبی ارس فرار نمود. این حادثه فتحعلی شاه را فوق العاده عصبانی نمود. شاه کریمخان، رحیمخان و عبدالله خان را بصورت سفیر به نزد ابراهیم خان اعزام کرد و ضمناً طی نامه‌ای قول داد که کلیه مالیات شاهی که به خزینه قره‌داغ واریز می‌گردد، به ابراهیم خان و اولاد او داده خواهد شد و شاه در مقابل این تکلیف پیشنهاد کرد که هر دو بُرج قلعه عسگران در اختیار حکومت مرکزی ایران قرار گیرد. در عین حال می‌بایستی رودخانه شوشا و سنگر واقع در ۵ و نرستی<sup>۱</sup> شهر در دست لشکریان شاه باشد و در قلعه شاه بولاق نیز یک سردار ایرانی با تعدادی سرباز باید نگهداری میشد. بدینوسیله شاه میخواست که راه ورود روس‌ها را به شوشا مسدود نماید و...<sup>۲</sup>

منظور شاه این بود که شهر شوشا را که دروازه ولایت گرجستان<sup>۳</sup> و شیروان بشمار میرفت نه در دست روسها، بلکه در دست ایرانیها باشد. اتا ابراهیم خان به عهدنامه منعقد با روسها وفادار مانده و پیشنهاد شاه را رد نمود. و بدین ترتیب خبر پیشروی قشون فتحعلی شاه به ساحل ارس رسید. آب رودخانه بدلیل طغیان بالا آمده بود و امکان عبور از آن به غیر از پل مقدور نبود. محمدحسن آقا برای عقب راندن قشون شاه از پل باتفاق مایور لیسانوویچ بطرف پل خدافرین حرکت نمود ولی قشون شاه از پل عبور کرده وارد خاک قره‌باغ شده بودند. آنها با رزمندگان قره‌باغ و روسها در باغات جبرائیل رود در رو قرار گرفتند. جنگی خونین در گرفت. محمدحسن آقا برای محافظت از شوشا در طول شب رزمندگان خود را برداشته به قلعه بازگشت قشون شاه پیشروی کرده قلعه آغ‌اوغلان را که در ۲۸ و نرستی شوشا واقع بود به تصرف در آوردند. فرمانده قشون شاه نایب‌السلطنه عباس میرزا بوده که قرارگاه خود را در روستای چاناخلی برقرار نمود. او با متجاوز از ۵۰۰۰ سرباز شهر شوشا را محاصره کرد. از طرف دیگر پولکونیک

۱) و نرستی، واحد قدیمی طول در روسیه بوده و اندکی بیشتر از یک کیلومتر بوده است.

2) P. Karyagin

3) P. Kotiliarwsky

کاریاگین<sup>۱</sup> و پولکونیک کوتلیارنوسکی<sup>۲</sup> با قشون و توپخانه در قلعه شاه بولاغ جای گرفتند.

وقتی نایب السلطنه خبر آمدن روسها را شنید از روستای چاناقلی در آمده و بطرف پولکونیک کاریاگین حمله نمود. در اطراف عسگران جنگ بمدت ده روز ادامه یافت در نتیجه پولکونیک کوتلیارنوسکی زخمی شد و روسها مجبور به عقب نشینی شدند. لشکریان عباس میرزا شاه بولاغ را تصرف کرده و آنجا را تحکیم نمودند. فتحعلی شاه برای شدت بخشیدن به جنگ با روسها با قشون خود در ۱۸ - ۲۰ و نرستی شهر شوشا اردو گاه برپا نمود. در این شرائط روسها با راهنمایی وانیا<sup>۱</sup> یوزباشی از جنگلها و کوهها عبور کرده وارد شوشا گردیدند لیکن آنها به محاصره افتاده و مجبور به عقب نشینی به طرف گنجه شدند. وقتی سیسیانوف<sup>۲</sup> شنید که قوای شاه در اطراف شوشا شدیداً تقویت گردیده‌اند با نیروی بزرگی به طرف قره‌باغ حرکت نمود. نایب السلطنه در حال پیشروی در محور گنجه - تفلیس بوده و فتحعلی شاه چادرهای خود را در قلعه آغ اوغلان برپا نموده بود. در این هنگام به فتحعلی شاه خبر رسید که قوای نظامی روسها از طریق دریای خزر در طالش و رشت نیرو پیاده کرده است. لذا شاه از قلعه آغ اوغلان به طرف اردبیل حرکت نمود ژانرال سیسیانوف اگرچه به نزدیکی آغ اوغلان یعنی تاخوناشن<sup>۳</sup> رسیده بود ولی با لشکریان شاه رو در رو و درگیر نشد. سیسیانوف وارد شوشا شد و با سه تن از خوانین ایرانی که به نزد ابراهیم خان آمده بودند ملاقات کرده و به آنها احترام نمود.

در سال ۱۸۰۵ سیسیانوف بمنظور تسخیر و تصرف شهرهای باکو، شاماخی و دربند از رود کُر گذشته بطرف شکی حرکت نمود. حاکم شیروان (مصطفی خان) ابتدا از تبعیت او سرباز زده و به کوه فیت<sup>۴</sup> رفته بود با میانجیگری

1) Vania

2) Sisianeve

3) Khonashen

4) Fit

مهد یقلی آقا او به راه آمده و به اطاعت دولت روس گردن نهاد. سیسیانوف از شیروان بطرف باکو حرکت نمود و آنجا را از زمین و دریا محاصره کرد. حسینقلی خان حاکم باکو دست به حيله زده سیسیانوف را به چادری که کمی دور از قلعه برپا کرده بودند دعوت کرد. سیسیانوف در حال مذاکره در داخل چادر حسینقلی خان توسط یکی از اقوام او بنام ابراهیم بیگ با تپانچه مورد اصابت قرار گرفته و بقتل می‌رسد. در بهار سال ۱۸۰۶ قشون شاه دوباره برای حمله به قره‌باغ تدارک می‌دید شاه مرتباً به ابراهیم خان پیام فرستاده و برای او وعده‌ها می‌داد. ابراهیم خان نتیجه ملاقات خود با فرستادگان شاه را با اطلاع مایور لیسانویچ می‌رسانید. خبر رسید که نیروی شاه بطرف قلعه شوشا در حرکت می‌باشند. ابراهیم خان از باغ خان که در ۱۲ کیلومتری شوشا واقع است مهاجرت کرده در محلی بنام قاراقایا واقع در ۴ کیلومتری شهر قرار گرفت و در اثر فتنه‌انگیزی فتنه‌گران در هنگام شب مایور لیسانویچ با قشون خود از شوشا خارج شده بطرف اردوگاه خان حمله نمود به طرف چادرها آتش گشودند و ۱۷ نفر از ساکنین چادرها از جمله ابراهیم خلیل خان، زنش طوبی خانم دخترش سلطنت بیگم، پسر دوازده ساله اش عباسقلی آقا و... به قتل رسیدند همین شب مهد یقلی آقا و جمعفرقلی آقا در شوشا بودند. این حادثه غیر منتظره اهالی شوشا و قره‌باغ را شدیداً آزرده و به هیجان آورد. و بدین ترتیب ابراهیم خان قربانی سیاست استیلا و مستملکه تزار گشت.

در شرایط بحرانی که در شوشا حاکم بود قشون فتحعلی شاه بطرف قره‌باغ حرکت کرده در محل آغ اوغلان اردو می‌زند. بزودی ژنرال نئبولسین<sup>۱</sup> با قشون خود ابتدا به شاه بولاغ و سپس وارد عسگران می‌گردد. مهد یقلی خان و بعضی از اعیان قره‌باغ با قشون روس متحد می‌گردند. ژنرال نئبولسین دو روز منتظر حمله ایرانیها گشته لیکن روز سوم حمله را بر علیه ایرانیها آغاز می‌کند. قشون ایران در دره خوناشتن بر قشون ژنرال نئبولسین غالب میشوند. لیکن سوار کاران و

1) Nebolsin

جنگاوران قره‌باغ بفرماندهی مهد یقلی خان به کمک نبولسین آمده و ایرانیها را مجبور به عقب‌نشینی می‌کنند.

در سپتامبر سال ۱۸۱۱ ژنرال مارکیز پائولیچی<sup>۱</sup> بقصد مسافرت باکو در گنجه توقف می‌کند. او اعضاء خانواده جوادخان را از زندان آزاد می‌کند. همه جای قفقاز بر علیه روسها نفرت و شورش و عدم رضایت حاکم است. رفتار خشن و استعمارگرانه روسها سبب مهاجرت اهالی به ایران و ترکیه میگشت. نوه ابراهیم خان یعنی جعفرقلی آقا نیز به ایران فرار کرده بود. در چنین وضعیتی نایب‌السلطنه عباس میرزا به قره‌باغ هجوم آورده و یک باتالیون<sup>۲</sup> سادات روس را متلاشی و معدوم ساخت وقتی مارکیز این خبر را شنید سفر باکوی خود را به تأخیر انداخته بطرف شوشا حرکت نمود او وارد شهر شد در این اثنا نامه‌ای از همسر ژنرال پائولیچی از تفلیس واصل شد که متضمن خبر عصیان اهالی در کاخه‌تیا<sup>۳</sup> و اطراف بود در ۱۲ فوریه سال ۱۸۱۱ مارکیز پائولیچی از شوشا بطرف تفلیس حرکت نمود. بموازات برقراری امنیت و آرامش در گرجستان در رابطه با شروع محاربه بین روسیه و فرانسه مارکیز پائولیچی در ۱۶ آوریل سال ۱۸۱۲ به روسیه احضار گردید بجای او رتیش‌اوف<sup>۴</sup> بعنوان سر فرمانده تعیین گردید. او وضعیت بین‌المللی را در نظر گرفته جنگ با ایران را متوقف نمود. مذاکرات شروع گشته و منجر به عقد قراردادی در مورخه ۱۲ اکتبر سال ۱۸۱۳ در محلی موسوم به گلستان در قره‌باغ بین ایران و روسیه گردید که به قرارداد یا معاهده صلح گلستان مشهور است. باستناد این معاهده ایران از مالکیت بخش اعظمی از قفقاز از جمله قره‌باغ، گنجه، باغ، محال شوراگول، شیروان، شکلی، باکو، قویا، دربند، داغستان

1) Markis paolichchi

2) Batalion

3) Kakhethia

4) Rethishev



و گرجستان شرقی چشم پوشید.<sup>۱</sup> و از کشتیرانی و نگهداری قشون در ساحل خزر محروم گشت و بدین ترتیب مرحله اول جدائی بخش شمالی آذربایجان از پیکره ایران جامعه عمل می پوشد.

در دهم فوریه سال ۱۸۲۸ (۱۲۴۳ ه ق) در نزدیکی شهر میانه و روستای ترکمان چای معاهده دیگری بین ایران و روس منعقد میگردد و بر اساس چنین عهدنامه ای ایران جدائی خان نشین نخجوان، ولایت اردوباد، ارمنستان شرقی و از جمله ایروان از ایران و الصاق آن به روسیه را قبول می کند و بدین ترتیب و با امضای چنین عهدنامه ای آذربایجان با شمشیر بی عدالتی به دو قسمت تقسیم و هر بخش آن سرنوشت جداگانه ای پیدا می کنند.<sup>۲</sup>




---

۱) نماینده ایران برای امضای این معاهده میرزا ابوالحسن ائلجی بود. تاریخ اجتماعی سیاسی معاصر ایران معید نفیسی ص ۲۵۴

۲) صمد سرداری نیاسرزمین قرهباغ مجله دارلین شماره ۱۸- ۷۶

تا آن تاریخ و عقد قرارداد ترکمن‌چای اکثریت اهالی قره‌باغ را آذری‌ها تشکیل میداد. بطوریکه در این دوره و تا آن زمان قره‌باغ مرکز شعر و ادبیات و موسیقی آذربایجان بوده و این گونه هنرهای زیبا و ظریف از این خطه به اوج شکوفائی میرسد و از این سرزمین ادب پرور و پر استعداد در مدت سه قرن بیش از ۱۱۰ شاعر آذری زبان برخاسته‌اند که اغلبشان در تاریخ ادبیات آذربایجان جایگاه ویژه خود را دارند. (صمد سرداری‌نیا - سرزمین قره‌باغ مجله وارلیق شماره ۱-۷۶). نخستین شاعر آذری زبان این خطه یوسف کوسج است که در سال ۱۶۳۳ میلادی (۱۰۵۴ ه.ق) در گذشته و آخرین آنان ایوب باکی فرزند حاج صادق می‌باشد که در سال ۱۹۰۵ (۱۳۳۶ ه.ق) دارفانی را وداع گفته است. شرح حال ۷۹ تن از این شاعران قره‌باغی در کتاب ریاض‌العاشقین تألیف محمد صدرای قره‌باغی نوشته شده و این کتاب در ۲۸۶ صفحه با الفبای اسلامی در سال ۱۹۰۷ (۱۳۲۸ ه.ق) در شهر باکو به زیور چاپ آراسته<sup>۱</sup> گردیده است. ولی بعد از معاهده ترکمانچای و استقرار جابرانه حکومت تزار در این دیار، پای ارمنی‌ها به این منطقه باز شد. هزاران ارمنی که از طرف مراغه، ارومیه و همچنین ارزروم به این منطقه مهاجرت نموده و در ناحیه کوهستانی قره‌باغ یا قره‌باغ علیا که  $\frac{1}{8}$  مساحت سرزمین قره‌باغ را تشکیل می‌دهد اسکان می‌یابند<sup>۲</sup> سرشماری سال ۱۸۳۲ که توسط روس‌ها انجام می‌گیرد، نشان می‌دهد که، از اهالی این منطقه ۶۸٫۸ درصد آذری‌ها و ۳۲٫۲ درصد ارمنی‌ها بودند.<sup>۳</sup>

در سالهای اولیه الحاق آذربایجان شمالی به روسیه حکومت خانی گنجه، باکو، قوبا، قره‌باغ، شیروان، شکی و طالش لغو میگردد. بسیاری از خوانین به امید تشکیل مجدد حکومت به ایران فرار می‌کنند. حکومت تزار از این فرصت استفاده کرده املاک خوانین و سایر زمین‌داران را مصادره کرده و این گونه طرز حکومت

۱) همان منبع

۲) عکس‌العمل روشنفکران آذربایجان در مورد ادعای ارامنه - یاسین اصلان مجله ماهانه فرهنگ ترک شماره

۳۰۵ ص ۵۵۵.

۳) همان منبع

یعنی حکومت خانی را با شیوه دیگری از حکومت (اداری، نظامی و امنیتی) عوض می کند. خان نشین ها به ایالات و ولایات تبدیل گشتند. ادارات تابع سرکرده ای شدند بنام رئیس ایالات مسلمان. اقامتگاه این سرکرده شهر شوشا بود ایالت های دیگر تابع رئیس اداره ای بود که در دریند قرار داشت. اداره ایالت های قفقاز به سرکردگان نظامی که از طرف سر فرماندهی تعیین گردیده بودند گذاشته شده بود. از اینرو این طرز اداری و حکومتی را حاکمیت نظامی می گفتند. ایالات به نواحی تقسیم شده بودند. و اداره این نواحی به عهده نایب ها بود و عموماً این وظایف را بیگ ها عهده دار بودند در شکی و قره باغ دادگاه های ایالتی برپا شده بود و رئیس این محاکم نظامی ها<sup>۱</sup> بودند در شهرهای باکو، قویا، گنجه نیز محاکم شهری وجود داشت.

از نخستین سالهای الحاق قفقاز به روسیه حکومت تزار چشم به ثروت طبیعی و منابع زیرزمینی این سرزمین دوخته بود. و امپراطور از این ثروت برای مقاصد شخصی خود بهره برداری میکرد.

سیستم اداری مباشرین خواستهای تزار را نمیتوانست عملی نماید چرا که آنان منافع شخصی خود را بیشتر در نظر می گرفتند و به این دلیل در سال ۱۸۳۰ سیستم اداری نظامی جدید به تصویب رسید. این اصلاحات ظاهری که بر اساس شورشهای مستمر و پیاپی توده ناراضی ملت انجام گرفت سبب تحکیم بیشتر حکومت تزار گردید.

در سال ۱۸۴۰ میلادی حکومت تزار قوانین جدیدی تصویب نموده و سیستم اداری مباشرین را لغو نمود. بر اساس این قوانین قفقاز به دو منطقه تقسیم گردید.<sup>۲</sup> ایالت گرجستان و ایالت ساحلی خزر مرکز این ایالت شهر شاماخی بود.<sup>۳</sup> در تقسیمات جدید قره باغ در ترکیب ایالت ساحلی خزر بود. مأمورین اولیه

۱) به اصطلاح روسی این افراد کومانندان نامیده میشوند.

۲) مقدمه اطلس آذربایجان ۱۹۶۰- باکو از انتشارات نشریات علم.

۳) تاریخ آذربایجان. ند. قلی اف ترجمه. آ. افشار ص ۱۸۲

محلی جای خود را به مأمورین روس دادند<sup>۱</sup> و از آن زمان آذربایجان شمالی به مستعمره روسیه تبدیل گردید. بدستور تزار در شهرهای این ایالات مدارس روسی برپا گردید. اولین مدرسه در سال ۱۸۳۰ در شهر شوشا شروع به کار نمود. بعدها در شهرهای دیگر نظیر شکلی، باکو، گنجه، شاماخی، نخجوان نیز مشابه این مدارس تأسیس گردید. در این مدارس زبان روسی، آذربایجانی، جغرافی، علوم دینی و غیره تدریس میشد. تزاریسیم سعی میکرد برای اداره آینده مستعمرات خود در این مدارس افراد و پرسنل مورد نیاز خود را تربیت کند. در سال ۱۸۵۹ تعداد این قبیل مدارس تنها در شهر شاماخی به ۲۹۹ باب میرسید. در آن زمان در این مدارس ۴۷۰۰ دانشجو و دانش آموز مشغول تحصیل بود.

در نیمه دوم قرن نوزدهم پیشرفتهای اقتصادی از یک طرف ارتقاء نسبی سطح زندگی و شورشهای دهقانی از طرف دیگر حکومت تزار را به وحشت انداخت و او را مجبور به لغو قانون ارباب و رعیتی در سال ۱۸۶۱ نمود. البته اصلاحات روستائی در قفقاز نسبت به ولایات مرکزی روسیه دیر شروع شد و قبل از سایر نقاط در گرجستان آغاز گشت، و بدین ترتیب موافقت و رضایت اهالی آن سامان نسبتاً جلب شد. آذربایجان نیز بمحض اطلاع از این اصلاحات به پا خاست و در سال ۱۸۶۳ در ناحیه زاکاتالا (جاریبالاکن سابق) شورش عظیمی شروع شد. یکی از علل این عصیان سیاست غلط مسیحی کردن و روس کردن اجباری اهالی بومی و تبعیض مناسبات اجتماعی و صنفی و همچنین مالکیت خصوصی اراضی بزرگ و وسیع آنجا بود. عصیان گران در صدد تسخیر و تصرف قلعه زاکاتالا بودند که متعاقب درگیری شدید با نیروهای استعمارگر روسی این شورش بطور وحشیانه‌ای سرکوب گردید. این شورشها در سایر نقاط قفقاز نیز تکرار میگشت. لیکن قیام شیخ شامل داغستانی بسیار وسیع و گسترده بود او متجاوز از ۲۶ سال در مقابل اردوی تزار ایستادگی و مقاومت کرده و سالداتهای خون آشام تزار را به

تنگ می آورد.<sup>۱</sup>

بعد از شکست عصبیان شیخ شامل در سال ۱۸۵۹ سایر شورشها نیز در نقاط مختلف قفقاز خاموش گشت و این دیار عملاً تحت استیلا و سلطه سالداتهای روسی قرار گرفت.

تزاریسم برای ادامه حکومت خود دست به اصلاحات و رفورمهائی در سطح شهرها و روستاها زد. لیکن این عمل او موجب نارضایتی بیشتر روستائیان فاقد زمین گردید. در اواخر قرن ۱۹ نارضایتی روز بروز شدت گرفت و شورشهای اهالی آذربایجان شمالی به حرکات و عصیانهای آزادی بخش تبدیل گشت. این شورشها به لحاظ مشابهت با مبارزات پارتیزانی دسته های مسلح کوچک در بین آذربایجانها به قاچاقها مشهور گشته اند. قیام قاچاقها در سالهای نود قرن نوزدهم قدرت زیادی پیدا می کند. رهبر این گروههای مبارز در ناحیه نخجوان و زنگه زور را یک دهقان رزمنده و دلیر بنام «نبی»<sup>۲</sup> بمعهد می گیرد قاچاق «کرم» نیز همانند نبی رهبر دسته دیگری را به عهده داشت او در طول روز به قوای دولتی حمله کرده و پس از وارد آوردن ضربه به آنها هنگام شب رود ارس را گذشته و به خاک ایران می آمد. این روش مبارزه سالها ادامه داشته است. برای دستگیری او از طرف دولت ایران زال خان مرنندی مأموریت یافته بود لیکن کرم او را در محله لاله دیزج (نوکه دیزج) مرنند به قتل می رساند و آخر الامر از مبارزه دست کشیده به تهران می رود و از طرف میرزا علی اصغر خان اتابک صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار مورد عفو قرار می گیرد. کرم تا آخر عمر در تهران زندگی کرده و آنجا فوت نموده است مزار ایشان در قبرستان ابن بابویه تهران قرار دارد.

این دلیران با اشخاص مبارز در آذربایجان جنوبی ارتباط داشته و وقتی که از رود ارس عبور کرده به ایران می آمدند در خانه همزمان خود پنهان می گشتند. یکی از این قاچاقهای رزمنده «فرهاد» نام داشت که با برادر بزرگ ستارخان

۱) شورش شیخ شامل. انسیکلویدیای آذربایجان جلد ۱۰ ص ۲۶۱

۲) آذربایجان تاریخی. ۱. نذقلی اوف ص ۲۰۷

سردار ملی ارتباط داشته است. او وقتی از قره‌باغ فرار میکرد به قره‌داغ<sup>۱</sup> آمده در خانه‌ی اسماعیل برادر ارشد ستارخان پنهان میگشت. در یکی از این عملیات حاکم قره‌داغ از آمدن فرهاد به خانه‌ی اسماعیل خبردار گشته تعدادی تفنگ‌دار را مأمور دستگیری او می‌کند. سواران تفنگ‌دار خانه‌ی اسماعیل را محاصره می‌کند که در نتیجه فرهاد به قتل می‌رسد و اسماعیل نیز دستگیر شده به تبریز اعزام میگردد. بیگلربیگی تبریز دستور می‌دهد که سر اسماعیل را از تن جدا کنند. این رویداد ناگوار پدر اسماعیل یعنی حاج حسن را سخت ناراحت کرده و به تنگ می‌آورد. او همیشه اسماعیل را به یاد آورده و زار می‌گریست او می‌گفت که ستار باید انتقام خون اسماعیل را از قاجار بگیرد و ستار نیز هیچوقت وصیت پدرش را از یاد نبرده و همواره می‌گفت که اگر حتی یک روز هم از عمرم باقی بماند انتقام اسماعیل را از قاجارها باید بگیرم.<sup>۲</sup>

اواخر قرن ۱۹ و اوائل قرن ۲۰ مهاجرت روستائیان به شهرها از یک طرف و کوچ جویندگان کار که از آذربایجان جنوبی به نقاط مختلف و از جمله به مراکز صنعتی آذربایجان شمالی می‌رفتند از سوی دیگر سبب افزایش جمعیت شهرها می‌گردد. جمعیت باکو به سرعت زیاد میشود در سال ۱۸۹۲ جمعیت این شهر به ۱۱۳۹۰۴ نفر می‌رسد نفوس شهرهای دیگر نیز افزایش می‌یابد. اهالی قوبا به ۱۸ هزار نفر، شاماخی ۲۲۰۰۰ نفر، شکلی ۱۶۰۰۰ نفر، شوشا ۲۶۰۰۰ نفر و گنجه به ۳۴۰۰۰ نفر می‌رسد.

در سال ۱۸۴۶ میلادی به جای حوزه‌ی ایالات ساحلی خزر ایالت شاماخی تأسیس میگردد. در سال ۱۸۵۹ شاماخی در اثر زلزله ویران میگردد و مرکز ایالت به شهر باکو منتقل میشود. باکو به لحاظ تبدیلیش به شهر مرکزی و استخراج نفت اهمیت فراوانی کسب می‌کند. افزایش تعداد کارگران صنایع نفت در این شهر و سایر شهرها رنگ مبارزه را تغییر می‌دهد.

۱) ساحل جنوبی رود ارس در خاک ایران قره‌باغ نامیده میشود که روپروی قره‌باغ واقع است.

۲) دو مبارز جنبش مشروطه وستارخان و شیخ محمد خیابانی، در جم رئیس‌نیا و عبدالحسین ناهید ص ۷

در سال ۱۸۷۱ میلادی اولین چاه در باکو به نفت می‌رسد.<sup>۱</sup> در سال ۱۹۰۰ تعداد چاه نفت حفاری شده در باکو به ۱۷۱۰ حلقه می‌رسد. آخرین دهه قرن نوزدهم نفت باکو به تمام روسیه و ایران صادر می‌گردد. در طول این سالها نفت باکو مانع ورود نفت امریکا به روسیه میشود. در سال ۱۹۰۱ نصف کلیه نفتی که در دنیا استخراج می‌گردد تنها در باکو استحصال می‌گردد. در جریان این سالها احزاب و روزنامه‌های مختلفی سر بر می‌آورند. بویژه در شهر باکو ایرانیان مهاجر که تحت استعمار قرار گرفته‌اند نیز به تشکیل احزاب می‌پردازند از آنجمله حزب همت و حزب عدالت را تشکیل می‌دهند.

در سال ۱۹۰۵ که نقطه عطفی در تاریخ روسیه بود بین روسیه و ژاپن جنگ در می‌گیرد. آنروز امپراطوری عظیم روسیه از یک کشور کوچک بنام ژاپن شکست می‌خورد و بدین ترتیب دست تزار رو میشود و پوشالی بودن و توخالی بودن این رژیم آشکار می‌گردد.<sup>۲</sup> ناراضانی‌ها در داخل روسیه دامن زده شد و نخستین اعتصابات کارگری در پایتخت آغاز گردید.

در سال ۱۸۹۴ میلادی نیکلای دوم آخرین تزار روس به سلطنت رسیده بود احساس می‌کند که رژیم رومانفها در معرض سقوط قرار گرفته است. از اینرو به ترندهانی دست می‌زند تا بلکه بتواند از این طریق مدتی نیز به حکومت ننگین خود ادامه دهد. از جمله شگردهایش راه‌اندازی جنگ داخلی ما بین اقوام مختلفی بود که در داخل قلمرو روسیه زندگی می‌کردند. او با راه انداختن جنگ داخلی به زعم خود خواست این قومها را به جان هم انداخته و ضعف‌های خود را لاپوشانی کرده بتواند به راحتی سلطنت کند.<sup>۳</sup> این بی‌عدالتی و تبعیض بین اقوام مختلف را اوزنیر حاجی بیگ‌اوف پایه‌گذار موسیقی مدرن آذربایجان که خود نیز اهل قره‌باغ و شوشا می‌باشد چنین تصویر نموده است: «در مملکت روسیه از برابری

۱) آذربایجان تاریخی. ۱. ده قلی اف ص ۲۱۲

۲) از لنین تا گورباچف، ترجمه و نگارش محمود طلوعی ۱۳۴۷ تهران ارومیه ص ۲۲

۳) سرزمین قره‌باغ صمد سرداری نیا مجله وارلیق شماره ۲۸-۷۷

خبری نیست. همه به یک چشم دیده نمی‌شوند یکی را محترم شمرده و به دیگری محل نمی‌گذارند. یکی بنده و قول می‌شود دیگری صاحب کاخ و ثروت. در این میان احوال ما مسلمانان بیش از دیگران پریشان است.» در روسیه تزار، مسئله ملی یک مُعضل مزمن و لاینحل بود. خانها نیز به یک چشم دیده نمی‌شدند. تبعیض در بین آنها نیز وجود داشت آنها برای جدائی هر چه بیشتر از همدیگر بر علیه یکدیگر بطور مستقیم و غیر مستقیم تحریک می‌شدند. و بر اثر تبلیغات سوء و دروغین در باره یکدیگر تصوّرات و برداشتهای نادرست می‌کردند. مثلاً یکی به تنبلی دیگری به خرفتی و آن دیگری به خست شهرت می‌یافتند و حتی جوکهای ساختگی گوناگون در باره هر یک از خلقها بمنظور تحقیر آنان بر سر زبانها انداخته میشد. همه اینها فقط بخاطر چند روز حکومت بیشتر تزار بود.

یکی از پدیده‌های شوم و تنفرآمیز نیز انداختن جنگ بین مسلمانان و ارمنی‌های آن سوی ارس بود. روشنفکران آذربایجان از نیات پلید تزار باخبر بودند و آنرا به انحاء مختلف برای ملت تبیین میکردند. مثلاً در کاریکاتوریکه در نخستین شماره‌های مجله ملانصرالدین کشیده شده بود، نشان می‌داد که سلاح کشتار مسلمان و ارمنی مخالف همدیگر را قزاق تزاری می‌داد و در مقابل جیب هر دو را خالی میکرد.

احمد کسروی عقیده دارد که جنگ بین ارمنی و مسلمان در آنسوی ارس موجب بیداری و تکان و خیزش در مردم آذربایجان جنوبی گردید. او این ماجرا را چنین پی‌گیری می‌کند:<sup>۱</sup>

این جنگ و یا بهتر است گفته شود این خون‌ریزی را کینه‌توزی بعضی از ارمنی‌ها بوجود آورده و دولت روسیه نیز به آتش آن دامن میزد زیرا در نتیجه شکستی که آن دولت را پیش آمده و شورش و آشوب در بیشتر جاها رخ داده بود، بیم شورش قفقازیان نیز میرفت و دولت برای جلوگیری از چنان پیش‌آمدی و برای سرگرمی مردم، بودن چنین جنگی را در میان مسلمانان و ارمنیان نیک می‌شمرد.



نخست در ماه بهمن ۱۲۸۳ در باکو جنگی برخاست. بدینسان که روز یکشنبه سی‌ام آنامه (۱۴ ذی‌الحجه ۱۳۲۲) ارمنیان آقا رضی نامی را که از یک خاندان توانگری و خود جوان نیکی می‌بود کشتند و از همانجا خون‌ریزی آغاز گردید و چهار شبانه روز با سختی در میان می‌بود دسته‌های انبوهی از دو سو، با گناه و بیگناه کشته شدند و چند کاخ بلند و بزرگی خوراک آتش گردید. سرانجام به کوشش حاجی زین‌العابدین تقی‌اف و شیخ‌الاسلام و دیگران آرامش و آشتی برپا شد.

ولی دلها از کینه پاک نمی‌بود و چند زمانی نگذشت که بار دیگر خونریزیهای سختی چه در باکو و چه در دیگر شهرهای قفقاز در گرفت و خدا میداند که تا چه اندازه مردان و زنان کشته شدند.

روزنامه‌های فارسی این داستانها را می‌نوشتند. روزنامه‌تربیت‌هواداری از ارمنیان مینمود و حبل‌المتین و روزنامه‌های دیگر پشتیبانی از مسلمانان نشان می‌دادند این داستان در همه جا به مردم گران می‌افتاد. ولی در آذربایجان بویژه در تبریز، بدیگر گونه می‌هنائید. زیرا گذشته از نزدیکی میانه قفقاز و آذربایجان و گذشته از دلبستگی که آذربایجان را به قفقاز می‌بود، چون گروه انبوهی از مردم اینجا در قفقاز می‌بودند، و چنین آگهی می‌رسید که ارمنیان در کشتن مسلمانان جدائی میانه ایرانیان و دیگران نمی‌گذارند، اینها مردم را سخت ناآسوده میگردانید. بیم میرفت که در اینجا نیز خونریزی رو دهد، ولی ننگهبانی دولت و جلوگیری برخی از علما و رفتار دوران‌پیشانه سران ارمنی جلو را گرفت. ارمنیان خود را ایرانی میخوانند و از رفتار هم جنسان خود در شهرهای قفقاز بیزاری مینمودند و به علماء نزدیک رفته دل‌های آنان را بسوی خود مه‌گردانیدند، تا آنجا که چون در همان هنگام‌ها شیخ حسن مامقانی در نجف مرد و در شهرهای ایران برای او ختم می‌گذازدند، در تبریز ارمنیان نیز همدردی نمودند و در مسجد قلعه بیگی که در محله ارمنستان است ختم گذاردند.

بدینسان در اینجا جنگی رونداد. در سال ۱۲۸۵ یکماه کمابیش، پیش از داستان مشروطه، یک روز آوازی افتاد و مردم بازار را بستند و نزدیک بود رشته از

دست رود، لیکن باز علما و دولت جلو گرفتند.

در این جلوگیری یکی از پیشگامان امام جمعه میبود که به نگهداری از ارمنیان می کوشید و چندانکه این رفتار او مایه دل آزرده گی قفقازیان گردید و روزنامه های آنجا زبان به گله و بدگوئی باز کردند.<sup>۱</sup>

باری این پیش آمد به تکان و بیداری مردم بسیار می افزود و آنچه بیش از همه مایه پندآموزی گردیده و به زبانها افتاده بود، اینکه در آن خون ریزی، در باکو و دیگر جاها چند هزار تن ایرانیان بی گناه از بازرگانان و کارگران و دیگران کشته شدند و دولت ایران هیچ پروا ننمود و به گفتگویی در باره آنان برنخاست. همین یکی بمردم بسیار گران می افتاد و اندازه بی پروایی و بیکارگری دولت قاجاری را نیک هویدا می گردانید. در همان سالها در آذربایجان یک داستان دیگری رخ داده بود، و آن اینکه یک مسیونر انگلیسی در میان تبریز و اورمی کشته شده و کشته او شناخته نگردیده بود. دولت انگلیس پافشاری نشان داد، و دیر زمانی گفتگوی آن در میان می بود و کسان بسیاری رنج میدیدند. تا سرانجام پنجاه هزار تومان خونبهای او داده شد.

مردم آن داستان را با این پیش آمد قفقاز به سنجش گذارده، و از اینکه خون هزاران ایرانی بیگناه ریخته شده بود و دولت در برابر آن جز خاموشی و بی پروائی نمی نمود سخت خشمناک و نومید میگرددیدند.<sup>۱</sup>

در جنگ بین ارمنی و مسلمان علاوه بر تحریک دربار تزار در بین ارمنه قفقاز طیف هائی وجود داشت که آنها زمینه را برای این نوع زد و خورد های خونین و فاجعه آفرین آماده می کردند، در آخرین دهه قرن نوزدهم حزب داشناکسیون در مناطق ارمنی نشین قفقاز تشکیل گردید. اساس اندیشه آنها ناسیونالیسم افراطی و توسعه طلبی ارمنی و در نهایت ایجاد یک ارمنستان بزرگ به رهبری ارمنه تندر بود این داعیه های بزرگ و افکار توسعه طلبانه آن طیف از ارمنیان یکی از علل

عمده آن همه خونریزی در قفقاز و عثمانی گردید.<sup>۱</sup>

در بین سالهای ۱۸۹۴ و ۱۹۱۵ میلادی در کشور عثمانی زد و خورد‌های خونین روی داده و به قفقاز سرایت کرد. علت اصلی این زد و خورد تا میل استقلال طلبانه آرامنه و ایجاد گروه‌های تروریستی بود، آنان با اعمال تروریستی خود عمداً دولت را تحریک کرده و آنرا مجبور به انجام عکس‌العمل‌های خشن می‌کردند. آنها با این اعمال میخواستند حمایت دول اروپائی را جلب نمایند نتیجه این اعمال تحریک آمیز و انعطاف‌ناپذیری حکومت عثمانی، کشت و کشتار هزاران اومنی در قلمرو عثمانی بود که در نتیجه حدود نیم میلیون نفر ارمنی نیز از خاک عثمانی به قفقاز مهاجرت کردند و در نتیجه دامنه این کدورتها چنانچه دیدیم به قفقاز نیز کشیده شد، و<sup>۲</sup> همانطوریکه گفته شد زخم این دشمنی در قفقاز سرایت می‌کند. کوچ تعدادی از آرامنه به آذربایجان جنوبی و بویژه به منطقه ارومیه نیز موجب پیدایش مسائلی گردید که از موضوع بحث این کتاب خارج بوده و در کتاب سرزمین زردشت تألیف علی دهقان مشروحاً قید گردیده است.

در تابستان سال ۱۹۰۶ در اثر صدور فتوای ضد بشری گروه سیاه در شهر شوشا کشت و کشتار مسلمانان آغاز میشود. اغلب مسلمانان از هستی ساقط گردیده از خانه و کاشانه خود فرار می‌کنند و در نقاط مختلف آذربایجان اسکان می‌یابند. برای حمایت از این فراریان و بی‌خانمانان شوشا تأثیری در شهر شاماخی به روی صحنه می‌آید که میرزا علی اکبر صابر شاعر معروف آذربایجانی نیز یکی از گردانندگان آن بود.

صابر در شعر بین‌الملل خود از این درگیریها اظهار نگرانی کرده و چنین می‌سراید:<sup>۳</sup>

۱) سرزمین قره‌باغ- صمد سرداری نیا مجله وارلیق شماره ۲- ۷۷ و تاریخ ارمنستان تألیف هرناند پلسدرماچیان ترجمه محمد قاضی

۲) بویوک سووت انسیکلوپدیاسی ۱۹۲۶ خنچی ایل، و قورکو- کیزلین ترجمه نقی اف انسیکلوپدیای بزرگ شوروی سال ۱۹۲۶ و قورکو- کیزلین ترجمه نقی اف

۳) میرزا علی اکبر صابر (طاهرزاده)، هوپ- هوپنامه

عصریمیز خواهش اندر کن اتفاق و اتحاد  
 جمله میز امنیت ایچره آلماق ایسته‌رسه مراد  
 بشینیمیزده یوخ ایکن بیر گونه اسباب تضاد  
 بو وطن اولادینا عارض اولوب بغض و عناد  
 مسلمانلار ارمنی لر بشینینه دوشدو و فساد  
 یوخ می بیر صاحب هدایت، یوخ می بیر اهل رشاد  
 ای سخندانان بو گونلر بیر هدایت وقتی دیر

الفت و انسیتته دائر خطابت وقتی دیر.<sup>۱</sup>

لازم به تذکر است که قبل از تشکیل حزب داشناک و پیدایش افکار توسعه طلبانه افراطیون ارمنی کلیه اقوام ساکن قفقاز از جمله ارمنه و مسلمانان قرن‌ها در کنار همدیگر با صلح و صفا زندگی کرده و حتی مهاجرین ایرانی که به شمال ارس مهاجرت میکردند در مناطق ارمنی نشین پذیرفته شده و در آن شهرها مشغول کار میشدند.<sup>۲</sup> بعنوان مثال در سال ۱۳۱۰ هـ ق میرزا حسن رشدیه با همکاری برادرش حاج آخوند اولین مدرسه ایرانی بنام «رشدیه» را در پایتخت ارمنستان یعنی شهر ایروان تأسیس نمود و مورد استقبال قرار گرفت. کار مدرسه رشدیه در ایروان آنقدر بالا می‌گیرد و موفقیت کسب می‌کند که ناصرالدین شاه هنگام مراجعت از سفر اروپائی آن مدرسه را مورد بازدید قرار داده و خیلی مورد توجه او قرار می‌گیرد. بعد از این دیدار رشدیه اجازه می‌یابد که باتفاق ناصرالدین شاه به تبریز برگشته و در این شهر اقدام به تأسیس مدرسه بسبک مدرن نماید.

(۱) ترجمه شعر:

در حالیکه عصر ما طالب اتفاق و اتحاد میباشد و اگرچه همگی مراد دل خود را از درون امنیت میخواهیم، و در حالیکه در مفرمان هیچگونه اسباب تضاد وجود ندارد، اما به این اولاد وطن بغض و عناد عارض گشته است. در مفرز مسلماتها و ارمنه فساد افتاده، آیا یک صاحب هدایت و یک اهل ارشاد وجود ندارد؟ ای سخندانان این روزها وقت هدایت و راهنمایی است برای ایجاد مهربانی و انسیتت زمان سخنرانی و خطبه می‌باشد

(۲) تاریخچه انجمن‌های ارمنی منبست‌تری اوزهرمه، ایگدیولی اوغلو، تورک کواثورو (آیلیق درگیسی) شماره

و یا اینکه میرزا جبار باغچه‌بان در سال ۱۸۸۵ در شهر ایروان متولد میشود و در این شهر رشد می‌کند و بزرگ میشود. پدر او عسگر قبلاً از تبریز به ایروان مهاجرت کرده و مشغول شغل معماری و قنّادی بوده است. میرزا جبار باغچه‌بان در ترجمه حال خود می‌نویسد که تحصیلاتش را به اصول قدیمه در مساجد ایروان دیده است<sup>۱</sup>

و یا سردار ملی ستارخان قبل از انقلاب مشروطیت سالها در شعبه راه آهن قفقاز مشغول کار بوده و مدتی نیز در شهر ایروان در یک کارخانه آجرپزی بعنوان سرکارگر مشغول کار بوده است.

و یا حیدر عمواغلو یکی از انقلابیون مشروطیت ایران فرزند مشهدی علی اکبر به سال ۱۲۹۸ هجری قمری (برابر سال ۱۸۸۰ میلادی) در ارومیه زاده شده و همراه خانواده‌اش به سن ۱۱ سالگی به شهر الکساندرپل (لنینا کان فعلی) مهاجرت می‌کند.<sup>۲</sup> تحصیلات ابتدائی را در الکساندرپل و سپس تحصیلات عالی را در مدرسه عالی ایروان گذراند. پس از چندی در مدرسه صنعتی تفلیس برق آموخت در سال ۱۸۹۹ میلادی در اداره برق و صنایع معدن باکو مشغول بکار شد و در سال ۱۳۱۸ مظفرالدین شاه هنگام بازگشت از سفر اول فرنگستان در باکو تصمیم گرفت که جهت دایر کردن کارخانه برق در آستانه مشهد یک نفر مهندس برق مسلمان استخدام کند. مسلمانان باکو حیدرخان را معرفی می‌کنند. حیدرخان در سال ۱۳۲۰ ه.ق وارد مشهد شد و به دایر کردن کارخانه برق - برای روشن کردن آستانه و بالا خیابان مشهد پرداخت. فعالیت انقلابی حیدرخان در اوآن جوانی در شهر ایروان شکل می‌گیرد.<sup>۳</sup> محمدتقی خان حکیم مؤلف کتاب جغرافیای تاریخی شهرهای ایران در صفحه ۱۱۲ کتابش می‌نویسد که از اشخال کامل معروف شهر ایروان یکی حاجی میرزا آقاسی است که مدتها صدارت عظمی و

۱) جبار باغچه‌بان زندگینامه نشر سپهر تهران ۱۳۵۴

۲) صمد سرداری‌نیا می‌نویسد که حیدرخان عمواغلو که پدرش از ارومیه به قفقاز مهاجرت کرده بود در شهر ارمنی نشین الکساندرپل زاده شد.

۳) چکیده انقلاب حیدرخان عمواغلو رحیم رضازاده ملک از انتشارات دنیا ۱۳۵۲ - تهران ص ۲۷ و ۱۷

وزارت کبری در ایران داشته است. اصولاً ایروان یک شهر مسلمان نشین بوده و انبوهی از آذربایجانیها در این شهر در کنار آرامنه و در تفاهم و همزیستی کامل بسر میبردند و همینطور آرامنه نیز در شهرهای مسلمان نشین در کنار مسلمانان با آسودگی زیسته اند بطوریکه تجارتخانه‌های بزرگ شهر باکو توسط آرامنه اداره میشد.

در سال ۱۹۱۷ در نتیجه تلاش و مبارزه ملل ساکن روسیه رژیم رومانوفها منقرض میگردد و در باکو نیز به رهبری ۲۶ کمیسر رژیم بلشویکی روی کار می‌آید. لیکن در ۲۸ ماه می سال ۱۹۱۸ حزب مساوات به رهبری محمدامین رسولزاده تشکیل یافته و استقلال آذربایجان شمالی را اعلام میدارد. این جمهوری دو سال برقرار بوده و حکومت مینماید در ۲۸ ماه آوریل سال ۱۹۲۰ توسط سپاه ۱۱ ارتش شوروی این جمهوری سقوط می‌کند و حکومت بالشویکی مجدداً روی کار می‌آید.<sup>۱</sup> داشناک‌ها که در کمین بوده و به منظور نیل به اهداف افراطی و توسعه طلبانه خود از هر اقدامی فروگذار نبودند از فرصت بدست آمده بهره برداری کرده و با حمایت انگلیسی‌ها در آذربایجان و بویژه منطقه قره‌باغ شروع به فعالیت مینمایند. تعداد ۳۰۰۰ نفر از آنان به رهبری آندرانیک در سال ۱۲۹۶ ه. ق به سمت خوی حرکت کرده آنجا را محاصره نموده و قصد قتل عام مردم خوی را داشتند که به جهت مدافعه اهالی و کمک سپاه عثمانی عده‌ای از آنان کشته و بقیه فرار می‌کنند و شهر خوی از دست آنها خلاص میشود.<sup>۲</sup>

داشناکها در سال ۱۹۱۸ دستجات خود را مسلح نموده به شهر باکو ریخته و قصد داشتند مسلمانان را بطور دسته جمعی کشتار نمایند. آنان برای عملی کردن نقشه خود که از اول برنامه‌ریزی کرده بودند. عید قربان را انتخاب نموده بودند لیکن نقشه آنها بدنبال ورود قشون انوری پاشا یکی از سران ترکان جوان به قفقاز

۱) محمدامین رسولزاده یازان دکتر جواد هیئت مجله وارلیق شماره ۴-۷۹-تهران به نقشه جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۱۸-۱۹۲۰ دقت شود.

۲) علی دهقان سرزمین زردشت (رضائیه) از انتشارات ابن سینا ص ۵۳۰

در نطفه خفه می‌گردد.<sup>۱</sup>

بعد از تشکیل جمهوری شوروی آذربایجان د کتر نریمان نریمان اف که اصلاً ایرانی بود یعنی در خانواده‌ایکه از ارومیه به تفلیس مهاجرت نموده بدینا آمده بود به عنوان اولین رئیس جمهوری آذربایجان انتخاب می‌گردد. (سال ۱۹۲۰ میلادی). این پزشک انقلابی که از خود آثار قلمی فراوانی بیادگار گذاشته است در طی دو فقره نامه که به عنوان کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی مینگارد خیانت‌های دانشناکها و از جمله آناستاس میکویان و میرزویان را نسبت به آذربایجان افشاء می کند. او در این دو نامه که ارزش تاریخی زیادی دارند مسئله قره باغ و توطئه‌های آنها را آشکارا نشان میدهد. او در یکی از نامه‌های خود به اقداماتی که دانشناکها متمسک شده و قصد امحاء هویت ملی آذربایجان را دارند اشاره نموده و هشدار می دهد و می نویسد:

آیا در حال حاضر حزبی که آذربایجان را تمثیل نماید حقیقتاً وجود دارد؟ من یقیناً ادعا می کنم که یک چنین حزبی وجود ندارد و مادامیکه میرزویان‌ها از سیاست کثیف خودشان، از سیاست هویت‌زدائی آذربایجان دست بر ندارند وجود نخواهد داشت... اگر به ترکیب کارکنان کمیته نفت و شورای باکو دقت شود، آنوقت مشاهده کننده بی طرف حیرت‌زده میشود. این مؤسسات با روسها، ارمنی‌ها، یهودیها اشباع شده است دکتر نریمانوف در باره مسئله قره باغ و تخم نفاقی که ۷۰ سال پیش توسط دانشناکها کاشته شده و امروز به بر رسیده است چنین می نویسد:

«بدین طریق آذربایجان بدبخت در دست این شیادان بی وجدان به بازیچه مبدل میشود...»

نصف دیگر پیشگوئی من در باره فعالیت دانشناکی در آذربایجان به عقیده من همین امسال به ظهور می پیوندد... قره باغ کوهستانی به زور میرزویان ولایت خود مختار اعلام گردیده است. آنان در حضور من قادر به انجام اینکار نشدند. نه

تنها به خاطر مخالفت من بلکه خود روستائیان ارمنی نیز اینرا نمی‌خواستند. در طول این مدت میرزویان با همکاری معلمین داشناک زمینه را فراهم کرده و مسئله را به کمیته حومه‌های ماوراء قفقاز کشیدند و از این موقع مناسبات دهقانان ارمنی و ترک بشدت رو به وخامت و تشنج گذاشت و بعد این مسئله در باره گنجه نیز مطرح میشود و الخ... سیاست داشناک در آذربایجان بطور همه جانبه ادامه دارد. برای من کوچکترین تردیدی نیست که کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه در سیمای سرگزر اورژونیکیدزه و استالین به ما ترکها اطمینان نمی‌کنند و سرنوشت آذربایجان را به ارمنی‌های داشناک می‌سپارند»<sup>۱</sup>.

این اسناد بروشنی نشان می‌دهد که فتنه و آشوب و درگیریها و خونریزیهای امروز چه ریشه دیرینه‌ای دارد که با نقشه حساب شده‌ای در حال پیاده شدن است در هر حال در هفتم ژوئیه سال ۱۹۲۳ ولایت خودمختار قره‌باغ علیا در ترکیب آذربایجان شوروی بوجود آمد. این عمل با سیاست ملی و اهداف رهبریت و دولت آنروز و در زمینه دوستی و تفاهم ملی با اصول و سیاستهای آنروز هماهنگ و مطلوب بود. از آن موقع اهالی ساکن ولایت مذکور که همانند جزیره‌ای در داخل سرزمین آذربایجان ایجاد گردید اعم از آذری‌ها، ارمنی‌ها، روس‌ها و دیگران در صلح و دوستی بسر برده و در جهت خوشبختی و سعادت حال و آینده خود تلاش میکردند. (به نقشه آذربایجان دقت شود) لیکن حدود ۱۰ سالی است که بورژوازی ملی‌گرا و بخشی از طیف روشنفکران غیر پیشرفته ارمنی و تعدادی از خادمین دولت و حزب در ارمنستان مصنوعاً مسئله‌ای بنام «مسئله قره‌باغ» را بوجود آورده و در حال بزرگ کردن آن می‌باشند<sup>۲</sup> همانطوریکه گفته شد ریشه این مسئله بسیار عمیق و کهنه می‌باشد. کلیه مسائل امروز ریشه‌های دیروزی دارد و از اینرو برای تحلیل حوادث امروز تشریح و تحلیل حقایق و

۱) دو نامه از دکتر نریمان نریمانوف صدر کمیته انقلاب و کمیته اجرائی آذربایجان شوروی مجله وارلیق

شماره ۴۵-۷۵

۲) اقرار علی‌وفه داغلیق قاراباغ: تاریخ، فاکت‌لار، حادثه‌لر. باکی علم نشریاتی ۱۹۸۹ ص ۳۲



حوادث دیروز ضروری بنظر می‌رسد. در آثار ادبی و هنری ارمنستان میتوان با پاره‌ای طرز تفکر و ملاحظات ناسالم و نادرست مصادف شد. بعنوان مثال به تعدادی از این تفکرات در آثار نویسندگان، شعرا و فیلم‌های سینمایی فیلمسازان ارمنی میتوان برخورد نمود، نظیر آثار سیلوا کاپوتیکیان،<sup>۱</sup> لئونید قورونتوس،<sup>۲</sup> باقراط اولوبابیان،<sup>۳</sup> گئورگ امین،<sup>۴</sup> هووانس شیراز،<sup>۵</sup> سوره‌ن آیوازیان<sup>۶</sup> و غیره

در کتاب، نوشتجات و فیلمهای سینمایی مؤلفین مذکور بطور مستمر و جهت‌دار استثنائی بودن و ممتاز بودن ملت ارمنی، ایده برتریت و بالا بودن سطح فکر و شعور این قوم مدافعه و تبلیغ میگردد، و تلاشهایی نیز برای نشان دادن و تبیین و تفهیم باصطلاح ارمنستان بزرگ که از دریا تا دریا که گویا در طول قرون باستانی و وسطی<sup>۱</sup> گسترش و امتداد داشته است وجود دارد. و در نتیجه بر توده وسیع خواننده و تماشاگر «قانونی بودن» ادعای اراضی و ضرورت عودت دادن اراضی قدیمی از جمله قره‌باغ کوهستانی و نخجوان به ارمنستان، افکار زیانبار تلقین میگردد. در کتابها و مقالاتی که در مورد زندگی جوامع ارامنه سایر کشورهای دنیا منتشر میگردد تلاشهایی بمنظور تبرئه داشناکها و سایر عناصر ضد خلق نیز بعمل می‌آید.<sup>۷</sup> فی‌المثل این موضوع در آثار «کاروانها هنوز در راهند» و «مدارهای قلب و نقشه» کاپوتیکیان خود را نشان می‌دهد. مثلاً س. کاپوتیکیان<sup>۸</sup> می‌نویسد: «... ارامنه کشورهای خارج بر اساس وصیت قالوست گولبکیان<sup>۹</sup> صندوق کمک تأسیس می‌کند و وسائل و لوازم و اعتبار مالی خود را

1) Silva Kapotikian

2) Leonid Grunts

3) Bagrat ulubabian

4) George Emin

5) Hovans shiraz

6) Suren Aivazian

(۷) همان‌ناظر ص ۳۳

8) Kapotikyan

9) Galost Golbakiyan

در بسیاری از کشورها توزیع می‌نماید. در جوار این فوند (صندوق) بخش ارمنی نیز وجود دارد و وظیفه آن یاری رساندن به سپنیورکا<sup>۱</sup> (جمعیت آرامنه کشورهای خارج) و مؤسسات تدریس و آموزش آن، بیمارستانها، دانشجویان نیازمند و آفرینش آثار مربوط به تاریخ و معماری و غیره ارمنستان» می‌باشد.

لیکن س. کاپوتیکیان فراموش می‌کند: در سالهای بیستم گولبکیان در امر ضبط و مصادره نفت اعراب به انحصار نفت بین المللی بطور فعال کمک نموده است. و شرکت نفت عراق به پاس خدمت ویژه آقای گولبکیان پنج درصد درآمد خود را به خانواده او حقوق تعیین نموده و پرداخت نموده است.

تصویر تعداد کتابهاییکه از محل پول و ثروت این میلیونر توسط س. کاپوتیکیان برشته تحریر می‌آید خیلی هم مشکل نمی‌باشد.<sup>۲</sup> ملاحظه می‌گردد که تحریک طیف مهاجرین کشورهای خارج و مراجعت کنندگان از سایر معالک به ارمنستان شوروی سابق و تبلیغ روحانیون آرامنه در وضع روحی تعدادی از روشنفکران ارمنی منعکس می‌گردد.

همین حس ملی که س. کاپوتیکیان مبلغ آن است. یعنی حس وحدت ملی کلیه آرامنه ساکن آسیا، اروپا، امریکا و استرالیا و احساس تملک و ادعای آنچه که متعلق به دیگران است یعنی آارات، دریاچه وان، مجتمع صومعه قاندازاسار و... میتواند به آسانی بزرگ شده به ملی گرایی افراطی و حتی نازیسم تبدیل گشته و برای ملل دیگر بصورت بزرگترین فاجعه غیر منتظره در آید. (همانطوریکه متأسفانه تبدیل گشته است).

جای تأسف است که کتابهای حاوی افکار اشتباهی و نادرست مؤلفین ارمنی نه فقط توسط انتشارات محلی بلکه از طریق نشریات منتشره در موسکو نیز انتشار می‌یابد فی المثل «دیرورژبا نارادو»<sup>۳</sup> (۱۲، ۱۹۸۷). در ۱۳ سپتامبر سال ۱۹۷۸

1) Sepyorka

۲) همان اثر ص ۳۳

3) Drojba Narodov

مقاله‌ای تحت عنوان «حادثه‌ای مهم در تاریخ» در مجله «لیتراتورنا یاقازننا»<sup>۱</sup> بمناسبت یکصد و پنجاهمین سالگرد ورود ارمنستان در ترکیب روسیه چاپ گردیده و طی آن م. شاگینیان<sup>۲</sup> چنین می‌نویسد: «بنظر من در آفرینش و تکامل خصوصیات ملی و ویژه گیهای شخصیتی ملت ارمنی که مالک قدیمی‌ترین تمدن مسیحیت بشری می‌باشد ناپوستگی‌های تاریخی که در تاریخ سایر ملل نظیر یونانیان باستان و مصریان قدیم حاصل گردیده است روی نداده است. به عقیده من جهات عمومی و تشابه کلی بین یونان باستانی دوره هومر<sup>۳</sup> و یا مصریان کلاسیک دوره فراعنه و مصریان عرب معاصر بسیار اندک می‌باشد. در حالیکه فرم و ویژه گی ادبیات مکتوب ادوار باستانی خصوصاً پنجمین عصر لئلاتی ارمنستان از اوان دوره مسیحیت به لحاظ سرشت معنوی خصوصیات شخصیتی مخصوص خود و قدرت و انرژی موجود که از ابتدا در روند تکاملی آن نهاده شده است، بدون وقفه تا عصر حاضر تغییر کلی و اساسی نداشته و انگار روند پیشرفت تاریخی و طبیعی خود را سیر نموده است.» ملاحظه می‌گردد که در اظهارات و نوشتجات م. شاگینیان به تاریخ ملت ارمنی با دیده ملی‌گرائی و ناسیونالیسم افراطی نگریسته شده و سعی گردیده است که این قوم را در نقطه مقابل سایر ملل قرار دهد.

نویسنده (و اگر بتوان گفت تاریخ‌نگار) با قراط اولو‌بابیان بدلیل فعالیت‌های شدید تبلیغاتی در زمینه ملی‌گرائی افراطی و انحرافی از اتحادیه نویسندگان آذربایجان شعبه قره‌باغ‌علیا از پست خود اخراج و توبیخ می‌گردد. او با عجله به ایروان مهاجرت می‌کند و در آنجا در راه ارائه فعالیت زبان بار خود از هر گونه شرائط مناسب و امکانات فراوان بهره‌مند می‌گردد. فعالیت‌های زیانبار و تحریک‌آمیز اولو‌بابیان از طریق چاپ و نشر دهها مقالات و آثار قلمی او از جمله

1) Literaturanaya Gazeta

2) M. Shakinian

۳) Humer شاعر و حماسه‌سرای یونان باستان که بنا به قولی از اهالی ازمیر بوده و گویا نابینا بوده است.

در باره توپونیم‌های<sup>۱</sup> «آلبانیا»، «آگونک»، «آران» (در مجله شماره ۲ سال ۱۹۷۱ فیلولوژی تاریخی) و یا در چاپ و انتشار کتابهائی تحت عناوین: «لهجه آرتساخ و شمالشرق زبان ارمنی» و یا «چکیده تاریخ قرون ۵ و ۶ شرق کشور ارمنستان» و یا در چاپ آثار علمی ساختگی و جعلی او در باره ارمنستان بزرگ مجتمه گردیده و مبلغ تر ملی گرایی افراطی بوده است.<sup>۲</sup>

مؤلف رمان «سرنوشت ارمنی» سورئن آیوازیان<sup>۳</sup> (این کتاب بعد از انتشار به زبان ارمنی در سال ۱۹۷۶ از طرف انتشارات ساوانتسکیبی<sup>۴</sup> پیساتنلب بزبان روسی نیز منتشر گردیده است) تلاش می کند که اینرا ثابت نماید که نه در اعصار گذشته قدیمی و نه در قرنهای ۱۷ و ۱۸ همانطوریکه او تصویر می کند ملتی بنام خلق آذربایجان وجود نداشته است. س. آیوازیان نشان می دهد که صاحبان حقیقی نخجوان و قره باغ ساکنین قدیمی این اراضی یعنی ارامنه بوده است و مسلمانان (آذربایجانیها) در این سرزمین بیگانه و مهاجر بوده اند. او می نویسد که مرز ارمنستان از نزدیکی باکو و شاماخی عبور می کند. (ص ۳۷۷ آن اثر). ولایات شکلی و قاندازاک (گنجه) و سایر نقاط نیز ولایات ارمنی می باشند و الخ... (ص ۳۷۹). در این رمان نه تنها اراضی آذربایجان در عین حال یادگارهای مادی و فرهنگی آنها نیز به خود اختصاص داده میشود. اسامی شهرها و روستاها نیز تحریف میگردد.

«انکار» «واقعیت» تاریخی خلق آذری توسط آیوازیان تصادفی نمیباشد چرا که او تاریخ را به عنوان تاریخ مبارزه مسلمانان و مسیحیان می نگرد. در کتاب آیوازیان همه جا تمام مسیحیان دشمنان ابدی مسلمانان و کلیه مسلمانان دشمنان همیشگی مسیحیان تبیین و تلقین میگردد. و از اینرو او این ایده پریشان حواسی و سرگشتگی را تبلیغ می کند که: برای ادامه حیات آرام و آزاد و ساکت مسیحیان

۱) توپونیم مجموعه اسامی جغرافیائی یک منطقه

۲) اقوار علی اف داغلین قاراباغ ص ۲۵

3) Suren Aivazian

4) Sovetski pisatelb

می‌بایستی کلیه مسلمانان از میان برداشته شوند.<sup>۱</sup>

لئونید قورونتس<sup>۲</sup> که به زبان روسی می‌نویسد و مدت طولانی نیز در باکو زندگی کرده است در داستان بلند، آثار ادبی خود و باصطلاح: مقالات عموم‌پسند خویش دائماً قره‌باغ را جزء لاینفک ارمنستان قلمداد می‌نماید. در آثار ادبی این نویسنده در باره سرنوشت ارامنه ساکن قره‌باغ غرولند عاجزانه فراوان بچشم می‌خورد. در این آثار تلاش زیادی بعمل می‌آید که «اشتباهات» سازمانهای جمهوری در باره ولایت قره‌باغ کوهستانی کشف و نشان داده شود.

در کتاب «طراحی ارمنی‌ها» نگارش واردس پطروسیان<sup>۳</sup> دشمن غدار و خونریز مردم آذری یعنی آندرانیک تا سطح یک قهرمان ملی ارتقاء داده شده است. همین آندرانیک که چیچرین کمیسر ملی در امور خارجه جمهوری فدراتیو روسیه شوروی او را جاسوس آنتانتا نامگذاری نموده است.<sup>۴</sup> عناصر ملی‌گرانی آشکار در صنعت فیلمسازی و سینمای ارمنی نیز خود را نشان می‌دهد در کتاب گئورگ امین<sup>۵</sup> (موسکوا)، «سوونتسکی پیساتلب» (۱۹۷۸) و فیلم مستند «هفت نغمه در باره ارمنستان» دوستی و برادری ملل ماوراء قفقاز بکلی فراموش می‌گردد. در جریان فیلم مفاهیم و نصایح شبه‌انگیز به چشم می‌خورد، مفسر و تشریح‌کننده داستان برای بیننده خود نصایح تلقین می‌کند و مثلاً می‌گوید: هر جا که اراضی ارمنستان تمام میشود در آنجا ظلمت و تاریکی آغاز می‌گردد. مسئله مرز در فیلم سینمایی «دوغولما»<sup>۶</sup> نیز مجدداً مطرح می‌گردد. فیلم با نقشه قدیمی ارمنستان بزرگ که شامل اراضی آذربایجان نیز می‌گردد شروع میشود. در اینجا با یک خط قرمز پنداری ارائه می‌گردد که «خاک ارمنستان کم می‌آورد»، «اراضی ارمنستان

۱) همان‌اثر ص ۳۶

2) Leonid guronts

3) Wardes petrosian

۴) رجوع شود به ص ۳۷ این کتاب و تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان نوشته احمد کردی.

5) George Emin

۶) پیدایش، ظهور، طلوع کردن، بوجود آمدن

غالباً کوهستانی و صخره‌ای است»، «اراضی جنوب غربی ارمنستان تحت حاکمیت ترکیه قرار دارد»، «برای ارمنستان اراضی جدید مورد نیاز می‌باشد»، و الخ...

در فیلم گفته میشود که: برای ارمنستان نفت را از باکو لازم است با راه آهن آورده شود و درست همینجا کنایه‌ای نیز شنیده میشود: «لیکن از گنجبه عبور کردن ممکن نیست» روشن نیست که چرا گنجبه مانع جریان نفت به ارمنستان باشد. ضمناً این مسئله از آنرو غیر قابل فهم است که خلیج‌های ماورای قفقاز همیشه در لحظات دشوار بهم‌دیگر دست دوستی و برادری و مساعدت داده‌اند. خصوصاً در ماههای مه و ژوئن سال ۱۹۲۰ حدود بیست هزار نفر ارمنی از نواحی شامخور و قازاخ که از خود کامگی داشناکها به تنگ آمده و از دست آنها خلاص گشته بودند به خانواده‌های آذربایجانی پناه آورده و در منازل آنها ملجاء و مأمن گردیده بودند.<sup>۱</sup> حکومت جمهوری آذربایجان برای کمک به فراریان و مهاجرین ارمنی به ریاست نریمان نریمان‌اف کمیته ویژه‌ای تشکیل داده بود. در فیلم «ستاره امید» که توسط س. خانزادیان بر اساس رمان «میخیتار سپاراپت»<sup>۲</sup> با همکاری «ارمنی فیلم» و «موس فیلم» ساخته شده است منطقه قره‌باغ جزو اراضی ملت ارمنی قید میگردد. در این فیلم مبارزه ملت ارمنی بر علیه اشغالگران خارجی و بیگانه از مبارزات سایر ملل ماوراء قفقاز جدا شده است. و بهمین موضوع مهم با تفکر و اندیشه دینی برخورد می‌کند. از زبان یکی از قهرمانان مثبت فیلم بنام کنیاز دولقوروک<sup>۳</sup> این حرفها گفته میشود: «اگر پیوتر الکسیویچ<sup>۴</sup> زنده می‌بود، ما در ساحل فرات بودیم و اگر ارمنستان و گرجستان باهم و متحد بودند. روح مسیحیت از بین نمی‌رفت و وجدان ما راحت میشد». برای قهرمان اول فیلم این طرز تفکر و اندیشه نسبت داده میشود که: «ما در بین قشون ترک و دربند سپر گشتیم. لیکن

۱) ا: کلودیای بزرگ شوروی در سال ۱۹۲۳ - قورگو کیریازین

- 2) Mkhitar Sparapet
- 3) Knyaz dolgoruk
- 4) Piotr Alexiowitch

سپر کج میشود «سپر مسخیت». در اینجا سازندگان فیلم فراموش کرده‌اند که در اراضی مورد نظر آذربایجانی‌ها هم زندگی می‌کنند و یا عمداً سعی دارند که آنها نیکه مسیحی نیستند از مبارزه عمومی ملل ماورای قفقاز جدا شوند.

با کمک و یاری سینماگران ارمنی در «لن فیلم»<sup>۱</sup> فیلم سینمایی «ساحل جوانی» ساخته شده است. و با اینکه حوادث در شهر باکو اتفاق می‌افتد و جریان دارد ولی در فیلم بطور گذرا اشاره می‌گردد که در این شهر از «آ» گرفته (یعنی آذربایجانی‌ها) تا «ی» (یعنی پایونیها = ژاپنی‌ها) کلیه ملت‌ها زندگی می‌کنند. سازندگان فیلم در این شهر برای نمایندگانی تعدادی زیادی از ملل از جمله آلمانی‌ها جا پیدا کرده‌اند اما در بین شخصیت‌های شرکت کننده در فیلم حتی یک نفر که نماینده ملت آذربایجان باشد وجود ندارد. فقط در یکی از اپیزودهای<sup>۲</sup> فیلم عکس یک زن چادر به سر که تنها یک کلمه ترکی ادا می‌کند بطور لحظه‌ای احتمالاً بعنوان آذربایجانی دیده میشود. توجیه و تفسیر این مسئله مشکل است که چرا هنرپیشه اول فیلم یعنی پسرک ارمنی حتی یک نفر نیز در باکو دوست نداشته باشد و چرا در بین افرادی که به خانواده او مساعدت می‌کنند یک نفر آذری وجود نداشته باشد.

در مجله «د کوراتیونونه ایسکوستیوو. س. س. س. و شماره ۱۲»<sup>۳</sup> سال ۱۹۷۸ مقاله وورونوف<sup>۴</sup> تحت عنوان: (ارمنستان: سرزمین کهن را تندیس‌های جدید می‌آراید.) چاپ می‌گردد و طی آن مؤلف در باره مجسمه‌ها و یادبودهای برپا شده صحبت می‌کند و می‌نویسد: در بین کارهای س. باقداساریان<sup>۵</sup> قوی‌ترین و رساترین آنها یادبود د کوراتیو (تزیینی) «ما کوه همدیگر هستیم» مخصوص خلق قره‌باغ کوهستانی می‌باشد (ص. ۱۱. سال ۱۹۶۷ مجله مذکور). در این مقاله

### 1) Lenfilm

۲) ای زود یعنی حادثی در داخل واقعی دیگر.

### 3) Dekorativnoe iskosstvo s.s.s.R

### 4) Woronov

### 5) C. Bagdasarian

در باره یادبود هنری دیگری که بافتخار رزمندگان کشته شده در جنگ بزرگ میهنی سال ۱۹۶۵ میلادی در روستاهای چارداخلی توسط باقداساریان نصب گردیده است بحث شده است. (ص. ۹). لازم به یادآوری است که یادبود هنری «ما کوه همدیگر هستیم»، بدون تصویب ارگان‌های مسئول در جمهوری آذربایجان در شهر استپاناکرت<sup>۱</sup> نصب گردیده است. این یادبود هنری عبارت از مجسمهٔ مرد و زن ارمنی است که لباس ملی ارمنی به تن کرده و سایر آثار و ویژه گیهای قومی ملت ارمنی را ارائه مینماید. این مجسمه یادبود عمداً بدون پایه نصب گردیده است که نشانگر «جدائی ناپذیر بودن» قره‌باغ از ارمنستان می باشد (آدمها انگار از داخل خاک بلند شده‌اند). البته همانطوریکه حوادث آینده نشان داد این امر با منظور خاصی انجام گرفته است.

در روزنامه ایزونستیا<sup>۲</sup> ضمیمه روز یکشنبه (نندئلیا)<sup>۳</sup> شماره ۱۲ تاریخ ۲۸ ژوئن و ۴ جولای سال ۱۹۷۶ (ص ۱۲-۱۴) مقاله‌ای تحت عنوان «رزمندگان» و «روستای چوبانلار» چاپ شده است. مقاله به امضای ا. کریچه‌وسکی<sup>۴</sup> می باشد و تصاویر، مربوط به گریگوری دووینسکی<sup>۵</sup> می باشد.

خبرنگارانی که از روستای چارداخلی به مسکو باز گشته‌اند به مارشال آ.خ. باباجانیان<sup>۶</sup> مراجعه نموده و درخواست می کنند که گزارش آنها را در روزنامه چاپ و شرح بدهند. قابل توجه است که در هیچ جای این گزارش خاطر نشان نمی گردد که اینجا یک روستای آذربایجان است. در باره روستائی واقع در قفقاز صحبت میشود، کلیه مقایسه‌ها در مقیاس قفقاز انجام می گیرد. ده سال قبل کلیه اهالی چارداخلی متحد میشوند و پول جمع‌آوری مینمایند و برای

۱) نام اصلی و قدیمی این شهر «خان کنلی» می باشد

- 2) Izvestia
- 3) Nedelia
- 4) A. Krichevski
- 5) Grigori Dobiniski
- 6) Babajanian



رزمندۀ قهرمان هم روستائی خود بنای یادبود درست می‌کنند.

از زبان آ.خ. باباجانیان می‌شنویم: «ما را از دوران خردسالی اینچنین تربیت نموده‌اند: اگر تو مردی حق‌نداری از سختی‌ها شکایت کنی، مرد دفاع از خود و دیگران را باید بداند. این از بندهای اساسی مجلهٔ نانوشته چارداخلی می‌باشد. اقرار علی‌اوف این موضوع را چنین تفسیر می‌کند که: ده همیشه از ناحیهٔ مرز مورد هجوم دشمنان قرار می‌گیرد در همچو مواقعی چوپان چارداخلی چماق خود را به کناری گذاشته و تفنگ بدست گرفته است...» میتوان سنوال کرد که در اینجا صحبت از کدام مرز است؟ مگر نه اینست که این روستا توسط روستاها و بخش‌های آذربایجان احاطه شده است. آیا دشمنان و حمله‌کنندگان آذربایجانها بوده‌اند؟! لازم است جهت آگاهی خوانندگان خاطر نشان شود که روستای چارداخلی یکی از روستاهای کوهستانی بخش شامخور جمهوری آذربایجان می‌باشد.

کتاب هجو «اجاق» ز-بالایان که با تیراژ بالائی بزبان‌های ارمنی و روسی چاپ شده است بیش از اندازه فتنه‌انگیز می‌باشد. در این کتاب در بارهٔ اراضی دیگران ادعاهای بی‌مورد فراوانی وجود دارد. و تصور می‌رود که داشناکها و سایر فتنه‌گراها با چه رضایتی این کتاب را خوانده‌اند.<sup>۱</sup>

در مطبوعات ارمنی و همچنین ادبیات آموزشی و عامیانه و علمی که در ارمنستان منتشر میشوند جهات زیانبار و ضد علمی زیادی وجود دارد. گذشته‌ها به حد کمال و ایده‌آل تصویر می‌گردد و گزافه‌گویی ملی رفته رفته بیشتر احساس می‌گردد و باصطلاح استثناء بودن نژاد ارمنی آشکارا تبیین میشود. در مورد عظمت «ارمنستان بزرگ» ایده‌آلهای ملی گرایانه مخصوصاً بصورت بی‌شرمانه تبلیغ می‌گردد. مرزهای «ارمنستان بزرگ» بشکل بی‌آبرویی مبالغه و بزرگ‌میشود و ترویج می‌گردد. مثلاً نخست وزیر ارمنستان ف.ق. سرکیسیان در مصاحبه‌ایکه بعمل آورده چنین گفته است: «زمانی بوده است که او (ارمنستان قبل

از میلاد)، ارمنستان بزرگ نامیده شده است. آن زمان در دوره ائلینیزم<sup>۱</sup> ارمنستان در جرگه کشورهای قدرتمند و وسیع قرار داشته است. در زمانهای قدیم ارمنستان همانند یک مفتول و شمش فلزی طولی از آسیای صغیر گرفته تا سرزمین های وسیعی از ماوراء قفقاز را شامل بوده است...» در همانجا آمده است که «... در سال ۱۸۱۲ اراضی ارمنی همانند لوری،<sup>۲</sup> قافان،<sup>۳</sup> قاراباغ، شیراک،<sup>۴</sup> زنگه زور ضمیمه کشور روسیه گردیده است...».

اقرار علی اف می نویسد در کتاب س.پ. آغایان تحت عنوان: «نقش روسیه در سرنوشت تاریخی خلق ارمنی» (سال ۱۹۷۸ میلادی) و راجی های بسیاری بر ضد آذربایجان وجود دارد.

در خاطرات مارشال ای.خ. باقرامیان<sup>۵</sup> (مجله زنامیا<sup>۶</sup> شماره ۳ و ۴ سال ۱۹۷۹) آندرانیک که دستش به خون هزاران آذربایجانی آغشته است بطرز بدون احساس مسئولیت تمجید گردیده است. در آثار تاریخ نویسان ارمنی با حوادث و اسناد تاریخی بطور حقیقی و واقعی برخورد نشده است.

بسیاری از این حوادث و حقایق تاریخی غالباً برای القاء تصورات عظمت ارمنستان تحریف میگردد و خصوصیات عدم کمک به استحکام و تعمیق دوستی بین ملت ها ترسیم میشود. واژه ارمنستان با اصطلاح دیگر که کاملاً بیگانه و در اصل یک مفهوم خیالی می باشد یعنی ارمنستان بزرگ تعویض میگردد.

گویا «ارمنستان بزرگ در گذشته تاریخ» چندین قرن اراضی بین دریا تا دریا را (منظور از دریای خزر تا دریای سیاه می باشد) احاطه نموده است.<sup>۷</sup> در این

1) Ellinizm

2) Lori

3) Gafan

4) Shirak

5) I.Kh. Bagramian

6) Znamia

۷) در حائز المعارف بزرگ شوروی منظور از دریا تا دریا (از دریای مدیترانه تا دریای سیاه) قید گردیده است

آثار از تاریخ بمنظور استناد ادعاهای آنها نسبت به اراضی جمهوری خودمختار نخجوان و ولایت قره‌باغ و سایر اراضی جمهوری آذربایجان سوء استفاده و بهره‌برداری می‌گردد.

اقرار علی‌اوف استاد دانشگاه باکو و محقق انستیتوی تاریخ آکادمی علوم آذربایجان می‌نویسد: «تاریخ خلق ارمنی - ایروان سال ۱۹۸۰» از ویژه‌گی خاصی برخوردار است. در این کتاب نیز مؤلفین نمی‌توانند گریبان خود را از تصورات یاوه‌استثنائی بودن خلق ارمنی و قدیمی کردن تاریخ این ملت و بزرگ و پیرایه تاریخ آنها رها سازند آنها از میل اشغالگری همسایه‌ها دست‌نسته‌اند. ضبط اراضی دیگران بعنوان «یکپارچه کردن» ولایات ارمنی زبان قلمداد می‌گردد، قره‌باغ و نخجوان اراضی ارمنی نامیده میشود و...

مؤلفانی نظیر آ. ش. مناتساکانیان<sup>۱</sup> در آثار خودشان از حد خود کامگی و ساخته کاری نیز پا فراتر گذاشته‌اند. آ. ش. مناتساکانیان در کتاب «در باره ادبیات آلبانیای قفقاز» (سال ۱۹۶۹ - ایروان) در مورد مسائل اراضی متجاوز از ۵۰ صفحه یعنی یک چهارم صفحات کتاب را اختصاص داده است.

قابل تحمل نیست که نقشه‌های آنچه که بنام «ارمنستان بزرگ» گفته میشود به آثار گوناگونیکه هیچوقت دخلی به «ارمنستان بزرگ» نداشته است ضمیمه میشود. از این جهت سری کتابهای کم حجمی که بمناسبت بزرگداشت نویسنده ارمنی چاپ و منتشر شده است بسیار قابل تأمل و توجه می‌باشد. به این کتابها نقشه‌هاییکه مربوط به دورهٔ منسروپ ماشتوتس<sup>۲</sup> سالهای ۳۶۰ - ۴۴۰ میلادی می‌باشد ضمیمه شده است. پرواضح است که یک همچون ارمنستانی در هر حال نه در آخرین ربع قرن چهارم و نه در اواسط قرن پنجم وجود نداشته است. در مقاله‌ای تحت عنوان «ارمنستان بزرگ» در دایرةالمعارف بزرگ شوروی اینچنین آمده است: «ارمنستان بزرگ در سال ۳۸۷ بین شاهنشاهی ساسانی ایران

1) A. sh. Mnatsakanian

2) Mesrop Mashtots

و بیزانس تقسیم شده بود». همچنین در آن کتاب در مقاله «ارمنستان شوروی» آنجا که تاریخ ارمنستان تا قرن نوزدهم توسط س.ت. یثرنمیان<sup>۱</sup> نوشته شده اینچنین آمده است:

در سال ۱۹۷۷، کتاب «کتیبه‌های گرجی ارمنستان» توسط پ.م. مرادیان انتشار یافته است. در اینجا نیز، در کتابی که اختصاص به اسناد گرجی در ارمنستان اختصاص یافته است باز هم همین نقشه (ارمنستان بزرگ) چاپ شده است. قدیمی‌ترین اسناد ارائه شده در این کتاب مربوط به قرن یازدهم می‌باشد. جالب‌التوجه است که بدانیم همانطوریکه مأمور روس و.ل. ونلیچکوف<sup>۲</sup> خاطر نشان می‌سازد: هنوز خادمان ارمنی در قرن گذشته در این روال حرکت نموده‌اند. او می‌نوشت: «... در این مدارس (صحبت از مدارس پریخود ارمنی می‌باشد) نقشه‌های ارمنستان بزرگ که تا نزدیکیهای وورونزه<sup>۳</sup> پایتخت آن نیز شهر تفلیس می‌باشد داده شده است...» همین و.ل. ونلیچکوف تجاوز کاری مخصوص «منسنتات‌های<sup>۴</sup> ارمنی صنایع نفت را» که برای خود ریشه دوانیده است، و میل ثروتمند شدن آنها را به حساب تصاحب ثروت همسایگان یادآوری می‌نماید. (در دوره ما هم بسیاری از مؤلفین ارمنی چنین حرکت می‌نمایند) ونلیچکوف چنین می‌نویسد: «در زمینه تاریخی و باستانشناسی، آنها گرجی‌ها را بشکل غیر منصفانه‌ای غارت می‌کنند: نوشته‌های گرجی را از روی آثار باستانی تراشیده از بین می‌برند، کلیساهای قدیمی و کوچک پراووسلاوها را، کلیساهای متروک را ضبط می‌کنند، یاوه‌گوئیهای تاریخی جعل می‌کنند، ولایات گرجی را که هر سنگ آن از گذشته پادشاهی گرجستان خبر می‌دهند را همانند ولایات قدیمی ارمنی نشان می‌دهند.<sup>۵</sup>

1) S.T.Yeremian

2) W.L.Welichkov

۳) وورونزه پایتخت فعلی جمهوری قرقیزستان در آسیای مرکزی می‌باشد.

۴) منسنتات بمعنای کلی افرادی که در زمینه علم و هنر فعالیت می‌کنند.

۵) پروک سووئت انسکلرپدیا سی ۱۹۲۶-نهی ایل نشری.

کارهای مشابه این در زمانهای اخیر در قره‌باغ علیا نیز انجام داده شده است: گمان میرود، در حال حاضر نیز انجام میشود.

نویسنده بزرگ و خادم اجتماعی گرجی، ایلیا جوادزه<sup>۱</sup> کتاب ارزشمند خود تحت عنوان (اندیشمندان ارمنی و سنگهای خشم‌آور) را به خصوصیات موصوف پلوتوکرات<sup>۲</sup> ارمنی اختصاص داده است. مگر کتابهای انکار کننده حقوق گرجی‌ها نسبت به اراضی اصلی گرجی‌ها کتابهای امین، خدابخش اوف، یتریتسوف<sup>۳</sup> و دیگران نمی‌باشد؟ مگر ائلیتای<sup>۴</sup> ارمنی نبود که در قرن گذشته توسط سنکوفسکی<sup>۵</sup> اینچنین شایعه ساختگی و تخیلی پراکنده میساخت که در گرجستان هیچوقت گرجی‌ها نبوده‌اند و در اینجا ارمنی‌ها و ملت‌های دیگر بسر برده‌اند و یا اینکه اینگونه می‌گفتند که، یک بخش بزرگ گرجستان شامل تغلیس از زمانهای بسیار قدیم مخصوص ارمنی‌ها بوده است. خوب است که بعضاً سهم این اشخاص مزدور و سازمانها از طرف افرادی مثل جوادزه پرداخت میگردید.

ایده ارمنستان بزرگ در قفقاز بعنوان یک ملت در قرن گذشته نه تنها توسط خود ارمنه بلکه اشخاصی از کشورهای خارجی نیز که توسط ارمنی‌ها گول خورده بودند تبلیغ میگشت. یکی از آنها نوشته بود: «... در قفقاز، آینده از آن ارمنی‌هاست، و برای همسایگان آنها (یعنی گرجی‌ها و آذری‌ها) راهی جز ارمنی شدن باقی نمی‌ماند».

و بدین ترتیب تجاوز کاری ائلیتای ارمنی نه تنها برای آذربایجان و آذری‌ها بلکه متوجه گرجستان و گرجی‌ها نیز می‌باشد.

فکر توسعه طلبی ارمنه و ادعای اراضی آنها نه تنها مربوط به جمهوری

1) Djawdjawadze

۲) پلوتوکرات یعنی تشکیلات سیاسی که توسط تعدادی نروتمند بوجود آمده باشد.

3) Yeriksov

۴) قوم و نژاد

۵) Senkofeski

آذربایجان و گرجستان می‌باشد بلکه در مورد آذربایجان ایران و ترکیه نیز بوده است. در نقشه ارمنستان بزرگ که از دیوار ارامنه‌اشناک آویزان است کلیه نواحی شرقی ترکیه (از مرزهای عراق گرفته تا دریای سیاه) و کلیه اراضی آذربایجان غربی تا ارونق و انزاب و بخشهایی از اهر ارسباران را نیز احاطه نموده است.<sup>۱</sup>

ادعاهای داشناک‌ها عموماً از نیمه اول هزاره دوم قبل از میلاد تا قرون اوایل هزاره اول قبل از میلاد بر پایه حکومت اورارتوها بوده است که در آن دوره در شرق ترکیه کنونی و دامنه کوههای زاگراس تا دریای سیاه حکومت داشته و دارای فرهنگ و مدنیت برجسته‌ای بوده‌اند. حکومت اورارتوها که خاک ارمنستان کنونی را احاطه نموده بود در طول اعصار گذشته به اراضی آذربایجان آن زمان یعنی حکومت «ماننا» تجاوز نموده و حتی در قرن هشتم قبل از میلاد مسیح حدود یکصد سال بعضی از بخشهای محال انزاب و بخشی از اراضی اهر ارسباران را اشغال نموده بودند این اسناد تاریخی و وجود بعضی از روستاهای ارمنی نشین در آذربایجان غربی و ارسباران علت اساسی این ادعاهای ارضی را تشکیل داده است.

اینجا سئوالی به ذهن خطور می‌کند: حکومت اورارتو از لحاظ نژادی و زبانی با نژاد آریائی و زبان هند اروپائی (که زبان ارمنی هم شاخه‌ای از این زبان بشمار می‌رود) چه ارتباطی ممکن است داشته باشد؟

حکومت اورارتو قبل از آمدن آریانیها به منطقه خاورمیانه و نزدیک (آریانیها بین سده‌های ۱۰-۱۴ ق.م. به منطقه ما آمده‌اند) از طرف ملّتی و یا خلقی بوجود آمده بود که با ملل موجودین حکومتهای پیشرفته «سومر»، «ایلام»، «کاسی» و «ماننا» هم نژاد و هم ریشه بود و مورخین اروپا یکصد آنها را ملت‌های آسیائی مینامند. طبق نظر مورخین و بر اساس تحقیقات زبانشناسی معاصر زبان تمام ملل فوق‌الذکر «التّصالی» بوده و همه آن ملل از آسیای میانه به خاور نزدیک آمده بودند.

آثار مکتوب باقی مانده از اورارتوها هم گفته مورخین را صد در صد تأیید می کند. یعنی نشان می دهد که زبان اورارتوها اصل التصلی داشته و با زبانهای هند - اروپائی مغایرت دارد. بنابراین ادعای اراضی داشناکهای ارمنی از ترکیه و آذربایجان به هیچ سند تاریخی متکی نبوده و اراضی مورد ادعای آنها از زمانهای قدیم مسکن و میهن خلقهائی بوده است که اعقاب آنها آذری ها و کردها میباشند.<sup>۱</sup>

کتاب تاریخ ارمنستان که توسط هراند پاسدرماجیان تألیف شده و توسط محمد قاضی بفارسی ترجمه و در سال ۱۳۶۶ در تیراژ ۳۰۰۰ نسخه چاپ گردیده در ایران منتشر شده است با جملات زیر شروع میگردد:

ارمنستان اصلی سرزمین کوهستانهای بلند و دژ طبیعی باشکوهی است که حصارهای آن از دشت ماورای قفقاز گرفته تا فلات آناتولی و از دریای سیاه گرفته تا دشت بین النهرین گسترده است. این سرزمین مرتفع و وسیع مرکب است از چندین رشته کوه که در میان آنها سلسله جبال پونتیک<sup>۲</sup> و رشته کوههای توروس<sup>۳</sup> از همه مهمترند و نیز از چندین فلات مرتفع که بصورت پشته های بلند و متوالی از ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارند و دره های عمیقی آنها را قطع کرده است که در آنها رودهای بزرگی از جمله ارس و دوشاخه رود فرات و مسیر فوقانی دجله جریان دارد. دشتهای ارمنستان شامل دشت ایروان، قارص و بهسنی، ارضروم، الشگرد، وان و موش که در میان آنها ایروان از لحاظ وسعت خاک و تنوع محصولات از همه مهمتر است.

در این کتاب نیز که منضم به چند نقشه از ارمنستان بزرگ می باشد ارامنه بعنوان خلقی که صاحب فکر و شعور برتر بوده اند معرفی گردیده و سایر خلقهای همسایه ملت های عقب مانده و بی شعور نامیده شده اند مثلاً در صفحه ۴۷۲ اینچنین

۱) دکتر محمدتقی زهنلی - همان اثر

2) Pontique

3) Tourus

آمده است:

«از آنجا که ارامنه ملتی پیشرفته‌تر از گرجی‌ها یا تاتارهای آذربایجان بودند نقش درجه اولی در پیشرفت کشاورزی و صنعتی کشور بازی کرده بودند» در کتاب مذکور هنگام بحث در مورد آمار ارامنه روی زمین در سال ۱۹۱۴ و یا مهاجرت ارامنه به سایر کشورها و شهرها چنین آمده است: «بیشترین مهاجرین ارمنی در قسطنطنیه و تفلیس در بیرون از ارمنستان واقع بودند و همچنین در باکو و ازبیر بود که فعالترین مراکز فرهنگی و اقتصادی ارمنی قرار داشتند که در واقع پاسگاههای مقدم تمدن در وسط توده‌های عقب مانده ترک و کرد و تاتار بودند که اغلبشان هنوز در حالت چادرنشینی بسر میبردند»<sup>۱</sup>

مؤلف در کتاب خود چنین ادامه می‌دهد: «مؤسسات صنعتی ارمنی در مابقی نقاط ماورای قفقاز و در جنوب روسیه بیش از خود ارمنستان روس بسط و توسعه یافتند و بر مبنای همین اصل بود که نه خود ارمنستان بلکه آن ولایت در قرن نوزدهم از کار و از روح فعالیت ارمنیان مستفیض شدند.

ارمنستان بزرگ که در شعور تعدادی از محققین ارمنی به حساب اراضی کشورهای همسایه بصورت تصنعی آفریده شده است (در منطقه قفقاز این اراضی اساساً سرزمین آلبانیای تاریخی بوده است) بدون شک فریب دادن و جعل کردن حقایق می‌باشد.

برای خوانندگان اینچنین تلقین می‌گردد که قره‌باغ (آرتساخ خاچن)، نخجوان پایتاکاران و سایر اراضی ولایات اصلی ارمنستان تاریخی «اراضی قدیمی ارمنی» «بخش جدائی‌ناپذیر دولت مرکزی ارمنستان بزرگ» را تشکیل داده‌اند. جالب‌التوجه است که در دوره دوم جنگهای ایران و روس (۱۸۲۶-۱۸۲۸ م) و زمانی که پیروزی لشکریان روس بدون شک قابل پیش‌بینی بود خ.ب. لازارف<sup>۲</sup> طرحی به حکومت تزار تقدیم نموده بود که موضوع اساسی و

۱) تاریخ ارمنستان پاسدرا ماچیان ترجمه محمد قاضی ص ۲۷۳

2) Kh.B. Lazarov (X.B. Лазаров)



مقصد اصلی آن عبارت بود از تشکیل پادشاهی ارمنی در ترکیب امپراطوری روس. این امر برای دوایر حاکمه روسیه بعنوان اصلی در آفرینش یک دولت ضربه گیر مسیحی در منتهی الیه امپراطوری به حساب می آمد.

پس از خاتمه جنگ ایران و روس بر اساس فرمان مورخه ۲۱ مارس سال ۱۸۲۸ نیکولای اول، خان نشین های نخجوان و ایروان مُلغی گشته و آنها تحت عنوان «ولایات ارمنی» در یک واحد انضباطی<sup>۱</sup> متحد گشتند. لازاراف و سایر خادمین ارمنی که از این تدبیر حکومت تزار بال در آورده و به هوس آمده بودند، پیشنهاد میکردند که به حساب انحلال و تضعیف و خرد کردن سایر سرزمین های آذربایجان، خان نشین های شکی و شاماخی به اراضی ولایت ارمنی افزوده شود.<sup>۲</sup>

در کتاب دائرةالمعارف بزرگ شوروی چاپ ۱۹۲۶ تحت عنوان «مسئله ارمنی» اینچنین آمده است: جمهوری ارمنستان دانشاکی ولایت قارص و بخشهای از قوبرنیای<sup>۳</sup> ایروان را که در سال ۱۹۱۸ غصب شده بود از متفقین پس گرفت که این امر امکان داد که اراضی ارمنستان به ۱۷۵۰۰ مایل مربع انگلیسی و اهالی آن به ۱/۵۱۰۰۰۰ نفر (۷۹۵۰۰۰ نفر ارمنی ۵۷۵۰۰۰ نفر مسلمان و ۱۴۰۰۰۰ نفر سایر ملل) افزایش یابد. دانشاکیها به این مقدار نیز قانع نشده و در صدد ادعا و تصاحب اراضی آخالکالاکی و بورچالی از ترکیب گرجستان و ولایات قره باغ، نخجوان و بخشهای جنوبی ولایت بزرگ الیزابت پُل<sup>۴</sup> از ترکیب آذربایجان بودند و همین امر یعنی تلاش زورمدارانه برای الحاق اراضی مذکور (در دوره اشغال ماورای قفقاز توسط انگلیسی ها) موجب درگیری و پیدایش جنگ با گرجستان (دسامبر ۱۹۱۸) و مبارزه خونین طولانی با آذربایجان گردید و در نتیجه جمعیت بخشهای مذکور ۱۰-۳۰ درصد کاهش پیدا کرد و بسیاری از مناطق زیستی بمعنای واقعی کلمه با خاک یکسان شدند. یعنی تشکیل «ارمنستان» و

۱) از لحاظ تقسیمات کشوری جزء یک واحد اداری و حکومتی محسوب شدند.

۲) و. قورکو- کیریازین: ارمنی مسئلهسی. بویوک سووشت انسیکلوپدیسی ۱۹۲۶. خنچی ایل نشری.

۳) قوبرنیا: ولایت و شهرستان

۴) اسم گنجه در حال حاضر

«ارمنستان بزرگ» با ترکیب سرزمین‌های دیگر نظیر قره‌باغ، نخجوان، پایتاکاران و...

لیکن شک نیست که کلیهٔ اراضی مذکور بعنوان اراضی «اصلی»، «قدیمی» و «جدائی ناپذیر» ارمنستان نبوده‌اند و نمیتوانند نیز باشند. نکتهٔ اینجاست که ارامنه بدون چون و چرا در این مناطق عناصر بیگانه و مهاجر (آمده از جای دیگر) می‌باشند. آیا این امکان پذیر است که سرزمین‌هایی که پای ارامنه به آنجا خورده باشد اراضی ارمنی نامیده شوند؟ بدیهی است که پدیدهٔ مهاجرت از جایی به جای دیگر در زمانهای قدیم نیز وجود داشته است تحقیقات دانشمندان شوروی سابق و سایر کشورها در زمینه‌های روانشناسی، فیزیولوژی و ژنتیک نشان می‌دهد که کوچ‌های بسیار قدیمی و مهاجرت‌ها که از خصیصهٔ آرامی برخوردار بودند و برای فتح اراضی جدید صورت گرفته است، از «عکس‌العمل آزادی» ناشی میگردند یعنی میل به تجدّد دستجات جداگانه، و آرزوهای غیر قابل پیشگیری برای دستیابی به مجهولات بوجود آمده است. به طوریکه کوچ توده‌های بزرگ انسانی در دورهٔ پالنولیت از جایی به جایی دیگر برای ما روشن میباشد. در مراحل خیلی بعد در دورهٔ پراکنندگی جمعیت‌های اولیه علت مهاجرت‌ها تمام شدن ذخیره‌های طبیعی در داخل محدوده‌های اراضی طوایف، و مبارزه در راه بدست آوردن اراضی کشاورزی برای دامها و یا افزایش تعداد خود اهالی بوده است. در زمانهای قدیم کوچ یک طایفه یا قومی از جایی به جای دیگر رخ داده است. مثلاً در فاصلهٔ بین هزارهٔ دوم و سوم قبل از میلاد طایفه‌های خنط<sup>۱</sup> به آسیای صغیر و تقریباً در این زمانها طوایف ائللین<sup>۲</sup> به اراضی یونان کوچ نموده و آمده‌اند. تقریباً در اواخر هزارهٔ دوم و اوائل هزارهٔ اول قبل از میلاد طوایف ایرانی زبان از دشتهای جنوبی روسیه برآمده در ولایات فلات ایران شروع به سکونت نموده‌اند.<sup>۳</sup>

1) Khett

2) Ellin

اقوام خیلی نزدیک به آنها یعنی طوایف هند-آریائی شاید در دوره‌های خیلی قبل به زور وارد هندوستان شده باشند.

بطوریکه قبلاً نیز اشاره شد. اکنون به خوبی روشن شده است که ارمنستان بهیچ وجه وطن نژاد ارمنی نبوده است. نه تنها در زمان‌های نزدیک به ما بلکه از ادوار خیلی دور هم اینچنین نبوده است. همانطوریکه مؤلفین خود ارامنه قید کرده‌اند، قدیمی‌ترین هسته مرکزی ارمنی‌ها را اهالی شمال شرق آسیای صغیر تشکیل می‌دهد. این سرزمین آرماتانا<sup>۱</sup> و بعدها (قرن‌های ۱۲ و ۱۴ قبل از میلاد) هایاسا<sup>۲</sup> نامیده میشد. اجداد ارامنه از آن نواحی در قرن ۱۲ قبل از میلاد به حدود شوپریا<sup>۳</sup> (جنوب شرقی دریاچه وان) حمله نموده‌اند... در اواسط قرن ۸ ق.م. شوپریا به نامهای آرمه<sup>۴</sup> و اورمه<sup>۵</sup> به دولت اورارتو ملحق گردیده است. اهالی این ولایات (هایاس و آرمه) به زبان هند اروپائی یعنی زبان اولیه ارمنی‌ها صحبت می‌نمودند. این زبان تدریجاً به زبان طوایف متحد جداگانه بخش غربی فلات ارمنستان تبدیل گشته است.

متخصص سرشناس این مسائل ای.م. دیا کونوف چنین حساب می‌کند که «زبان قدیمی ارمنی بدلیل نداشتن رابطه فامیلی با زبانهای اهالی بومی فلات ارمنستان روشن است که آن زبان از جای دیگر به اینجا آورده شده است». او در جای دیگر می‌نویسد که نخستین حاملین زبان اجداد ارامنه به فلات ارمنستان بصورت دامداران سیار که دارای فعالیتهای کشاورزی جنبی بوده‌اند آمده‌اند بدون اینکه بصورت یک صنف جمعیتی شناخته شوند. آنها در آن زمانها با شرائط طبیعی جلگه و با شرائط اجتماعی جمعیت طبقاتی اولیه آنجا توسط اهالی بومی که هنوز به زبان ارمنی وارد نگشته بودند آشنا شدند. به نظر بسیاری از دانشمندان و

- 1) Armatana
- 2) Hayasa
- 3) Shupria
- 4) Arme
- 5) Urme

محققین ملت ارمنی قدیمی ابتدا یعنی تقریباً نیمه اول هزاره اول قبل از میلاد در وادی فرات علیا تشکل پیدا کرده‌اند. (ای. م. دیاکونوف).

بنظر می‌رسد که طوایف ارمنی از نیمه اول هزاره دوم قبل از میلاد بطرف اواخر اولین نیمه هزاره اول در ولایات اورارتو که در ثلث اول هزاره اول قبل از میلاد بعضی از ولایات جنوب غربی ماورای قفقاز را اشغال نموده بودند به قدرت حاکمه تبدیل گشتند و جمهوری ارمنستان فعلی در جنوب غربی ماورای قفقاز در بخش عمده همین ولایات قرار گرفته است.

در موضوع آمدن اولین حاملین زبان ارمنی به این ولایات نیز فکر واحدی در علم وجود ندارد. لیکن اکثریت غالب دانشمندان ارتباط حقیقی زبان ارمنی را با زبان یونانی و زبانهای گئرمان و همچنین زبانهای پالت-سلاویان را در نظر گرفته و چنین گمان می‌برند که زبان ارمنی به اراضی آسیای صغیر از بالکان‌ها و شاید از ولایات بسیار دور بالکان آورده شده است.

البته ورود آرامنه به ولایات ماوراء قفقاز در دوره‌های بعدی اتفاق افتاده است نباید فراموش کرد که بنای شهر ایره‌بون<sup>۱</sup> که با نام شهر ایروان همشکل و یکسان گردیده است نه توسط آرامنه و نه در اراضی آرامنه و حتی سرزمین اورارتو بلکه در اراضی کشور طایفه آزای<sup>۲</sup> ماوراء قفقاز، نهاده شده است. این کشور در کتیبه پادشاه اورارتو «خاک دشمن» نام برده شده است و در جریان پیشروی اورارتوها بطرف اراضی ایکه امروزه اراضی جمهوری ارمنستان قرار گرفته است اشغال گردیده است.

بطوریکه در بالا نیز مذکور افتاد ارمنی‌ها در زمان هرودوت فقط در بخش غربی آنچه که جلگه یا فلات ارمنستان گفته میشود ساکن بودند. اطلاعات هرودوت را گزنفون نیز تأیید می‌کند.

احتمالاً شرایط لازم برای پیشروی و توسعه طلبی آرامنه به سمت مشرق و

1) Irebun

2) Aza

شمال شرق را سقوط دولت ایران فراهم آورده است. بنظر می‌رسد که آرامنه در دورهٔ بین سفر گزنفون و قرن دوم قبل از میلاد یعنی پیدایش دولت ارمنستان، اورونتید<sup>۱</sup> در روی جلگهٔ ارمنستان مرکزی کنترل را بدست می‌گیرند و مضافاً اینکه اقامتگاه دولت آنها به وادی آرماویر<sup>۲</sup> کوچ داده میشود.

البته تلاش اشغالگرانه آرامنه به مرور توان بیشتری به خود می‌گرفت و با پیدایش دولت ارمنی مقیاس بزرگتری کسب می‌کرد. همانطوریکه قبلاً نیز اشاره شد، تجاوز و اشغالگری ارمنی‌ها نمیتوانست از نظر یک ناظر بی‌غرضی همچون استرابون<sup>۳</sup> دور بماند.

بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که آرامنه در دوره‌های اولیه تاریخ خودشان باستناد خصوصیات نژادی، اجتماعی و روانشناسی ویژه خودشان همسایگان خود را غارت نموده و اراضی آنها را به تصرف در می‌آورند. جای تعجب است که بعضی از دانشمندان ارمنی سعی می‌کنند که چنین جریان اشغالگرانه روشن را بر خلاف واقع تحت عنوان «متحد کردن» قلمداد نمایند برغم خصوصیات وارداتی زبان ارمنی از مناطق دیگر در دوره‌های اخیر افکار «بومی بودن» آرامنه و زبان آنها در ارمنستان و فلات ارمنستان و حتی ماوراء قفقاز روز بروز بیشتر به گوش می‌خورد. چنین می‌نویسند که آرامنه‌ایکه به زبان ارمنی تکلم می‌کنند در ارمنستان زندگی کرده‌اند و «از قدیم‌الایام» به این زبان سخن می‌گفته‌اند.

همانطوریکه به کرات نشان داده شد چنین اظهار نظرها و گفتارهایی هیچگونه دخلی به علم نداشته و تلاش برای اثبات اینکه عنصر ارمنی در ارمنستان فعلی و نواحی، همجوار بومی بوده‌اند یکنوع ساخته کاری و قلب واقعیتها میباشد.

هر آدم با شعور و متفکری نمیتواند نادیده بگیرد که آرامنه در طول اراضی گسترده‌ای پیشروی کرده و این اراضی را اشغال نموده و اهالی بومی و ساکنین

- 
- 1) Orontid
  - 2) Armavir
  - 3) Strabon

محلّی این اراضی را در خود مستحیل نموده و بعدها بزودی همسایگان خود را در اراضی ماوراء قفقاز تحت فشار قرار داده‌اند.

و اندکی بعد مخصوصاً بنظر مؤلفین معاصر ارمنی شروع به آزار و اذیت آلبان‌هائیکه حاضر به مهاجرت با استفاده از تیرهای چوبی در روی دریای خزر گردیده‌اند مینمایند.

بدین ترتیب آنچه که «ارمنستان بزرگ» گفته میشود در قرون ۲-۱ قبل از میلاد بوجود می‌آید در هر شرائط نمیتوان فراموش کرد که «ارمنستان بزرگ» منحصرأ ارمنستان نبوده، اراضی آرامنه نیز نیست، مناطق تحت سکونت ارمنی‌ها هم نبوده بلکه شامل نواحی دور و نزدیکی میگردد که روزگاری پادشاهان ارمنی بزور اسلحه از همسایگان خود اشغال نموده و یا تصرف کرده‌اند. ملاحظه میگردد که دلیل چنین اظهاراتی از اینجا ناشی میگردد که تاتسیت<sup>۱</sup> در مورد آرامنه رأی منفی بیان نموده و عده زیادی از نمایندگان برجسته سایر ملتها نیز اینچنین حرکت نموده‌اند. در اینجا لازم است باین مطلب مهم اشاره شود که ارمنی‌ها به اراضی تحت اشغال خود آمده‌اند و یا اینکه به شکل دیگری همانند آرامنه به این اراضی پراکنده شده‌اند.

در تاریخ‌شناسی آرامنه تزی وجود دارد که متضمن کوچ و مهاجرت آذربایجانیها از سایر مناطق به محل سکونت فعلی می‌باشد که بدیهی است چنین دکتربینی بکلی ساختگی و دروغ میباشد. چرا که اصولاً آذربایجانیها بر اساس تحقیقات بعمل آمده به ولایات محل زندگی خود نیامده‌اند<sup>۲</sup> بلکه آذربایجانیها در طول تاریخ بویژه در طی قرون وسطی از ترکیب و اختلاط بومیان با گروهها و اقوام ترک زمانیکه از لحاظ زبانی با اهالی بومی قرابت داشته و از لحاظ تعداد نسبت به بومیان بسیار اندک بوجود آمده‌اند.

و بدین ترتیب آذربایجانیهای اصلی به آذربایجان نیامده‌اند. آذری‌های

1) Tatsit

۲) میرعلی سیدالف آذربایجان‌خاکی نین سوی کۆکونو دوشونونکن، باکی، یازچی ۱۹۸۹

ترک زبان در محیط بومی خود بوجود آمده و تشکل یافته‌اند.

مؤلفینی مثل فاوستوس بوزاند<sup>۱</sup> و موسی خورنی و دیگران که در مورد باصطلاح «ارمنستان بزرگ» نوشته‌اند، ارمنستانی که در طول عصرها بدون تغییر مانده است، به آثار و نوشتجات تاریخ نویسان اوائل قرون وسطی استناد می‌نمایند و در اینحال جهت مهم قضیه را فراموش می‌کنند که منظره مورد تجسم فاوستوس بوزاند یا موسی خورنی یک منظره واقعی نبوده بلکه ایده‌آل‌های خود آنها را بصورت یک ارمنستان متحد و واحد در برابر تهدیدهای ایران زردشتی منعکس می‌نماید (ن-قارسویان).<sup>۲</sup> بدون شک و بکلی این منظره واقعتاً را تحریف می‌کند، چرا که ارمنستان مثلاً در عصر چهارم «متحد و واحد نبوده است».

خیال‌بافیه‌ها و افسانه‌پردازیه‌های مؤلفین در باره عظمت «ارمنستان بزرگ» که قبل از قرون وسطی تقریباً کلیه سرزمین‌های آلبانیای قفقاز را نیز در داخل خود جای داده باشد، و یا خیال‌پردازیهای م. چامچیان میختیارچی [(در باره دیار شرقی ارمنستان)، (در باره دیار شمال‌شرقی)، (در باره دیار شرقی)، (در باره ارمنستان قدیم)، (در باره دیار آقوان)]، (محققین ارمنی پادشاهی مستقل آلبان را با چنین القابی قید می‌کند). هر قدر هم از یک روحیه شدید ناسیونالیستی و شوونیستی افراطی برخوردار بوده و هر چقدر نیز مایوس کننده بوده باشد، لیکن از طرف بعضی از مورخین شوروی سابق نیز آگاهانه و بطور عمد مدافعه و تبلیغ می‌گردد. در ادبیات ارمنی عباراتی نظیر «ولایات قدیم ارمنستان شرقی» (یعنی آلبانیا)، «بخش جدائی‌ناپذیر ارمنستان»، «ولایات اصلی ارمنستان»، «دیار شرقی ارمنستان» و غیره به کرات مشاهده می‌گردد که این نیز همانند دروغهای مورخین ارمنی قرون وسطی یک کذب بزرگ جهت‌دار می‌باشد و بدینترتیب نیز تاریخ تکرار می‌گردد.

این منابع متضاد (مؤلفین این منابع از موضوع و مقاصد غرض‌آلود برخوردار

1) Favst Bozand

2) N. Garsoyan

می‌باشد). منابعی که اطلاعات آنها گاهی با اطلاعات مؤلفین قدیمی معاصر با حوادث ترسیم می‌نماید متضاد می‌باشند غالباً دروغ ارائه می‌دهند. حتی در باره برادران خونی خود نیز دروغ می‌گویند. اقرار علی‌اف برای این گفته مثالی ذکر می‌کند و آن عدم قبول والی نشینی فرات (ساتراپی فرات) از طرف مؤلفین ارمنی می‌باشد. این حاکم نشین‌ها بطرز غیر منصفانه و بی‌شرمانه‌ای همانند زیردستان پادشاهی اشکانی معرفی می‌گردند. آری روایت منابع ارمنی اینست که هیچوقت چنین ساتراپ‌نشین‌هائی وجود نداشته‌اند. در حالیکه منابع کلاسیک آنرا بطور وضوح نشان داده است. معلومات ما در مورد ارمنستان همگی اثبات می‌کنند که ارمنستان قرون ۱-۴ را برعکس طرفداران آتشین عظمت «ارمنستان بزرگ» را هیچگونه (بعنوان یک واحد دینی و سیاسی تحت مضمون توپونیم<sup>۱</sup> با پادشاهی اشکانی شمالی) نمیتوان معرفی نمود این مطلب را مخالفین ارمنه نمی‌گویند بلکه اظهارات یک پروفیسور ارمنی شناس یک کشور خارجی یعنی ن. ق. قارسویان استاد دانشگاه کلمبیا می‌باشد.

کلیه اسناد مربوط به تاریخ ارمنستان در دوره‌های یاد شده برای کلیه محققین بویژه پژوهشگران ارمنی شوروی سابق به خوبی روشن می‌باشد. با اینحال تعدادی نیز از ارمنی شناسان شوروی سابق با اسناد سرسازگاری نشان نمی‌دهند. آنها مصر به جمل کردن و تراشیدن یک «ارمنستان بزرگ» واحد غیر قابل تغییر در طول قرون می‌باشند و آنرا بنام دولت برده‌داری متمرکز ارمنستان بزرگ نامگذاری می‌کنند (س. ت. یترنمیان). بکلی روشن نیست که چطور ممکن است بعد از تلاشی شدن تیگران دوم توسط رومی‌ها و در حالیکه پادشاه ارمنی از هر چیز محروم گشته است ارمنستان بتواند بعنوان یک دولت متمرکز مستقل و یا بصورت «ارمنستان کبیر» عرض اندام نماید و وجود خارجی داشته باشد (تاریخ خلق ارمنی ایروان ۱۹۸۰ ص ۴۹)؟

این حقایق برای آن دسته از مؤلفین ارمنی که اصولاً اهمیت و نقش

۱) مجموعه اسامی جغرافیائی یک منطقه (توپونیم)



همسایگان خود را تحقیر و کم‌اهمیت‌نشان می‌دهند ناراحت‌کننده و ناخوش‌آیند می‌باشد.<sup>۱</sup> این موضوع جدیدی نیست چرا که مأمور قرن گذشته روس و. ل. ونلیچکوف می‌نوشت که، «سرمایه‌دار ارمنی صنایع نفت هرگز فرصت باصطلاح «خدمات تاریخی» و مزایای کنونی خویش را به قیمت مزاحمت به همسایگان خود و نزدیکی شبهه‌آمیز به آنها از دست نمی‌دهند.

با توجه به آنچه که گفته شد پی‌گیری تکامل افکار ویژه موجود در تاریخ‌شناسی ارمنی در زمینه ولایات ساحل شرقی (ولایات آلبان) بسیار قابل توجه و تعمق خواهد بود. چرا که افکار ارمنی‌شناسان هر بار خصوصیات خشن‌تر و سخت‌تری را بخود گرفته و روحیه تجاوز کارانه‌تر کسب می‌نماید. اگر ولایات ساحل راست آلبانیا آرتساخ و اوتیک و همچنین پایتا کاران- کاسپیانا از نظر لئو. س. ت یثرنمیان، آ. ق. سوکیاسیان و تعدادی دیگر سرزمین اصلی آلبان می‌باشند که بعدها داخل ارمنستان گردیده‌اند، لیکن از نظر رادیکالهایی همچون آ. ش. میناتسا کانیان که با جعل اسناد تاریخی باصطلاح، بروی اسلاف خود نیز هجوم می‌برد، ولایات یاد شده «بخش جدائی‌ناپذیر ارمنستان» می‌باشد. گویا ولایات مذکور بعدها با آگوانکایا (یعنی آلبانیا) متحد شده‌اند. آ. ش. میناتسا کانیان چشم‌اندازهای تاریخی را نادیده می‌گیرد و بر خلاف اسناد و تفکر راستین و سالم مثلاً چنین نشان می‌دهد که، اودین‌ها (ساکنین قدیمی آلبانیای قفقاز) یکی از طوایف ارمنی بوده‌اند و زبان مادری آنها از زمانهای بسیار قدیم، زبان ارمنی بوده است. اگر چنین ادعاهائی برای مورخین و تاریخ‌شناسان ارمنی مهم هم باشد، ملاحظاتی بی‌معنا بوده و از نظر زبان‌شناسی و تاریخی نیاز به تکیذ بی‌نمی‌باشد. آنهائیکه ولایات آلبان را بعنوان «ولایات قدیمی ارمنی» و یا «ولایات اصلی ارمنی» و غیره بحساب می‌آورند طرفداران و مدعیان این نظریه می‌باشند که «مرز برای قهرمانان، تنها شمشیر آنها می‌باشد».

البته نه نخجوان، نه قره‌باغ و نه سایر ولایات ماوراء قفقاز «اراضی اصلی

ارمنی یا اراضی قدیمی ارمنی» نمیتوانند باشند چرا که آرامنه خود در ادوار بعدی به این سرزمین‌ها آمده‌اند. اقرار علی‌اف می‌نویسد که: «میتوان چنین تصور کرد که ناحیه نخجوان «در هر حال داخل باسوروپندا<sup>۱</sup> گردیده» و خزر نیز توسط پادشاهان ارمنی اشغال شده است، لیکن ما چیزی در مورد جدا شدن منطقه قره‌باغ و نواحی مجاور آن (آرتساخ، اوتیک قدیم) توسط پادشاهان ارمنی (اگر از قول استرابون چیزی گفته باشیم) اطلاعی در دست نداریم که کلاً در ادوار قدیم چه زمانی این اراضی جدا گشته و متصرف شده‌اند. در مورد این مسائل حتی در بین تاریخ‌شناسان ارمنی هم فکر واحدی وجود ندارد. به عقیده بعضی از آنها از سه ولایت آلبانیای قفقاز یعنی اوتیک، آرتساخ، پایتا کاران فقط ولایت اخیرالذکر یعنی پایتا کاران در قرن دوم قبل از میلاد مسیح توسط پادشاه ارمنی یعنی آرتاشس اول اشغال گردیده و تا سال ۳۳۸ میلادی در ترکیب ارمنستان بوده است و بعدها نیز به ولایت آلبان تبدیل شده است. آرتساخ و اوتیک نیز گویا سرزمین قدیمی ارمنی بوده و تنها بعد از سال ۳۸۷ داخل آلبانیا گشته‌اند. به عقیده بعضی دیگر ولایات آرتساخ و اوتیک قرن اول قبل از میلاد توسط پادشاه ارمنستان! تیگران دوم اشغال شده و ضمیمه ارمنستان گردیده‌اند و بر اساس معاهده سال ۳۸۷ داخل ترکیب ایران شده‌اند. به عقیده دسته سوم ولایات آرتساخ، اوتیک، پایتکاران و حتی شاکاشتن (ساکاستنا) در قرن دوم قبل از میلاد از طرف آرتاشس اول اشغال شده و تا سال ۳۸۷ در ترکیب ارمنستان باقی مانده و بعدها هم داخل آلبانیا گشته‌اند. و بدینترتیب بر پایه افکار و نکات نظر دو دسته اخیر ولایات مذکور ولایات آلبان بوده است که فقط بعدها از طرف شاهان ارمنی اشغال شده‌اند. اطلاعات و معلومات مؤلفین افکار یاد شده اساساً استرابون، فاستوس بوزاند موسی خورنی و تعدادی دیگر مربوط به تنها دو ولایت از سه ولایت نامبرده می‌باشد.

وقتی به مؤلفین اوایل قرون وسطی میرسیم بطوریکه قبلاً نیز قید گردید

منظره مورد تصوّر و ترسیم آنها واقعیتها را تحریف می‌نماید احتمالاً اراضی تحت اشغال تیگران دوم عموماً شامل اراضی آلبان نبوده‌اند. و «ارمنستان بزرگ» از ۱۸۶ قبل از میلاد تا ۶۰ بعد از میلاد وجود داشته‌است. در سال ۶۶ تیگران دوم مجبور به چشم پوشی از کلیه اراضی اشغال شده به استثنای منسوبو تامیا<sup>۱</sup> و کوردونیا<sup>۲</sup> گشته‌است. اسنادیکه دوره اخیر الذکر را روشن مینماید چیزی در مورد اشغال ولایات آلبان توسط پادشاهان ارمنی ارائه نمی‌دهد. با اینحال ممکن است که حاکمیت پادشاهان ارمنی در سواحل شرقی رودخانه کُر که محل زیست طوایف آلبان بوده‌است گاهی بطور محدود و مقطعی و حداکثر در قرنهای اول دوم قبل از میلاد توسعه یافته باشد. زیرا بنظر بعضی از مؤلفین دوره آنتیک این منطقه متعلق به ارمنستان بوده‌است. لیکن چنین وضعی فقط میتوانست تا قرن اول قبل از میلاد وجود داشته باشد و بعد از آن بهیچ وجه امکان نداشته‌است.

یادآوری این مطلب که اشغال ولایات ساحل شرقی رود کُر و یا ابراز نظریه مورخین دوره آنتیک مبنی بر اینکه این ناحیه در برهه‌ای از زمان در ترکیب ارمنستان بوده‌است بهیچ وجه نمیتواند ثابت کند که ساحل شرقی رود کُر اراضی «قدیمی» ارمنی می‌باشد، برای چنین نظریه‌ای قبل از هر چیز این تضاد وجود دارد که در میان ولایات سواحل شرقی کُر اراضی اوتثنا-اوتیک محل سکونت طایفه اوتی نیز که از طوایف آلبان بوده‌اند نیز وجود داشته‌است. از طرف دیگر در قرن اول میلادی ولایات ساحل شرقی بدون شک در ترکیب پادشاهی آلبان بوده‌است. اینرا نه تنها تاریخ شناس آلبان بلکه در عین حال مورخ ارمنی نیز تأیید می‌کند. اگر این ولایات منحصراً همین دوره توسط پادشاهان آلبان مجدداً پس گرفته شده و یا اشغال شده بود قطعاً چنین حالتی در منابع تاریخی این دوره حداقل بگونه‌ای ولو محدود منعکس میگردد در صورتیکه چنین نبوده‌است. بطور قطع و یقین میدانیم که اراضی ساحل شرقی-آلبان از سال شصتم قبل از میلاد

1) Mesopotamia

2) Kordonia

تا قرن چهارم بعد از میلاد نمیتوانست در ترکیب دولت ارمنستان بوده باشد. واضح است که در قرن اول قبل از میلاد پادشاه ارمنی خود را «دولت و متفق ملت روم» یعنی بطور مستند وابسته دولت رم به حساب آورده است. ارمنستان که تا سال ۱۱۴ میلادی تحت فرماندهی و رهبری پارتیها<sup>۱</sup> بوده‌اند در آنسال از دست آنها بزور گرفته شده و در سال ۱۱۵ بعنوان ایالت روم اعلام گردیده است. در منابع تاریخی چنین آمده است که «امپراطور روم، ترايان<sup>۲</sup> ارمنستان را از پارتیها جدا کرده و به تصرف در آورده آنها را از تاج و تخت محروم کرده و پادشاهی ارمنستان را بدست خود گرفته است» تا سال ۱۸۵ لشکریان اشغالگر رم در ارمنستان مستقر شده و رؤسای آنها نیز صاحبان واقعی کشور بوده‌اند. تعداد دیگری از اسناد خلاف نظریه بعضی از تاریخ نویسان ارمنی در باره استقلال کامل «ارمنستان بزرگ» در قرون اول تا چهارم را ثابت می کنند. در دوره مذکور ارمنستان غالباً یک کشور واحد و مستقل نبوده است. و بهمین دلیل نمیتوان تصور کرد که ارمنستان غیر متحد آن زمان بتواند سیاست اشغالگرانه‌ای در مورد همسایگان خود اعمال نماید. ولی وضعيت آلبانیا در قرون ۱-۴ همانطوریکه قبلاً نیز اشاره رفت نسبت به ارمنستان بسیار بهتر و قویتر بود.

در نیمه دوم قرن اول قبل از میلاد حادثه سیاسی بسیار مهم در حیات آلبانیا رخ میدهد و آن تأسیس سلسله ارشاکیدها<sup>۳</sup> در این کشور بوده است. این سلسله با فاصله کوتاهی تا سالهای ۵۰۶-۵۱۰ آلبانیا را اداره کرده‌اند. و تقریباً در همین زمان پادشاه پارتیا وولودس<sup>۴</sup> (والکاش)<sup>۵</sup> برادر خود تیریدات<sup>۶</sup> را در تخت پادشاهی ارامنه نشانده است.

- 1) Parfia
- 2) ,Trayan
- 3) Arshagid
- 4) Wolodes (وولوگوز اول)
- 5) Walkash
- 6) Tiridat

پادشاه جدید مشاهده میشود که سیاست زیر کانه‌ای بکار می‌بندد و موقعیت آلبانیا را مستحکم می‌سازد. بنا به معلومات مورد تأیید یکی از مؤلفین ارمنی بنام موسی کالانایسکی<sup>۱</sup> که مورخ آلبان می‌باشد برای حکمدار آلبان سرزمینی از رودخانه ینراسخ<sup>۲</sup> (یعنی ارس) گرفته و قسمت کوهستانی خشنارا کثرت<sup>۳</sup> همراه با جلگه آلبان بعنوان ارثیه باقی مانده است... والارشاق<sup>۴</sup> پارفیانی، دلاور مشهور و برجسته یعنی آران را (اجداد افسانه‌ای آلبانها) حکمدار تعیین می‌کند... گفته میشود که طوایفی شبیه شاهزاده نشینی اوتی‌ها،<sup>۵</sup> قاردمانچ‌ها<sup>۶</sup> تسودنچ‌ها<sup>۷</sup> و قارقارها<sup>۸</sup> از نسل آران بوجود آمده‌اند. (طوایف مذکور همگی طوایف آلبان می‌باشند).

بر اساس اطلاعات تاریخی مذکور در نیمه دوم قرن اول کلیه سرزمین‌های سواحل راست رودخانه گُر از محل انعطاف رود ارس تا اراضی آغیستافا<sup>۹</sup> متعلق به آلبان بوده است. و ولایات تاریخی آلبان یعنی آرتساخ،<sup>۱۰</sup> اوتننا<sup>۱۱</sup> (اوتیک)،<sup>۱۲</sup> تنسودنک<sup>۱۳</sup> و گیردمان<sup>۱۴</sup> در همین منطقه قرار گرفته بودند. گفته میشود این اراضی اگر زمانی هم توسط پادشاهان ارمنی اشغال شده باشند، ولی آنچه که مسلم

- 1) Moicey Kalankatuiski
- 2) Yeraskh
- 3) Khenerakert
- 4) Walarshag
- 5) Utiya
- 6) Gardmanch
- 7) Tesodench
- 8) Gargar
- 9) Aghstafa
- 10) Artsakh
- 11) Otena
- 12) Otik
- 13) Tsovdek
- 14) Girdman

است در قرن اول قبل از میلاد دوباره با آلبان یکی و متحد شده‌اند. و بدین ترتیب ولایات آلبان در قرون ۱-۴ میلادی بطور غیر قابل مقایسه‌ای از ارمنستان بمراتب بیشتر و بهتر بوده است. اگر تیرایان<sup>۱</sup> «ارمنستان را از پارتیانیها جدا کرده و تسخیر کرده باشد، آنرا از تاج و تخت محروم نموده باشد و پادشاهی ارمنستان بزرگ را بدست خود گرفته باشد» «ایبرها،<sup>۲</sup> بوسپورس لوها،<sup>۳</sup> کولخوولوها<sup>۴</sup> را به تبعیت رم قبول کرده باشد» ولی او به آلبانها پادشاهی داده است. آدریان<sup>۵</sup> (سالهای ۱۱۷-۱۳۸) با آلبانها بهترین روابط دوستانه داشته است. بطور قطع و یقین ثابت شده است که در اوایل سدهٔ دوم میلادی هنگامیکه کلیت سرزمینهای قفقاز به تبعیت دولت رم در آمده بودند تنها آلبان استقلال خود را حفظ کرده بود. در اواسط قرن سوم و نیمهٔ دوم این قرن آلبانیا چنان مستقل و آزاد بوده است که جرأت آن را پیدا کرده بودند تا نامهٔ شاپور اول شاهنشاه ساسانی را قبول ننمایند. نمیتوان تصور کرد که در قرن چهارم میلادی وضعیت آلبانیا سخت تر شده باشد. اینها همگی هنگامی رخ داده‌اند که ارمنستان به نوبت گاه تابع رومیها و گاهی تابع پارتیانیها بوده است. بدیهی است در چنین وضعیتی آنچه که «ارمنستان بزرگ» گفته میشود نمیتوانست نسبت به همسایگان خود سیاست تجاوز کارانه‌ای اعمال نموده باشد شاید امکان دارد پادشاهان ارمنی برای توسعهٔ اراضی خود تلاشهایی بعمل آورده باشند. مثلاً بنظر می‌رسد وقتیکه ارمنستان توسط پادشاه آلبان (اورنایر)<sup>۶</sup> متلاشی میگردد و پرچم پیروزی آلبانها در داخل ارمنستان به اهتزاز در می‌آید چنین حرکاتی به چشم می‌خورد. فی‌المثل در سال ۳۷۱ میلادی

- 1) Trayan
- 2) Iber
- 3) Bospors
- 4) Kolkho
- 5) Adrian
- 6) Urnayr

سردار ارمنی موشق<sup>۱</sup> با کمک امپراطور روم یعنی والننتین<sup>۲</sup> ایرانیها و آلبانیها را شکست می‌دهد و بعضی از ولایات آنها را اشغال می‌نماید در میان این ولایات فاوستوس<sup>۳</sup> بوزاند اسامی ولایات آرتساخ، اوتیک، شاکاشن، قاردمانادزور<sup>۴</sup> و غیره را ذکر می‌نماید.

بنا به عقیده مورخ ارمنی اراضی نامبرده گویا (اراضی پس گرفته شده مجدد) از آلبانیها می‌باشند، رودخانه کُر نیز مثل اول تبدیل به مرز بین ارمنستان و آلبانیا گشته است. اقرار علی‌اف می‌نویسد که همانطوریکه دفعات قید گردیده است چنین چیزی اولها امکان نداشته است چرا که این مسئله درست بر خلاف کلیت آنچه که از تاریخ قرون اولیه آلبانیا و ارمنستان در دست است می‌باشد. و اگر این مسئله بوقوع هم پیوسته باشد تنها اتفاقی و تصادفی و بطور مقطعی بوده است. نه تنها بر اساس معلومات مورخین آلبان در عین حال طبق نوشته‌جات و اظهارات موسی خورنی - مورخ ارمنی بطوریکه قبلاً نیز مذکور افتاد در قرن اول سرحداث جنوبی آلبان طول رودخانه ارس بوده است.<sup>۵</sup> مرز بین ارمنستان و آلبانیا ممکن است اولها فقط در مقاطع کوتاه تاریخی رودخانه کُر بوده باشد. لیکن امکان ندارد که این ولایات مدت طولانی (۵-۶ قرن) آنهم از اول در ترکیب ارمنستان بوده باشد. همانطوریکه در بالا مشاهده شد نکته نظر اول که از سوی تعدادی محقق معاصر ارمنی عنوان میگردد به چیزی استوار نیست، نکته نظر دوم نیز که بر پایه نظریه مولفین قرون وسطی استوار می‌باشد منظره واقعی را منعکس نمیسازد بلکه بازتاب «ایده آل‌های شخصی آنها» می‌باشد. منظره تاریخی مصور مربوط به قرن چهارم که توسط مولفین ارمنی قرون وسطی ترسیم میگردد، (در قرن چهارم موشق رودخانه کُر را بین ارمنستان و آلبانیا به مرز تبدیل نموده است) همانطوریکه،

- 1) Musheg
- 2) Walentin
- 3) Favst Bozand
- 4) Gardmanazor

ای.ق.قارسیویان بطرز ظریفی قید نموده است، «واقعیتها را تحریف می کند»، زیرا در آن زمان ارمنستان واحد و متحد وجود نداشته است. برای مولفی همچون فاوستوس بوزاند که اثر خود را در اواخر قرن پنجم آورده است ضرورت دارد که در مورد عظمت «ارمنستان بزرگ» به خیال آفرینی و تصورات باطل بپردازد، چرا که در آن دوره ارمنستان متلاشی شد و در بین ایران و روم تقسیم گردیده بخش غربی آن توسط سرکردگان دولت روم و قسمت شرقی آن توسط سرداران ایران اداره میشده و استقلال خود را بکلی از دست داده بود. فرق بین ارمنستان واحد و مستقل و ارمنستانی که مورد اشغال قرار گرفته و عظمت آن اینچنین از دست رفته باشد بسیار زیاد است. در چنین شرائطی که یکپارچگی و استقلال خود ارمنستان بزرگ از بین رفته است چگونه ممکن است پادشاه آن ادعای توسعه طلبی نسبت به سایر سرزمین ها داشته باشد همانطوریکه قبلاً نیز اشاره شد این مناظر فقط خیال پردازیهها و تصورات مولفین قرون وسطی همچون فاوستوس بوزاند و امثال او را منعکس میسازد. چنین مثالهایی در تاریخ شناسی ارمنه کم نیست. در میان این مثالها چشم گیرترینشان تصورات و خیالات مربوط به زیردست بودن ساتراپ نشین های ارمنی فرات به پادشاهی ارشاگئیدی ارمنی است که طی عهدنامه سال ۲۹۸ میلادی این ساتراپ نشین داخل حوزه قدرت دولت روم بوده است. منابع ارمنی احتمال می دهند که این ساتراپ نشینها هیچوقت مستقل نبوده اند. در حالیکه منابع کلاسیک این مطلب را به روشنی نشان می دهد. چرا که در سرزمین پادشاهی ارشاگیدها به فرض هم قشون روم تا سال ۱۸۵ میلادی مستقر نشده باشد و یا این پادشاهی تا سال ۳۵۸ با پرداخت مالیات به امپراطوری روم به حیات خود ادامه داده باشد، لیکن ساتراپ نشین ها حداقل نیم قرن پیش با پرداخت مالیات امتیّت کامل خود را بدست آورده بودند. اما در منابع ارمنی مربوط به پیش از قرون وسطی چنین گفته میشود که ساتراپ نشین ها تنها زیردستان پادشاهی اشکانیها بوده و وابسته به آنها بوده و حتی تابع آن بوده اند بدیهی است این قضیه اولاً کذب می باشد اینهم همانند آن دروغی است که مورخین قبل از قرون وسطی ارمنی



بخواهند مناطق قره‌باغ، نخجوان و مناطق جنوب غربی اطراف دریای خزر را در ترکیب «ارمنستان بزرگ» که وجود خارجی نداشته است وارد نموده باشند. در سال ۳۸۷ امپراطوری روم و ساسانی‌های ایران پادشاهی اشکانی ارمنستان را بین خود تقسیم کرده بودند. بر اساس این معاهده <sup>۱</sup> ارمنستان به ایران و یک سوم آن به روم داده شده بود. از روی منابع موجود و مقایسه آنها با همدیگر چنین استنباط می‌گردد که بر اساس معاهده مذکور قوقارک <sup>۱</sup> (قوقارنای باستانی) به ایبری یا و سرزمین‌های آرتساخ، اوتیک، پایتاکاران نیز به آلبانیا ضمیمه گشته‌اند. اگر در موقعیت محققین معاصر ارمنی که بر اساس معلومات مؤلفین دوره‌های اولیه قرون وسطی از آن جمله آنانی شیراکاتسی <sup>۲</sup> استوار است قرار بگیریم، در آن صورت بکلی روشن نبود که رومی‌ها و ایرانی‌ها در رابطه با ایبریا و آلبانیا چگونه به اعطای چنین خیریه‌ای راه داده‌اند. اگر این اراضی متعلق به ارمنی‌ها بود در آن صورت مثلاً بچه دلیل ایرانی‌ها آنها را برای خودشان بر نداشته‌اند. همچنین معلوم نیست که بچه دلیل فقط قوقارنای به ایبریا و آرتساخ، اوتی و پایتاکاران نیز به آلبانیا داده شده‌اند. چنین حالتی به یک شرط می‌توانست عملی شود که ولایات نامبرده اراضی ارمنی نبوده‌اند و بر عکس خاک ایبریا و آلبان بوده‌اند. قوقارنای نیز زمانی از طرف پادشاهان ارمنی از ایبریاها جدا گشته و به تصرف درآمده بود این را استرابون نیز میدانسته است.

جای هیچگونه تعجب نیست که نه هر ولایتی دیگر بلکه تنها ولایات نامبرده ضمیمه آلبانیا و ایبریا شده‌اند. این مسئله فقط باین دلیل انجام گرفته است که ولایات مذکور از لحاظ ملی و سیاسی نه به ارمنستان بلکه متعلق به آلبانیا و ایبریا بوده‌اند. (اگر اینچنین نبود در آن صورت ایران ساسانی‌ها بعید بود که این سرزمین‌ها را به کشورهای مذکور واگذار نماید. آنها را به آسانی می‌توانست ضمیمه اراضی ایران بکنند).

---

1) GUGARK

2) Anani Shirakatsi

در سال ۳۸۷ امکان ضمیمه کردن ولایات مذکور به آلبانیا از لحاظ حقوقی و بصورت مستند بوجود آمده بود. ملاحظه می‌گردد که این ضرورت از آن جهت پیش می‌آمد که این اراضی مورد هدف و آرزوی تلاش‌های توسعه طلبانه اشکانی‌های ارمنی و موضوع بحث آنها بوده است. بدلائل مذکور این نکته نظر که ولایات ارتساک، اوتیک و پایتا کاران تا سال ۳۸۷ بمدت طولانی و حتی از اول در ترکیب ارمنستان بوده‌اند بکلی بی‌اساس و غیر ممکن بنظر می‌رسد. واضح است که مرزهای ارمنستان و آلبانیا در ارتباط با اوضاع داخلی و خارجی این کشورها واقعاً میتوانست تغییر یابد و احتمالاً هم تغییر یافته است. لیکن از نظر حقوقی این ولایات در ترکیب آلبانیا بوده‌اند و متعلق به این کشور بوده‌اند. و باین دلیل نیز در تغییرات مساحت اراضی ارمنستان بر اساس معاهده‌های سالهای ۶۶-ق م و ۳۷-ق م و ۲۹۸-ق م اساسی این ولایات ذکر نمی‌گردند. بااحتمال قوی همانطوریکه قبلاً نیز مذکور افتاد فقط باین دلیل نام آنها برده نشده است که این ولایات شاید بطور اتفاقی و مقعطنی از طرف ارمنستان متصرف شده و جدا گشته باشند لیکن در سال ۳۸۷ ضرورت تأیید حقوق قانونی ضمیمه کردن مجدد این ولایات به خاک اصلی آلبانیا و اتحاد با آن بوجود آمده است. چرا که این ولایات در طول قرون متمادی و دراز مدت در ترکیب آلبانیا و متعلق به او بوده است. برغم تلاش تعداد زیادی از محققین ارمنی که سعی می‌کنند بطور ساختگی و غیر علمی آلبان را تا حد «دیار شرقی ارمنستان»، «ولایات انتهائی شرق ارمنستان»، «ارمنستان قدیم» تنزل دهند آلبانیا، پادشاهی مستقل آلبان، بعنوان یک دولت مستقل صرفنظر از سرنوشت تلخ تاریخی خودش وجود داشته است.

آلبانیا خود کلیسای مستقل مسیحیت (اوتو کثفال کاتو کیلوس لوغو)، الفبای ویژه، ادبیات غنی، ملیت آلبانیائی و غیره داشته است.

استقلال سیاسی آلبانیا موجب تأمین استقلال کلیسا و خلیفه‌گری آن بوده است. مؤلفین ارمنی هیچکدام از اینها را قبول نمی‌کنند و آلبانیا را «دیار شرقی ارمنستان» نامگذاری می‌کنند و الخ.

در قرون پنجم و ششم در جریان جلب آلبانیا به مبارزات اصول پرستی و مذهبی (مبارزه بین مونوفیزیت‌ها<sup>۱</sup> و دیوفیزیت‌ها<sup>۲</sup> و وضعیتی خیلی پیچیده و بفرنج‌تر می‌گردد در اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم به لحاظ تقویت نفوذ سیاسی بیزانس در ماوراء قفقاز کلیسای آلبان همراه با کلیسای گرجی مذهب دیوفیزیت را قبول نموده است و آرامنه پابند اصول مونوفیزیت بوده و معتقد به این اصول پا برجا می‌ماند.

با شروع اشغالگری اعراب وضعیت ماوراء قفقاز در رابطه با رقابت اعراب و بیزانس باز هم بحرانی‌تر می‌گردد. سیاست خلیفه بغداد این بوده است که با توجه به موقعیت استراتژیکی سرزمین ماوراء قفقاز و کشورهای این منطقه که تبدیل به میدان مبارزه با بیزانس گردیده بود این ممالک را بزور از بیزانس جدا نماید و از اینرو سیاست اختلاف‌ایدنولوژی با بیزانس را در پیش می‌گیرد و سعی می‌کند که این مناطق را از لحاظ عقیدتی از بیزانس جدا سازد. در اوائل قرن هفتم میلادی پس از اشغال ماوراء قفقاز توسط اعراب،<sup>۳</sup> کلیسای آلبان تحت فشار و تضييق اعراب و به کمک مستقیم کلیسای ارمنی رابطه خود را با دیوفیزیتیزم قطع می‌کند. اعراب نمیتوانست به اتحاد ایدنولوژیکی بین آلبان و بیزانس راه دهد. اشاره به رل و نقش یثلییان<sup>۴</sup> (خلیفه گری ارمنی) در باره تحریک و تشدید اعراب بر علیه آلبانها قابل توجه می‌باشد. در نتیجه این عمل ننگین و ناپسند، اعراب به استقلال آلبانیا خاتمه می‌دهند، کلیسای آلبان نیز تابع کلیسای آرامنه می‌گردد و همین امر اساس بهم خوردگی و ضعف و پریشانی تدریجی قومی آلبان را پایه‌ریزی می‌کند...

۱) طریقت تک‌جوهری

۲) اعتقاد به دو جوهر جداگانه در ذات حضرت عیسی که یکی انسانی و دیگری خدائی بوده است (هراند یلسدار ماچیان- تاریخ ارمنستان ترجمه محمد قاضی ۱۳۶۶ تهران).

۳) نهضت کشور گشائی اعراب در آن واحد علیه نواحی بیزانس و ایران سلسلانی هر دو آغاز گشت و تسخیر سرزمینهای قفقاز که در سال بیستم هجری (۶۴۰م) آغاز شده بود فقط در آغاز قرن دوم هجری انجام پذیرفت (اسلام در ایران- پطروشفسکی ترجمه کریم کشاورز ص ۲۰)

ارامنه (برای چندمین بار!) آلبانها را تحت فشار و تنگنای بیشتر قرار می‌دهند اندکی بعد در شرائطی که استقلال دولت و کلیسای آلبان نابود گردیده است عناصر ارمنی شروع به نفوذ تدریجی به ولایات غربی آلبان می‌کنند. و در ناحیه قره‌باغ گریگوریان کردن اهالی شروع می‌گردد. و متعاقب آن مستحیل کردن تدریجی فرهنگی و عقیدتی اهالی روی می‌دهد و در نتیجه آن بخشهایی از اهالی شروع به ارمنی شدن می‌کنند. در اینجا احتمال می‌رود که زبان رسمی کنیازی (شاهزاده‌نشینی) زبان ارمنی باشد، و گمان می‌رود که این زبان بزودی برای بخشی از ساکنین منطقه قره‌باغ به زبان عمومی محاوره تبدیل گردد لیکن علی‌رغم گسترش و پراکنده شدن عنصر ارمنی ممکن است هنوز آنها به نفوذ کامل موفق نشده و موجبات تغییر اساسی نژادی اهالی هنوز فراهم نشده باشد. روح آلبان و شعور و شخصیت نژادی او به حیات خود ادامه می‌داد.

در زمان اعراب پس از سقوط آلبان، تجدید حیات و شکوفائی دوباره دولت و خلیفه‌گری آلبان منحصرأ در نتیجه عکس‌العمل آنها در برابر نفوذ ارامنه بوده است.

از آغاز نیمه اول قرن سیزدهم نفوذ و قدرت خلیفه‌گری قاندزاسار آلبان قدرت پیدا می‌کند. اقامتگاه خلیفه‌گری به مرکز معنوی و سیاسی شاهزاده‌نشینی خاچین<sup>۱</sup> تبدیل می‌گردد. حاکم شاهزاده‌نشین خاچین حسن جلال (امیر امیران و حاکم خاچین)، «امیر خاچین و آران»، «در عین حال صاحب و مالک منتهی‌الیه آلبان»، «پادشاه آلبانیا» نیز محسوب میشد.<sup>۲</sup>

دوره حاکمیت حسن جلال که خادم دولت و مدنیّت برجسته بشمار میرفت، (نیمه اول سده سیزده (اواسط آن) دوره احیا و شکوفائی آلبانیا بوده است. اقتصادیات در این دوره پیشرفت شایانی داشته، مرکز جدید روحانی تشکیل گردیده، سازمانهای معماری و آرشیتکت بوجود آمده و خصوصاً معبد عظیم

۱ تقریباً در جنوب شرقی دریاچه گویمجه و ناحیه کوهستانی قره‌باغ را احاطه می‌کند.

۲ تاریخ ارمنستان پسندار ماچیان تهران ۱۳۴۶

قاندزاسار برپا گردیده است.

بر خلاف اظهارات اکثریت بزرگی از مؤلفین ارمنی، آرتساخ، بهیچ وجه نه ارمنستان بوده است و نه «دیار شرقی ارمنستان» بلکه بطور ساده ولایتی بوده است که تأثیر ارامنه را در خود نشان داده و آن ناشی از چند عامل زیر بوده است:

قبل از هر چیز بخوبی واضح است که حاکمان خاچین مستقل بوده‌اند و به پادشاهی گرجستان و امیرنشینی زا کاریان ارمنی وابستگی نداشتند. امیرنشینی اخیرالذکر خود وابسته اقتصادی و سیاسی گرجی‌ها بود. در مورد تعلق خاچین به ارامنه که مکرراً از سوی مؤلفین ارمنی عنوان میگردد هیچ دلیل و مدرکی که بتواند نشان دهنده ارمنی بودن ساکنین خاچین باشد در هیچ منبعی وجود ندارد. حتی ارمنی بودن زبان اهالی خاچین نیز نمیتوانست این امر را ثابت نماید چرا که همانطوریکه میدانیم نه فرانسوی‌ها و نه انگلیسی‌ها هیچکدام بزبان اولیه و قدیمی خود تکلم نمی‌کنند. در اراضی خاچین اساساً آن دسته از آلبانیایی‌های زندگی میکردند که دین اسلام را هنوز نپذیرفته و در کیش مسیحیت باقی مانده بودند. لیکن در این اراضی از مذاهب مسیحیت همانطوریکه قبلاً نیز مذکور افتاد در اثر فشار وارده از طرف اعراب و کلیسای ارمنی مذهب گریگوریان برتری پیدا کرده و بطوریکه گفته شد زمینه را برای ارمنی شدن اهالی مسیحی آلبانیایی فراهم آورد. برای نشان دادن چنین قضیه‌ای بوده است که در کتاب «تاریخ آلبانیا» نگارش کالانکاتویسکی<sup>۱</sup> چهار فصل جدید دیگر علاوه میگردد که حوادث دوران حسن جلال و نامگذاری ایشان (حسن جلال) را با اسامی افتخاری «پادشاه آلبانیا»، مالک سرزمین‌های منتهی‌الیه آلبانیا و غیره منعکس گردیده است. در دوره رنسانس آلبان، از طرف میخیتار قوش<sup>۲</sup> «سالنامه آلبان» نگاشته شده است که هدف مؤلف گویا نگارش ادامه تاریخ «داسخورانتسی کالانکاتویسکی»<sup>۳</sup> در باره

1) Kalankatuiski

2) MKHITAR GOSH

3) Daskhorantsi

آلبان می‌باشد.

سخنان میخیتارقوش در باره کشور آلبان منحصرأ مربوط به خاچین میباشد. و این نیز بر خلاف خصوصیات ارمنی خاچین می‌باشد که در مراسم عظیم بزرگداشت و مذهبی و تقدس معبد درجه یک و برجسته مملکت یعنی معبد قاندزاسار اسقف آلبانیا شرکت نموده است نه اسقف ارمنستان. لازم به یادآوری است که روحانیون آرتساخ توأم با ثروت دنیوی در کلیه مجالس کلیسای آلبان شرکت نموده‌اند. بسیاری از رؤسا و سران آلبانیا از میان نمایندگان روحانیون آرتساخ انتخاب می‌شدند نه در مجالس کلیسای ارمنی. اگر از قول ای. آ. اوربئلی<sup>۱</sup> سخن گفته باشیم، امیرنشینی خاچین که در آرتساخ به میدان آمده است بخشی از آلبانیای قدیم بوده است.

کلیه این مطالب ثابت می‌کند که قاندزاسار بطور قطعی از آن آلبانها بوده است. ذکر این موضوع حائز اهمیت است که، تا قرن ۱۸ «اسناد رسمی عبارات زیر همواره استعمال میگردیده است: «پاتری آرخ<sup>۲</sup> تخت و تاج کانه سسار (قاندزاسار) مقدس و بزرگ کشور آقوان (آلبان). و یا «پاتری آرخ تخت و تاج کلیسای آقوان در کانه سسار مقدس»، و الخ...

بدین ترتیب خاچین بهیچ وجه «خاک قدیم ارمنی» نبوده، «دیار شرقی ارمنستان» نبوده است و الخ... ولایتی است که بعد از سقوط دولت آلبان گروهانی از ارامنه شروع به داخل شدن به این ولایت نموده و سعی در مستملکه کردن آن کرده‌اند. بر خلاف آنچه که بعضی از مؤلفین بانفوذ گفته‌اند قره‌باغ کوهستانی هیچوقت ربطی به مراکز تمدن ارمنی نداشته است. (ای. پ. پتروشفسکی).

تنها دلیل باصطلاح تعلق آثار تاریخی قره‌باغ به ارمنی‌ها گویا نوشتجاتی است که در روی این آثار بوده است. ولی این نوشتجات به یقین نمیتواند ثابت

1) I. A. Orbeli

۲) پاتری آرخ، یک مقام بلندپایه روحانی در مسیحیت که از سال ۴۵۱ پس از تقسیم کلیسای مسیحیت به شرق و غرب تأسیس شده است.

کننده اصلیت و قومیت نژادی به حساب آید. بطوریکه بسیاری از آثار علمی و ادبی ملل شرق در قرون وسطی به زبانهای فارسی و عربی نوشته شده است. کلیه اپیگرافیک<sup>۱</sup> و سنگ مزار همین خلقها با زبانهای مذکور نوشته میشد.<sup>۲</sup> همچنین میتوان گفت که زبان علمی کلیه ملل اروپا در قرون وسطی زبان لاتین بوده است. و نیز روشن است که فرانسویهای معاصر و انگلیسها و پرتغالیها، مصریها بزبان قدیمی خودشان تکلم نمی کنند و صرفاً باین دلیل آنها نمیگویند که فرانسوی، انگلیسی، و... نیستند. در ارتباط با آنچه که مذکور افتاد ذکر بعضی از ملاحظات و نظرات ای.آ. اوربنلی این عالم بزرگ تاریخ ماوراء قفقاز قابل توجه می باشد. رجوع شود به ص ۷۴ کتاب اقرار علی اف

در اینجا، در آلبانیا همین منظره به چشم میخورد و امیرنشینهای ارمنی از دیدگاه ارامنه خارجی نسبت به ملت خود با اعیان ارمنی ارتباط تنگاتنگ بوجود آورده و برای استعمارگران آینده یعنی فنودالهای ارمنی زمینه مساعدی فراهم آورده و سیمای حقیقی فنودالهای آلبان بشکل قابل توجهی خود را نمایان میساخت. «تا اواخر قرن ۱۲ آلبانیا نه تنها اسم خود را گم کرده بلکه در عین حال او از بیشترین قسمت اراضی جنوبی خود نیز که از اعصار پیشین توسط ارمنستان اشغال گردیده بود محروم شده است...»، «فنودالهای ارمنی در فکر توسعه زورمدارانه مسیحیت در ولایات جنوبی نظیر سیونیا<sup>۳</sup> که اهالی آن جا را نصف ارمنی و نصف دیگر آلبان تشکیل داده است افتاده و در مناطقی که از لحاظ طبیعت دارای جاذبه بسیار خوبی بوده است و همچنین در سایر ولایات اشغالی نیز صومعههای جدید احداث میگردد که آنها همانطوریکه در نقشه دیده میشود در احداث و تأسیس آنها مکانی را انتخاب مینمودند که باصطلاح مورد پسند خداوند قرار گرفته است. بیهوده نیست که یکی از صومعههایی که در گذشته در ناحیه منتهی الیه جنوب

(۱) کتیبهها و سنگ نوشتهها.

(۲) نگاه کنید به کتاب قرمباغ اتنیک و سیلسی تاریخیه داتر نگارش غیاث الدین غیب المصنف سال ۱۹۹۰ صفحات ۱۲۲ و ۱۲۳

آلبانیا واقع شده بود تحت عنوان الهه معادن مس

اسم معنی دار بهمراه داشته است، «ارمنستان شمالی و یا بعبارتی صحیح‌تر ولایات جنوبی که توسط اربابان ارمنی اشغال شده بود همانند قره‌باغ کوهستانی کنونی...» و الخ... س.ت. یرنمیان نیز بدون تردید نوشته است: «بسیاری از آثار باستانی مسیحیت که بخش بزرگی از آنان مربوط به قبل از دوره اعراب بوده است در دو ناحیه ارمنی شده آلبانیای قدیم، در آرتساخ (ولایات قره‌باغ کوهستانی، شامل نواحی شامشادیل و اینجه‌وان جمهوری ارمنستان در نواحی مجاور شمال شرقی شاخه قفقاز کوچک) که از ولایات قدیمی آلبان بوده و در حال حاضر در اراضی اوتیکین<sup>۱</sup> که جمعیت اصلی آن را ارمنی‌ها تشکیل می‌دهد واقع شده یا نگهداری می‌گردد آکادمیسین‌هایی همچون ای.آ. اورینلی و س.ت. یرنمیان را نباید بدلیل ندانستن حقایق و یا بعلت وطن‌پرستیشان مقصر دانست. این یک حقیقت است که در زمانهای اخیر و خصوصاً در قرن گذشته خصوصیات آلبانی بودن اولیه ولایات قره‌باغ کوهستانی کنونی و ارمنی کردن اهالی آنها در بعدها بر خلاف آنچه که دانشمندان و حتی انسانهای ساده باسواد می‌دانند توسط ارتودوکس‌های ارمنی یکمک عبارت‌پردازیهای گوناگون بر خلاف حقایق آشکار بکلی از اذهان زدوده و به کناری انداخته میشود.

لیکن پاک کردن اسناد و دور ریختن آنها هیچگاه موفقیتی در بر نخواهد داشت چرا که تحقیقات اودونتولوژی<sup>۲</sup> اخیر یکبار دیگر ثابت می‌کند که ارمنی‌ها در منطقه قره‌باغ علیا عناصر مهاجر بوده و بعداً آمده‌اند. در تحقیقات تخصصی دندانشناسی چنین آمده است: «باید خاطر نشان کرد که در مقایسه با اهالی ارمنی قره‌باغ کوهستانی از روی جداول تنظیمی نزدیکترین افراد را، دو گروه از آذربایجانیها و لزگی‌ها تشکیل می‌دهد از لحاظ سیستم دندان آنها نیکه بهمديگر خیلی نزدیک بوده‌اند در ده‌تای اول سه آذربایجانی کومیک‌ها،

1) Utikin

2) Odontologie علم دندان‌شنسی



لزگی‌ها، سه تیپ دریای سیاه، آدی‌گنی‌ها و فقط یکی ارمنی می‌باشد ...  
 از زمانیکه ارمنی‌ها در ولایت قره‌باغ ساکن شده‌اند زبان و فرهنگ و دین و  
 شعور ویژه نژادی خود را حفظ نموده‌اند و احتمالاً با اهالی وادی ماوراء قفقاز که  
 دو دریا را بهم متصل می‌سازد در آمیخته و نزدیکترین گروه‌های نژادی را در داخل  
 خود مستحیل کرده و وارد ترکیب خود نموده‌اند. «مؤلفین مقاله مذکور که  
 کلیات آن آورده شد بحق چنین تصور می‌کنند که تحقیقات فنوجغرافیائی<sup>۱</sup> در  
 زمینه مورفولوژی<sup>۲</sup> دندان در حل بسیاری از مسائل مربوط به خصوصیات و  
 گذشته تاریخی هر قومی اهمیت ویژه‌ای دارد. (نگاه کنید به اودونتولوژی شوروی  
 سال ۱۹۷۹ ص ۵-۶).

بنابراین ادعای دروغین تاریخ‌شناسان ارمنی از اوائل قرون وسطی تا عصر  
 حاضر بکلی بوج و بیهوده از آب در می‌آید.

و بدین ترتیب آنچه که در سطور گذشته در باره مسئله قره‌باغ گفته شد  
 جمع بندی میشود: در تاریخ شناسی ارمنی از مدتها پیش چنین نکته نظری وجود  
 دارد که اراضی قره‌باغ کوهستانی فعلی بخش جدائی‌ناپذیر ارمنستان می‌باشد و  
 اساس این نکته نظر در قرن حاضر توسط خادمان علم و فرهنگ ارمنه یعنی م.  
 چامچیان، ک. شاه نظریان، ای. امین ک. پاتکان اف و دیگران پایه‌ریزی شده.  
 لیکن توسط ی. آ. مانندیان و خصوصاً توسط یترنمیان از جهات روانی و تخیلی  
 پرورش داده شده و تشبیت گردیده است. طرفداران این نکته نظر به دلایل زیادی  
 هم دست می‌یازند. در داخل این دلایل تعدادی هم وجود دارند که نمیتوان  
 بسادگی از کنار آن گذشت. لیکن تعداد زیادی هم وجود دارند که همگی ناشی  
 از قضاوت‌های غیر قابل باور و بر اساس تحریف حقایق و عدم درک و توجه به  
 مدارک و اسناد و واقعیت‌ها می‌باشند. لیکن همه اینها را یک خواسته و میل  
 بهمدیگر متحد می‌سازد و یا عبارتی همه آنها برای اثبات دو تز (دکترین) بطور

- 
- 1) Fenogeographie جغرافیای جانوری
  - 2) Morphologie شکل‌شناسی

مستقیم و غیر مستقیم میکوشند:

۱- اراضی ساحل شرقی رودخانه کر (ساحل جنوبی که قره‌باغ کوهستانی نیز در آنجا واقع شده است) حداقل مدت ۶۰۰ سالی (۲۰۰ سال قبل از میلاد تا ۴۰۰ میلادی) در ترکیب ارمنستان بوده است. در مدت همین دوره نسبتاً طولانی اهالی این منطقه به آن حد ارمنی گشته‌اند (آنهاست که ارمنی نبوده‌اند) که نه از لحاظ ملی و نژادی و نه از لحاظ زبانی و نه از جهات مادی و معنوی و فرهنگی فرقی با ارمنی‌ها نداشته‌اند.

۲- دومین نظریه این بوده است که در اراضی ساحل راست رودخانه کر از روزگاران قدیم اهالی ارمنی زندگی میکردند. (و اساساً در آرتساخ). و اهالی ارمنی قره‌باغ کوهستانی و حتی سایر ولایات که اهالی بومی منطقه را تشکیل میدادند تا روزگاران کنونی با خلق ارمنی اتحاد و یگانگی ملی و فرهنگی خود را حفظ نموده‌اند.

وقتی بدلیل اول رجوع شود لازم است قید گردد که اگر در آثار ملی س.ت. یثرنمیان اول‌ها وجود اهالی بومی یعنی محض اودین‌ها (آلبان) در ساحل راست رودخانه کر انکار نمی‌گردد که ارمنی نبوده‌اند، لیکن در تألیفات بعدی او و آثار مؤلفینی که ادامه دهنده راه او بودند، حقوق قانونی موجودیت این اهالی بومی بکلی انکار میگردد و اگر هم در مورد اهالی بومی غیر ارمنی این مناطق سخنی بمیان می‌آمد آنرا بی‌اعتبار جلوه می‌دادند و با تشبث به راههای مختلف سعی میکردند که بسرعت گریبان خود را از این حقایق نجات داده و این اهالی را سریعاً مستحیل نمایند، چرا که وجود این اهالی مانع نظریه پردازی اساسی آنها میگشت. چنین خواسته و میلی در آثار آ.ش. مناتساکانیان و ش.و. سمباتیان، آ.آ. آکوپیان و دیگران بیشتر بچشم می‌خورد.

واقعیت اینست که جای دادن یک واحد ملی و نژادی در بین رودخانه‌های ارس و کر با متن نوشتجات مؤلفین یاد شده هماهنگی ندارد. اهالی بومی و اصلی این منطقه از لحاظ منشاء، زبان و فرهنگ با گروههای نژادی بومی قفقازی که بین

سلسله جبال قفقاز و رود ارس در طول هزاران سال ارتباط تنگاتنگ داشته‌اند با ارمنی‌های مهاجر به این منطقه بکلی متفاوت بوده است. توده ملی این منطقه همانطوریکه برای هرودوت نیز معلوم گردیده بود اوتی‌ها و چند طایفه دیگر بوده است. اوتی‌ها یعنی یکی از طوایف آلبان اراضی بزرگ و کافی بین دو رودخانه را اشغال نموده بودند و اهالی اصلی ایالات آرتساخ و اوتی (به یونانی اوتنا<sup>۱</sup> و به ارمنی اوتیک<sup>۲</sup>) را تشکیل میدادند. و حتی بنا به قول موسی خورنی (پدر تاریخ ارمنستان) در مرزهای زبانی ارمنی زندگی میکرده‌اند این اراضی آران نامیده شده و اراضی بین ارس و کُر را تشکیل میداده است. «جلگه آلبان و بخش کوهستانی این جلگه که از رودخانه ارس شروع شده تا قلعه خشنا کشریت<sup>۳</sup> (بعدها محل پیوستن خونان،<sup>۴</sup> کُر<sup>۵</sup> و خیرام<sup>۶</sup>). به اعتقاد موسی خورنی اهالی آران با اوتی‌ها، قارقارها و تسودها (گروههای نژادی که در آرتساخ زندگی میکردند) از لحاظ منشاء یکی بوده‌اند. همانطوریکه قبلاً نیز قید شد حائز اهمیت است بدانیم که سنت‌های ارمنی خود آلبانهای تاریخی را با اودین‌ها یکی می‌دانند. اودی‌ها که اسلاف قدیمی اوتی‌ها بوده‌اند در حال حاضر نیز در جمهوری آذربایجان زندگی می‌کنند.

زبان اودین‌ها - اوتی‌ها با زبان هند اروپائی ارمنی هیچگونه ارتباطی نداشته و مربوط به گروه زبانهای ایبریا - قفقاز بوده است. علاوه بر این در اوایل قرن پنجم میلادی الفبا و نوشته مستقل آلبان که عبارت از ۵۲ حرف بوده و مربوط به یکی از لهجه‌های قدیمی اودین یعنی قارقار بوده است (در زبان ارمنی ۳۲ حرف وجود

- 1) Otena
- 2) Otik
- 3) Khenakert
- 4) Khonan
- 5) Kor
- 6) Khram

دارد) به میدان آمده است. این نوشته به یثوانگئل<sup>۱</sup> ترجمه شده و بعدها ادبیات دنیوی و کلیسایی آلبان اصلی بوجود آمده است از آغاز همین ایام اوتی و آرتساخ مراکز حیات مدنی و اقتصادی و سیاسی پادشاهی آلبان بوده‌اند.

پایتخت آلبانیا یعنی پارتاو<sup>۲</sup> (بردع) تنها در اوتی جای گرفته بود. گمان می‌رود که همین زبان اودین-آلبان طبق نظر و اظهار جغرافی‌شناسان عرب در سرزمین آران (آلبانیا) تا قرن دهم میلادی حفظ شده و اهالی پایتخت و مناطق پیرامون آن به این زبان تکلم می‌نمودند. خود اهالی اودین تا اواخر قرن ۱۹ در روستای سنسولان<sup>۳</sup> (اطراف مارداکرت<sup>۴</sup> کنونی) نگهداشته شده بودند. آنچه که گذشت بطور متقاعد کننده‌ای ثابت می‌کند که تزارمنی بودن اهالی اوتین و آرتساخ با روند حقیقی پیدایش نژادی در آلبانیا هیچگونه ارتباطی نداشته است.

و بدین ترتیب جای هیچگونه شکمی نیست که اهالی کنونی ارمنی زبان قره‌باغ کوهستانی (غیر از آنهاثیکه در قرن ۱۹ به این جا کوچ داده شده‌اند) اخلاف اهالی بومی ارمنی شده یعنی طوایف مختلف آلبان، اوتی‌ها و تسودها Tesod می‌باشند. (این حقیقت را نه مؤلف دیگر بلکه موسی خورنی مؤلف و تاریخ‌شناس ارمنی اذعان داشته و آنها را فرزندان حاکم بزرگ آلبانها یعنی آران نام نهاده است) و...

در مورد بهم خوردن ترکیب قومی و نژادی اهالی قره‌باغ کوهستانی و تبدیل آن به نژاد ارمنی لازم به تذکر است که این مسئله روندی است که از چند مرحله عبور کرده و برای کسی نهان نبوده و بکلی آشکار است و یک جریان ملی-فرهنگی و ملی-سیاسی پیچیده‌ایست که در طول چند قرن بوقوع پیوسته است. در مرحله اول گریگوریان شدن اهالی آلبان بین رودخانه‌ها (بویژه اهالی قره‌باغ کوهستانی کنونی) گمان می‌رود که از قرنهای ۱۲-۱۰ شروع شده است.

- 1) Yerangel
- 2) Partav
- 3) Sysulan
- 4) Mardakert

این پروسس (روند) فاقد ریشه‌های داخلی بوده و این تکامل نژادی واحد قومی آلبان بطور طبیعی نبود این پروسس را حیات، خود بوجود آورده است و در سال ۷۰۴ بعد از مجلس کلیسای موصوف هنگام تابع بودن کلیسای مستقل آلبان به کلیسای ارمنی از سیاست مشترک اعمال شده خلفای عرب و خلیفه گری ارمنی در باره آلبانیا ناشی شده است.

و بکلی به سبب سیاست آشکار و سایر دلایل مسئله مسیحیت (گریگوریان بودن) موجب ارمنی شدن آن بخش از اهالی آلبانیا که مونوفیزیتیزم<sup>۱</sup> را رعایت میکردند گردید. در عین حال اهالی بخش دیگر آلبان اسلام را قبول کرده مسلمان میشوند و این مسئله بعدها سبب تسریع پروسه ترک شدن اهالی این بخش از آلبان میگردد. لیکن در هر دو حال میتوانست از آسیمیلیاسیون<sup>۲</sup> مدنی-ایدئولوژی اهالی بومی آلبان بطور استثنائی صحبت نمود. این مسئله خصوصاً مربوط به نواحی کوهستانی یعنی فقط اراضی قره‌باغ کوهستانی (اراضی خاچن، دیزاک، واراندا) می باشد. کلیه این پروسس ها در منابع بقدر کافی و به شکل قانع کننده‌ای مد نظر بوده‌اند. مسیحی شدن (گریگوریان) و سپس ارمنی شدن اهالی ناحیه کوهستانی قره‌باغ و آسیمیلیاسیون اهالی آن منطقه از نقطه نظر قومی و نژادی در دوره‌های بعدی رخ داده است. (البته اینهم بکلی صورت نگرفته است). این حقیقت را افراد باسواد این منطقه در قرن نوزدهم بخوبی میدانستند. ونلیچکوف که نام آن در صفحات گذشته برده شد نوشته است:

«ساکنین قره باغ که به اشتباه ارمنی نامیده شده‌اند... به دین ارمنی-گریگوریان اعتقاد داشته... و تنها سه-چهار قرن قبل ارمنی شده‌اند مستثنی می باشد». این را مؤلف دیگر ارمنی ب. ایشخانیان نیز میدانست (نارودنوستی کاو کاز پترو گراد ۱۹۱۶) او می‌نوشت: بخشی از ارامنه ساکن قره‌باغ کوهستانی بومی بوده و از نسل آلبان‌های قدیمی می‌باشند... بخشی دیگر را فراریانی تشکیل

## 1) Monophizitizm

۲) تحمیل زبان و فرهنگ و آداب و رسوم قوم غالب بر قوم مغلوب و مستحیل کردن آنها در خود

می‌دهند که از ترکیه و ایران آمده و در آنجا ساکن گردیده‌اند. برای آنان خاک آذربایجان در مقابل تعقیب و تهدید مأمون بوده است.»

در باره خصوصیات آلبانی بودن اولیه ولایات قره باغ علیا و ارمنی شدن بعدی اهالی این دیار همانطوریکه قبلاً نیز مذکور افتاد، مطلعین بزرگ این مسئله و از جمله آکادمیسین ای. آ. اوریبلی و س. ت. یثرنمیان و دیگران نوشته‌اند: آنهائیکه بنام ارامنه قره باغ نامیده شده‌اند تا این اواخر منشاء خودشان را بخوبی میدانستند و مالکین ارامنه قره باغ در فرصتهای پیش آمده مثلاً آنجا که به پادشاهان روسیه نامه می‌نوشتند در نامه‌هایشان خود را «اشکانیها و اعقاب شاهان آلبان» مینامیدند.

بسیار قابل توجه است که مؤلف قرن هفتم میلادی - آراکل تبریزی قره باغ را «سرزمین آقوان‌ها (آلبان‌ها)» نامیده است. از آنچه که در بالا گفته شد بدون شک این نتیجه حاصل میگردد که آنهائیکه به اسم ارامنه قره باغ نامیده شده‌اند و خود آذری‌های آن منطقه (از نسل و اعقاب آلبان بوده) و برادرانی هستند که از یک مادر زاده شده‌اند. هر دو گروه بکلی و بطور قطع و یقین آلبانهای اولیه بوده‌اند و آنهائیکه تحت عنوان ارامنه قره باغ نامیده میشوند همان آلبانهائی هستند که اول مذهب گریگوریان را پذیرفته و بتدریج ارمنی گشته‌اند و آذری‌های کنونی نیز در زمان خودش اسلام را پذیرفته و سپس ترک گشته‌اند.

از آغاز اواسط قرن هیجدهم تا اوایل قرن نوزدهم آذری‌های قره باغ با اهالی ارمنی (بعبارت صحیح تر آلبانی‌های دیروزی و اولیه) ساکن در اراضی قره باغ در شرائط امنیت کامل زندگی کرده و باتفاق آنها بر علیه مداخله گران و بیگانگان قد مردانگی برافراشته و با برتری مسلمانان آذربایجانی خان‌نشین قدرتمند قره باغ را بوجود آورده بودند. در همین زمان اهالی آذربایجانی اصلی در قره باغ بدون شبهه خیلی بیشتر از باصطلاح ارامنه بوده است. بر اساس اطلاعات رسمی سال ۱۸۱۰ (در ولایت قره باغ) دوازده هزار خانوار زندگی میکردند که در داخل

آنها فقط ۲۵۰۰ خانوار ارمنی وجود داشته است.<sup>۱</sup>

در مورد ملک نشین‌های ارمنی قره‌باغ باید دانست که آنها در اصل آلبانهای دیروز بودند. بی‌سبب نیست که هیچکدام از فامیل‌های شاهزاده‌های قره‌باغ اصلاً به نسل‌های ارمنی نمی‌رسد. بدون شک اینها به اعتبار منشاء خود فنودالهای غیر ارمنی بومی بودند. قره‌باغ به کشور روسیه نه بعنوان یک سرزمین ارمنی بلکه بعنوان یک کشور «مسلمان» خالص پیوست. این مسئله را اسناد رسمی و تاریخی مربوط به آن دوره کاملاً ثابت می‌کند افزایش تعداد نفوس ارمنه در این منطقه و کم و بیش ارمنی شدن این منطقه بعدها اتفاق افتاده است. در اواخر رُبُع اول قرن ۱۹ میلادی ارمنه این منطقه اقلیت مطلق را تشکیل می‌دادند. بر اساس آمار سرشماری سال ۱۸۲۳ که از طرف مشاور مویگیووسکی و پولکونیک پترمولوف به انجام رسید (تفلیس ۱۸۶۶) در خان‌نشین قره‌باغ ۹۰۰۰۰ نفر سکونت داشتند یک شهر و متجاوز از ۶۰۰ روستا وجود داشته است که از این تعداد فقط ۱۵۰ روستا ارمنی‌نشین بوده است. در شهر شوشا تقریباً ۱۰۴۸ نفر آذری و ۴۷۴ خانوار ارمنی میزیسته است و در روستاهای این منطقه تعداد نفوس ارمنی ۱۲۹۰۲ نفر و جمعیت آذری ۴۳۳۱۱ نفر بوده است و این وضعیت در زمانی بوجود آمده بود که نادرشاه افشار (در سالهای ۳۰ قرن ۱۸) تعداد زیادی از ایلات آذری قره‌باغ را به خراسان کوچانده بود.

افزایش چشمگیر تعداد اهالی ارمنی قره‌باغ در سالهای بیستم قرن ۱۹ میلادی بعد از انضمام ماوراء قفقاز به خاک روسیه تزاری صورت گرفته است.

در سالهای ۲۰ و ۳۰ قرن ۱۹ میلادی بعد از خاتمه جنگ‌های ایران و روس و ترکیه و روس ارمنه کشورهای ایران و ترکیه بمدت ده‌ها سال شروع به مهاجرت به ولایات ماوراء قفقاز نمودند و این امر بر اساس عهدنامه ترکمنچای صورت

1) Присоединение Восточной Армении Кроссии, 4.1... Урерван 1972, с, 562

گرفته است<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

مثلاً تعداد مهاجرینی که از آذربایجان جنوبی به ماوراء قفقاز رفتند بقدری زیاد بود که در اسناد رسمی آن دوره آشکارا آمده بود که: «... اهالی ولایت آذربایجان<sup>۳</sup> بطور چشمگیر کاهش یافته بود».

طبق اسناد رسمی بیشترین توده آرامنه تنها در ولایت قره‌باغ سکونت داده شدند. گویا باصطلاح حکومت ولایت ارمنستان بعلت نارسائی موجود در امر توزیع نان نمیتوانسته است کمک‌های لازم را برای ۵ هزار خانوار ارمنی مهاجر مادامیکه در نواحی نزدیک به ارس می‌باشند بمرحله اجرا بگذارد و بدین بهانه «بزرگترین توده مهاجرین و خصوصاً آنهائیکه فقیر و بی چیز بودند» به قره‌باغ رهسپار گردیدند تا در آنجا «از هر لحاظ تأمین» شوند! تنها در ظرف این سالها متجاوز از ۱۳۰ هزار عائله ارمنی به ولایات مختلف ماوراء قفقاز و علی‌الخصوص قره‌باغ کوچ داده شد. و بر اساس بعضی از منابع و اطلاعات موجود شمار این مهاجرین متجاوز از ۲۰۰۰۰۰ نفر بوده است.

در دوره‌های بعد نیز آرامنه به این ولایات کوچانده شده‌اند. یکی از مؤلفین مطلع می‌نویسد: «ارامنه‌ایکه از شهادت دروغین استفاده گسترده‌ای می‌کنند در حالیکه بدون خاک و اراضی آمده بودند زمین‌های بزرگ دولتی را بدست می‌آورند» کلیه روستاهائیکه این مهاجرین سکونت اختیار کردند مشخص می‌باشند. دلیل اینکه چرا این مهاجرین را در نواحی قره‌باغ کوهستانی جای دادند از این ناشی میشد که هم مسلکان و هم کیشان آنان که اعقاب همان اهالی آلبان مسیحی شده و ارمنی شده بین رودخانه‌های ارس و گُر بودند چندین صد سال بود

۱) ماده چهاردهم و پانزدهم عهدنامه ترکمنچای- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران جلد ۲ ص ۱۸۳- ۱۸۴

سعید نسبی

۲) غیاث‌الدین غیب‌الفرد قره‌باغ اثنیک و سیاسی تاریخچه دایرماکی ۱۹۹۰ صص ۱۵۳- ۱۵۴- ۱۵۵

۳) منظور آذربایجان ایران بوده است



که در اینجا زندگی می کردند (به صفحات قبل مراجعه شود)<sup>۱</sup>

آ. س. گریبایدوف می نویسد: «ارمنی ها اکثرأ در اراضی مسلمانان مالک زمین دار ساکن شده اند». باز هم او می نویسد که، مهاجرین ناراضیان و مسلمانان اراضی اصلی را تحت فشار و تضييق قرار می دادند». آ. س. گریبایدوف نامه خود را خلاصه کرده و القاناتی که در حق مسلمانان اعمال میشد اینچنین خلاصه میکرد: «برای آشتی دادن مسلمانان با وضعیت مشقت بار کنونی و رهائی فکر و اندیشه آنان از شبهه به چنگ آوردن زمین ها توسط ارامنه که برای اولین بار بدست آنها افتاده بود اعمال اینگونه تلقینات برای آنها ضروری است». ذکر این نکته قابل توجه است که، در سال ۱۹۷۸ بمناسبت یکصد و پنجاهمین سال کوچ دادن ارامنه به این ناحیه از سرزمین آذربایجان بنای یادبودی در مارداکرت<sup>۲</sup> احداث گردیده است. در چنین احوالی بسیار جالب توجه است که ارامنه همانند جعل کنندگان و تحریف کنندگان تاریخ رقم ۱۵۰ را از روی این یادبود کنده و پاک نمودند. به تصور این که بدین وسیله آنها بتوانند افکار عمومی را فریب دهند.

همه آنچه که گفته شد در زمانهای بسیار نزدیک در مقابل چشم ما اتفاق افتاده است. سرزمین قره باغ ابتدا برای دهها هزار ارمنی خارجی که در معرض هلاک شدن و انهدام فیزیکی بودند در مرحله اول بصورت مأمّن و پناهگاه در آمد و سپس حاکمیت شوروی به آنها خودمختاری اعطاء نمود!

بدین ترتیب در اراضی ایکه در حال حاضر در ترکیب ولایت خودمختار قره باغ علیا واقع شده است تا قرن نوزدهم هیچ زمانی از تاریخ نژاد ارمنی اینچنین بصورت انبوه و توده نبوده است.

در دوره حکومت مساوات و تشکیل دولت جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۱۸-۱۹۲۰ قره باغ کلاً در ترکیب آذربایجان بوده است.

(۱) بنا به تحقیقات و نوشته های بختیار وهابزاده و ایلیاراف سرشماری رسمی که در سال ۱۸۴۲ توسط روسها در این منطقه بعمل آمد جمعیت قرهباغ کوهستانی را در سال مذکور ۶۸۸ درصد آذری ها و ۳۱۲ درصد ارامنه تشکیل می داد.

(۲) نام اصلی این شهر آغ دره بوده است

به دلیل ارتباط چندین صد ساله اقتصادی و فرهنگی قره‌باغ با سایر ولایات آذربایجان و از جمله باکو و جدا بودن کامل آنجا از ارمنستان و ایروان روستائیان ارامنه قره‌باغ در کنگره خود در سال ۱۹۱۹ با توافق رأی به یکپارچگی و اتحاد کامل با آذربایجان داده و تصمیم به پیوستن و ملحق شدن به آذربایجان گرفتند.<sup>۱</sup> در چنین احوالی که جمهوری نوپا و تازه تشکیل شده آذربایجان با تهدیدات امپریالیسم غرب دست بگریبان بود، ارمنستان داشناک از یکطرف و گرجستان منشیویک نیز از سونی دیگر شروع به فتنه‌انگیزی در سرحدات آذربایجان نمودند و از قوای ضدانقلابیون سرمایه‌دار متلاشی شده مدافعه و حمایت نمودند. ارمنستان داشناک در مذاکرات خود با حکومت روسیه شوروی تلاش میکرد که قره‌باغ و زنگه‌زور به او داده شود.<sup>۲</sup> بر خلاف سیاست دشمنی ملی داشناکها با مساواتی‌ها نیروهای مترقی روشنفکر قره‌باغ با توجه به واقعتهای عینی و تاریخی ملموس و کنتیه رهبران آینده آذربایجان چنین حساب می‌کردند که شرائط اقتصادی پیوند دهنده قره‌باغ به آذربایجان، حفظ قره‌باغ در ترکیب آذربایجان را از ابتدا معین کرده است.<sup>۳</sup>

آ.ای. میکویان در گزارشی که روز ۲۲ مه سال ۱۹۱۹ به لنین میفرستد می‌نویسد: «داشناکهای جاسوس حکومت ارامنه سعی می‌کنند که قره‌باغ را به ارمنستان ملحق سازند. لیکن این به آن معنی است که اهالی قره‌باغ را از منابع حیاتی خود در باکو محروم کرده و سرنوشت آنان را با ایروان که هیچگونه وابستگی به آنجا در هیچ مقطعی از زمان نداشتند پیوند داده باشند. دهقانان ارمنی در پنجمین کنگره تصمیم به شناسائی آذربایجان و الحاق به آن را اتخاذ نموده‌اند.<sup>۴</sup>

1) (Ап А, ф, .1, С.1,и.и ВВ-91-92)

۲) دائرالمعارف بزرگ شوروی-نشر سال ۱۹۲۶ مقاله و. قورکویرازین ترجمه. نئی‌اف باکو ۱۹۹۰

۳) اقرار علی‌اف و داغلیق قره‌باغ ص ۸۸ و ۸۹

۴) آرشیو کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (Сов.и.к.п.мк Ланьнда  
МЛТА . ф. 461 С.1, мјрзј No 45252, В, 1).

همه اینها پس از غرق شدن قره‌باغ در خون ناشی از جنگ عوامل امپریالیستها و بدون توجه به شعارهای فتنه‌انگیز داشناکها: همانند «تشکیل ارمنستان بزرگ از دریا تا دریا» اتفاق می‌افتد. بجاست گفته شود که دسته‌های قُدر آندرانیک در منطقه قره‌باغ تعداد کثیری از خانواده‌های آذربایجان را به خاک و خون کشیده و از بین برده‌اند. تصمیم به باقی ماندن در ترکیب آذربایجان از طرف کمونیست‌های قره‌باغ نیز در ماه اوت ۱۹۱۹ مورد قبول و تأیید قرار گرفته بود. در نامه‌های نریمان نریمان‌اف صدر کمیته انقلاب آذربایجان و همچنین نامه‌های ب. مندویانی، آ.ای. میکویان و ای. نوربجانیان به عنوان چیچرین کمیسر امور خارجه در مسکو و به ق. ک اورچونیکیدزه در ماوراء قفقاز آمده است که: «و اما در مورد قره‌باغ و زنگه زور که مورد مباحثه بوده و داخل ترکیب آذربایجان شوروی می‌باشد بطور قطع باطلاع می‌رسانیم که این نواحی بدون شک در آینده نیز در داخل آذربایجان باقی خواهند ماند».<sup>۱</sup>

ق. ک. اورچونیکیدزه نیز بکلی موافق این نکته نظر می‌باشد و به آن می‌پیوندد. او در مکالمه و گزارش تلفنی خود به ق. و. چیچرین چنین بیان کرده است: «آذربایجان در مورد الحاق فوری و بدون قید و شرط قره‌باغ و زنگه زور اصرار می‌کند بنظر من اینکار را انجام باید داد، زیرا که هر دو ناحیه از لحاظ اقتصادی به باکو متمایل هستند و از ایروان بکلی جدا افتاده‌اند...»<sup>۲</sup>

اورچونیکیدزه دلایل خود را اینچنین خلاصه نموده است: «نظر من اینست که قره‌باغ و زنگه زور به آذربایجان ملحق گردد و به این ولایات خودمختاری داده شود»<sup>۳</sup>

اساس مضمون این گزارش با متن تلگراف مورخه ۱۹ ژوئن سال ۱۹۲۰ اورچونیکیدزه به عنوان ولادیمیر ایلیچ لنین و چیچرین جور در می‌آید و هماهنگی

1) АЗ. ССРИНМДОИА , Ф.410, С , 2.М.69.ВВ.181-187

2) ССРИХИН АРХИВИ , И , 56822 , В , 90

کامل دارد. در تلگراف گفته میشد: «در زنگه زور و قره‌باغ حکومت شوروی اعلام گردیده است و هر دو اراضی نامبرده خود را بخشی از جمهوری شوروی آذربایجان حساب می‌کنند... بطور کلی بعقیده من صدر آذربایجان را باید به مسکو احضار نمود و با حضور ایشان مسائل مربوط به آذربایجان و ارمنستان را باید حل نمود. و اینکار را تا انعقاد معاهده با ارمنستان انجام باید داد»<sup>۱</sup>. اورچونیکیدزه این عقیده را در تلگرامهاییکه در ۱۶ جولای ۱۹۲۰ به عنوان و.ای. لنین، ای. و. استالین و ق. و. چیچرین ارسال کرده است نیز بیان نموده است. پس از برپائی نظام شوروی در آذربایجان در آوریل سال ۱۹۲۰ اهالی قره‌باغ موقتاً از جنایتهای دهشتبار دانشا کها خلاص گشتند، بدیهی است در خاتمه دادن به این وضعیت بحرانی ارتش ۱۱ سرخ شوروی رل بزرگی را ایفا نمود.<sup>۲</sup>

مسئله قره‌باغ کوهستانی (علیا) بدفعات در حزب کمونیست روسیه-شعبه قفقاز و کمیته منطقه‌ای ماوراء قفقاز و همچنین در کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان مورد مذاکره قرار گرفته است. کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در تاریخ ۱۰ جولای سال ۱۹۲۰ وضعیت قره‌باغ را مورد مذاکره قرار داده و خاطر نشان ساخت که: «حتی قبل از حاکمیت شوروی و پیروزی این نظام در آذربایجان کمونیست‌های قره‌باغ... به لحاظ وابستگی‌های محکم اقتصادی این منطقه به آذربایجان الحاق آنرا به آذربایجان ضروری میدانستند»<sup>۳</sup> همچنین در اجلاس شعبه حزب قید گردید که «روستائیان ارامنه قره‌باغ از اتحاد با ارمنستان امتناع میورزند».

اقرار علی‌اف مینویسد که شرایط مناسب برای حل مسئله مرزی بین دو جمهوری شوروی یعنی آذربایجان و ارمنستان را غلبه حکومت شوروی در ماه

1) ССРІХІХ АРХІВІ, І, 54882, В, 20

۲) اقرار علی‌اف. داغلیق قاراباغ ص ۹۰

3) (АЗ. К. Л. М. К. НИИ Уанын а лартја тарихи нснл. фз Ф1, с 74. и.10 вв 12 , 13)

نوامبر سال ۱۹۲۰ بوجود آورد.<sup>۱</sup> لنین در تلگرام مورخهٔ دوم دسامبر سال ۱۹۲۰ به صدر کمیته انقلاب ارمنستان مینویسد:

صدر حکومت آذربایجان شوروی-نریمان-نریمان‌اوف در اطلاعیه مورخه ۱ دسامبر ۱۹۲۰ چنین بیان نموده است. «منبعد مسئله اراضی نمیتواند موجب خونریزی دو ملت مسلمان و ارمنی گردد که در طول اعصار با همدیگر همسایه بوده‌اند».

در اطلاعیه آمده بود که، «... برای دهقانان قره‌باغ حقوق کامل تعیین سرنوشت داده میشود» (همانجا).

مسئله قره‌باغ علیا در تاریخ ۲۷ ژوئن سال ۱۹۲۱ نیز در شعبهٔ سیاسی و تشکیلاتی کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان مورد توجه قرار گرفت. اداره سیاسی و تشکیلاتی کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان با پیشنهاد نماینده ارمنستان شوروی-آ. بیگ زادیان موافقت نکرده و خاطر نشان ساخت که این مسئله با در نظر گرفتن «تمایل اقتصادی کامل قره‌باغ کوهستانی به آذربایجان» میتواند حل شود.<sup>۲</sup>

اداره سیاسی و تشکیلاتی کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در زمانهای اخیر نیز نشان داده است که: «پیشنهاد جدا کردن مناطقی که دارای اهالی ترک و ارمنی بوده و دادن آن به جمهوریهای آذربایجان و ارمنستان از نکته نظر مناسبات اقتصادی و انضباطی و تقسیمات کشوری غیر قابل قبول به حساب آید».<sup>۳</sup>

اختلاف بر سر مسئله قره‌باغ که شکل معینی برای خود گرفته بود در اجلاس شعبه قفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه در ۵- جولای سال ۱۹۲۱ با حضور استالین و شرکت اعضای شعبه حزب مذکور در قفقاز:

۱) داغلیق قارا باغ-اقرار علی اف ص ۹۲

۲) همان منبع فدا. ص. ۷۴، ۱۲۳ و ۸۸

۳) همان منبع

ق. ک. اورچونیکیدزه ف. ای. ماخاراوزه، س. م. کیروف، ن. نریمانوف، آ. ف. میاسنیکوف آ. نازارثیان، م. اوراخلاشویلی، ی. پ. فیگاتنر مورد مذاکره قرار گرفت و متفقاً تصمیم گرفته شد که: «به علت لزوم حفظ صلح بین مسلمانان و ارامنه و نیز بدلیل علائق و وابستگی‌های اقتصادی که بین قره‌باغ علیا و سفلی وجود دارد و بالاخره نظر به وابستگی‌های دائمی این منطقه به آذربایجان به ناحیه قره‌باغ کوهستانی (علیا) به مرکزیت شهر شوشا خودمختاری داده شود ولی از لحاظ تقسیمات کشوری بخشی از آذربایجان محسوب خواهد شد.»<sup>۱</sup>

بنابراین اظهارات بعضی از خادمین ارامنه که قره‌باغ علیا با «اراده و تصمیم استالین» در سال ۱۹۲۳ به آذربایجان ضمیمه گردید بکلی دروغ و عاری از حقیقت است. چرا که این مسئله در سال ۱۹۲۱ حل و فصل شده بود که در آن زمان هنوز استالین دبیر کل حزب نبوده و تنها عضو حزب بوده و نمیتوانست تأثیر تعیین کننده‌ای بر روند حوادث داشته باشد.

در تاریخ ۲۰ جولای سال ۱۹۲۱ اداره سیاسی و تشکیلاتی کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان برای بررسی وضعیت قره‌باغ تصویب کرد که کمیسیون مخصوصی تشکیل دهد.<sup>۲</sup>

شعبه قفقاز حزب به کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان توصیه نمود که میزان اختیارات قره‌باغ کوهستانی را که مورد تأیید شعبه قفقاز حزب باشد تعیین نماید (همان منبع) بر اساس تصویب و دستور شعبه قفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی چند نفر از نمایندگان کارگران کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان از جمله ا. ح. قاریوف (کمیسر ملی در امور نیروی دریائی) و ل. میرزویان (صدر شورای اتحاد همکاری آذربایجان)<sup>۳</sup> و دیگران اعزام شدند.

۱) اسناد بایگانی مرکزی انیستیتی مارکس-لنین، پرونده ۱۴۱۸۵، بر گهای ۱۰۷-۱۱۷-۱۱۸

۲) همان منبع ف. ا. ص. ۱۲۵، ی. ۱۰۷ و ۶۸۰

۳) آذربایجان همکاران انقلابی بین شوراسی صدی

ل. میرزویان بعد از مراجعت به باکو گزارشی با تأنید و همکاری ا.ح. قارایوف به کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و اداره امور قفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی تقدیم نمود. قارایوف رضایت خود را با خواسته‌های اساسی این گزارش بیان نمود. همانطوریکه در گزارش میرزویان خاطر نشان شده بود، «احساس میشد که برای توده دهقانی مسئله‌ای بنام قره‌باغ وجود خارجی نداشته است و تنها چند مسئله کوچک عملی باقی مانده بود که یا حل نشده و یا بدرستی حل نشده بود. عقیده راسخ و عمیق من اینست که مسئله قره‌باغ از یکطرف توسط طیف رهبریت شوروی و مقامات بالای حزبی و از طرف دیگر توسط تعدادی از روشنفکران ملی گرا بوجود آمده و دامن زده میشود...»<sup>۱</sup>. ل. میرزویان خاطر نشان میکرد: «مسئله قره‌باغ بمفهوم واقعی کلمه و بشکل مجردی وجود ندارد. روستائی ارمنی میگوید که، او نمیتواند بدون رابطه تنگاتنگ با باکو و آغدام زندگی کند و برای او حفظ امنیت راهی که به منطقه جلگه‌ای میرود و فراهم نمودن امکانات توسعه فرهنگی لازم می‌باشد.»<sup>۲</sup>

ل. میرزویان به احتمال وجود میل و رغبت اهالی شهر مرکزی قره‌باغ یعنی خان کندی<sup>۳</sup> به تبعیت مستقیم از کمیته مرکزی اجرائیه آذربایجان و تبدیل این منطقه به یک واحد انضباطی و تقسیمات کشوری که از لحاظ امور حزبی مستقلاً وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان باشد اشاره نموده است.<sup>۴</sup>

لازم به تذکر است که روند پیدایش ولایت خودمختار قره‌باغ علیا خود در شرایط پیچیده‌ای انجام گرفته است. (نگاه کنید به نامه‌های نریمان نریمانوف). بهمین دلیل بعضی از رهبران کارگران آذربایجان از عدم درک اهمیت مسئله سخن بمیان می‌آوردند. در ۲۶ سپتامبر سال ۱۹۲۱ در اجلاس اداره سیاسی و

(۱) همان‌منبع

(۲) همان‌منبع

(۳) خان کندی در سالهای اخیر به استهائاکرت تغییر نام داده بود که اخیراً مجدداً به خان کندی تبدیل شده است.

(۴) همان‌منبع

تشکیلاتی کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان این مسئله مورد مذاکره قرار گرفته و باتفاق آراء چنین تصمیم گرفته شد که: از اداره امور قفقاز حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی درخواست شود که در مورد خودمختاری قره‌باغ علیا تجدید نظر بعمل آید و تا این حد نباید اختیارات داده شود»<sup>۱</sup>

مسئله بوجود آمدن خودمختاری قره‌باغ کوهستانی در ۱۴ دسامبر ۱۹۲۲ در اجلاس کمیته منطقه‌ای ماوراء قفقاز حزب کمونیست روسیه مورد توجه قرار گرفته است. علی‌رغم اعتراض تعدادی از کارگران کمیته منطقه‌ای ماوراء قفقاز حزب کمونیست روسیه بر اساس تصویب مورخه ۵ جولای سال ۱۹۲۱ اداره امور قفقاز چنین تصمیم گرفت که: «... در کنار شورای کمیته‌های خلق آذربایجان یک کمیته تخصصی در امور قره‌باغ کوهستانی که دارای حقوق مراجعه مستقیم به کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان می‌باشد بوجود آید و برای انجام امور قره‌باغ علیا تشکیل چنین کمیته‌ای در شوشا نیز مد نظر قرار گرفته<sup>۲</sup> بود بر اساس تصویب نامه هیئت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در کنار شورای کمیته‌های محلی آذربایجان شوروی کمیسیون مرکزی امور قره‌باغ علیا تشکیل گردید. و صلاحیت آ. کاراکوزوف بعنوان مسئول کمیته امور قره‌باغ علیا مورد تأیید قرار گرفت و این قرار موافقت توسط شورای مرکزی آذربایجان و شورای کمیته‌های خلق نیز مورد قبول واقع گردید.<sup>۳</sup> در اوایل تابستان سال ۱۹۲۳ کمیته مذکور به رهبری آ. کاراکوزوف لایحه حل و فصل مسئله قره‌باغ را بدلیل آشنائی همه جانبه با منطقه تقدیم نمود هیئت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان بریاست مس. م. کیروف لایحه مذکور را مورد بررسی قرار داده و در مورخه ۲۰ ژوئن سال ۱۹۲۳ تصمیم گرفت که: «تشکیل یک واحد انضباطی از ناحیه کوهستانی و پست قره‌باغ ضروری تلقی گردد»<sup>۴</sup>

۱) همان‌منبع

۲) همان‌منبع ص ۸۵، ۸۶ و ۱۴۰

۳) همان‌منبع ص ۸۵، ۸۶ و ۲۳۳

۴) همان‌منبع ص ۲۴ و ۱۳۲ و ۱۱۰



در سال ۱۹۲۳ آخرین روز ماه ژوئن پلنوم کمیته منطقه‌ای ماوراء قفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی تشکیل گردید. این اجلاس مسئله قره‌باغ را بر اساس تصویب نامه کمیسیون که عبارت از ا.ح. قاریوف (صدر)، ای. دولت‌اف ل. میرزویان و دیگران بودند مجدداً مورد مذاکره قرار داد.

کمیته منطقه‌ای امور قفقاز تبدیل قره‌باغ علیا را به یک ولایت خودمختار مورد موافقت قرار داده است. و مصوبه اول جولای ۱۹۲۳ هیئت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان نیز آنرا مورد تأیید قرار داده است. در این مصوبه آمده بود: که به کمیته اجرائی مرکزی آذربایجان (از طرف هیئت رئیسه) پیشنهاد گردد که در باره دادن خودمختاری به قره‌باغ علیا فرمان صادر نماید، و با ریاست کمیته اجرائی و به مرکزیت خان کندی ولایت خودمختار قره‌باغ بوجود آید.<sup>۱</sup> در مصوبه آمده بود که تا تشکیل کمیته اجرائی ولایت خودمختار قره‌باغ بمنظور اداره این ولایت کمیته حزبی ولایت و کمیته انقلاب با عضویت ۵ تن بوجود آید.

در سال ۱۹۲۳ (۷ جولای) فرمان تأسیس «ولایت خودمختار قره‌باغ کوهستانی» از طرف کمیته اجرائی مرکزی آذربایجان صادر شد.

متعاقب اعطای خودمختاری به این ولایت تعدادی میتینگ و گردهمایی و سخنرانی ترتیب یافت و خودمختاری این ولایت مورد استقبال قرار گرفت. در قطعنامه یکی از این اجتماعات حل مسئله ملی تحسین می‌شد. دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان س.م. کپروف در ششمین کنگره حزب در سال ۱۹۲۴ ویژگی‌های خودمختاری قره‌باغ علیا را تشریح کرده و اینچنین بیان کرد:

«یکی از موفقیت‌های بزرگ و چشمگیر ما در این زمینه اینست که آنچه که بعنوان مسئله قره‌باغ مطرح بود اگر نه بطور کامل حداقل در حد زیادی حل

گردید، ما در نهایت این مسئله را حل نمودیم، بدون شک بطور کلی کار صحیحی انجام دادیم. و جای هیچگونه تردیدی نیست که مجدداً این مسئله نیاز به حل نخواهد داشت».

بدین ترتیب مسئله باصطلاح قره‌باغ که مصنوعاً ایجاد شده بود بنفع اهالی ارمنی قره‌باغ بطور مثبت حل و فصل گردید. لیکن جای تأسف فراوان مییاشد که حتی به ذهن کسی نیز خطور نکرد که در جمهوری ارمنستان نیز دهها هزار آذربایجانی (خیلی بیشتر از تعداد ارمنه‌ایکه در منطقه قره‌باغ علیا زندگی می‌کردند) بسر میبرند که اعطای خودمختاری برای آنها نیز لازم بود. در این مورد حتی کسی صدای خود را نیز در نیاورد. (جیک نزد). و برغم آنچه که گفته شده بود «مسئله قره‌باغ» مجدداً علم شد و نه تنها برای آخرین بار و بطور همیشگی حل نشد بلکه در پائیز سال ۱۹۴۵ آروتینوف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان پیشنهاد الحاق «ولایت خودمختار قره‌باغ علیا» را به جمهوری ارمنستان شوروی برای رای گیری به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی ارائه نمود. آروتینوف در نامه خود در این باره نوشته بود که «ولایت خودمختار قره‌باغ علیا به اراضی ارمنستان متصل شده است لذا وارد کردن این ایالت در ترکیب جمهوری ارمنستان در ترقی و توسعه آنجا تأثیر زیادی می‌بخشد و میتواند در بهبود اداره اقتصادی آنجا مؤثر واقع شود». ضمیمه کردن قره‌باغ به ارمنستان در ادامه تحصیل پرسنل محلی آن ولایت در مدارس عالی و دانشگاههای ارمنستان بزبان مادریشان امکان بوجود می‌آورد. از طرف دیگر تعدادی از نیروی انسانی و کادر مورد نیاز جمهوری ارمنستان شوروی نیز از ولایت قره‌باغ تأمین میگردد. آروتینوف در خاتمه نامه‌اش به «آرزوهای اهالی قره‌باغ علیا» استناد کرده بود لیکن در این رابطه هیچگونه سؤال و نظرخواهی از خود اهالی بعمل نیامده بود.

حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بمحض دریافت این نامه از آروتینوف نامه‌ای بعنوان باقراف دپهر وقت کمیته مرکزی حزب کمونیست

آذربایجان فرستاده و نظر ایشان را در مورد پیشنهاد کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان جویا می‌شود. باقراوف ضمن پاسخ به سوال و پیشنهاد آروتینوف با دلایل آورده شده در نامه آروتینوف مخالفت می‌کند لیکن در خاتمه نامه‌اش موافقت خود را در مورد الحاق قره‌باغ کوهستانی (باستثنای ناحیه شوشا که کاملاً آذری نشین بوده است) به جمهوری ارمنستان با یک شرط اعلام می‌دارد و آن شرط این بود که از اراضی چسبیده ارمنستان به آذربایجان مخصوصاً سه ناحیه‌ای که ترجیحاً محل سکونت و زندگی آذریها بوده است نیز به آذربایجان ملحق شود. باقراوف در عین حال از تغییرات سرحدات و جغرافیای سایر جمهوریهای ماورای قفقاز و قفقاز شوروی نیز سخن می‌آورد.<sup>۱</sup>

کاملاً واضح بود که طرح مسئله تغییر سرحدات جمهوریها و ولایات خودمختار ماوراء قفقاز و قفقاز شوروی که متعاقب یک پروسه تاریخی و قراردادهای منعقد شده تشکیل یافته و بوجود آمده بودند از طرف رهبر وقت تشکیلات حزبی ارمنستان نشانگر این واقعیت بود که نامبرده دنباله روی عناصر ملی‌گرای افراطی بوده است که مستقیم و غیر مستقیم تحت تأثیر چنین روحیه‌ای قرار داشته و باقراوف را نیز مجبور به اعلام چنین جوابی نموده است.<sup>۲</sup> تصادفی نبود که حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سابق و حکومت آن نامه‌های آروتینوف و باقراوف را بلاجواب گذاشته است.<sup>۳</sup>

در سالهای حاکمیت شوروی نیز همانند گذشته تاریخی اهالی قره‌باغ کوهستانی در خانواده برادری ملت آذربایجان با صلح و آرامش بسر برده و همواره سرنوشت مشترکی داشته‌اند اقرار علی‌اف می‌نویسد که:

برغم حل مسئله قره‌باغ از طرف حکومت شوروی و اعطای خودمختاری به منطقه قره‌باغ کوهستانی باز هم عناصر ملی‌گرای افراطی از افکار و امید حل

۱) آرشیو حزبی انستیتوی تاریخ حزب در کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان، ف. ۱، ص ۱۶۹

۲) داغلیق قره‌باغ، اقرار علی‌اف ص ۱۰۰

۳) همان منبع ص ۱۰۰

مجدد مسئله دست بردار نمیباشند. هر بار «مسئله قره‌باغ» از کنار (نه خود قره‌باغ) از طرف جمهوری ارمنستان مطرح میگردد و بدین ترتیب ارمنستان در امور داخلی یک جمهوری مستقل دخالت آشکار می‌نماید. و این جمهوری مستقل (آذربایجان) حتی یکبار نیز در مورد سرنوشت آذری‌هائیکه بطور متراکم و توده‌ای در بسیاری از اراضی ارمنستان زندگی میکردند و می‌کنند مسئله‌ای مطرح ننموده است. برغم اینکه تعداد آذربایجانی‌هائیکه در اراضی ارمنستان زندگی می‌کردند دو برابر اهالی قره‌باغ علیا بودند.<sup>۱</sup> اقرار علی‌اف می‌نویسد که جای تعجب است که این مسئله هنگامی عادتاً مطرح میگردد که بدلائل خاصی لزوم منحرف کردن افکار عمومی از اعمال ناپسند و مبهم رهبران این جمهوری<sup>۲</sup> ضروری بنظر می‌رسد.

این بار نیز مسئله مجدداً از خارج قره‌باغ مطرح گردیده است. ز. بالایان س. کاپوتکیان و سایر افراطیون ارمنی با سخنان تحریک‌آمیز بصورت کتبی و شفاهی در امور داخلی آذربایجان دخالت نموده و الحاق قره‌باغ علیا را به ارمنستان خواستار میشوند. اقرار علی‌اف در این باره می‌نویسد که اظهارات سیاست‌مآبانه فتنه‌انگیزان که «ای هوار برادران و خواهران ما را اذیت می‌کنند» تأثیر خود را بر ارمنه می‌بخشد و طرح توسعه اقتصادی اجتماعی ۷ ساله (از سال ۱۹۸۸-۱۹۹۵) در باره ولایت خودمختار قره‌باغ علیا که بخشی از خاک آذربایجان و متعلق به این جمهوری است تهیه و سریعاً به کمیته مرکزی حزب کمونیست و شورای وزیران شوروی سابق ارائه می‌کنند و بآن نیز قانع نشده و به داد و فریاد خود ادامه می‌دهند. کاپوتکیان در شماره ۲۹ سال ۱۹۸۸ روزنامه «قره‌باغ شوروی» خطاب به اهالی قره‌باغ علیا می‌نویسد که منتظر نوزدهمین کنفرانس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌باشد که «... خواسته‌های عادلانه شما و ما بلاجواب

۱) در حال حاضر در اثر فشار و تضيیقات وارده دهها هزار آذری خانه و کاشانه و سرزمین آباء و اجدادی خود را اجباراً ترک نموده‌اند.

۲) همان منبع ص ۱۰۲

نخواهد ماند شما برای اتحاد و ملحق شدن به ارمنستان مادر امکانات گسترده تری بدست خواهید آورد...»<sup>۱</sup>والخ

چنین اظهار نظرهای تحریک آمیز و خشم آور در زمان برپائی مراسم یکصد و پنجاهمین سال ضمیمه شدن باصطلاح «ارمنستان شرقی» به روسیه نیز مطرح شده بود و در آن زمان نیز مصاحبه های مسئولین ارمنستان در صفحات روزنامه های ارمنستان و اتحاد شوروی چاپ شده بود و بعنوان نمونه به مصاحبه صدر شورای وزیران ارمنستان شوروی میتوان اشاره نمود.<sup>۱</sup> اقرار علی اف می نویسد که غرض آلوده ترین و بی حیاترین مظاهر ایدئولوژی ملی گرانی و شوونیسم ارمنی در سالهای اخیر «کانون» رسوائی ز. بالایان می باشد و مصاحبه آکادمیسین آ. آقانبشگیان در پاریس می باشد. در این مصاحبه که در روزنامه «اومانیت» پاریس درج شده است او در پاسخ سئوال مربوط به قره باغ و نخجوان چنین جواب می دهد: «من زمانی این خبر را شنیده و خوشحال خواهم شد که بشنوم قره باغ که در شمال شرقی جمهوری ارمنستان واقع است از آن ارمنه شده چرا که بعنوان یک اقتصاددان می پندارم که وابستگی قره باغ به ارمنستان در مقایسه با آذربایجان بیشتر است. در این رابطه پیشنهادی ارائه کرده ام و امید آنرا دارم که در شرائط نوین پروستوریکا و گلاسنوست این مسئله راه حل خود را پیدا خواهد کرد».

اقرار علی اف می نویسد که در این مصاحبه آ. آقانبشگیان بهنگام رجزخوانی در زمینه مورد علاقه خود بی اطلاعی بیش از حد خود را آشکار نمود. اطلاعات آکادمیسین در زمینه تاریخ در حد معلومات و تصورات یک فرد عامی است. و نهایت اینکه آقانبشگیان به چه مجوزی در مورد سرزمینی که هیچگونه تعلقنی به ارمنستان ندارد اینچنین معامله نماید و به استناد گزارش گوریباچف از پروستوریکا و گلاسنوست سوء استفاده نماید. اقرار علی اف چنین اضافه می کند آنچه که آقانبشگیان ها، بالایان ها، کاپوتیکیان ها، دمیرچی یان ها و دیگران انجام

داده و می‌دهند تنها اقدامات آشکار ایروان نیست، اگر اولها امپریالیسم انگلستان از سیاست قره‌باغ صحبت می‌کرد امروزه لازم است امپریالیسم بین‌الملل از «سیاست قره‌باغ» سخن بمیان آورد.

تلاش برای تغییر مرزها در واقع تلاش برای درگیر کردن و بجان هم انداختن ملت‌ها می‌باشد. هر کس چنین حرکت نماید تخم عداوت و دشمنی در میان اقوام می‌باشد. کشتار آذری‌ها در عسگران و رانده شدن دسته‌جمعی اهالی آذربایجان از ارمنستان و تهدید و ارباب‌آنان، آتش‌سوزیها و زورگوئی‌ها وضعیت را در مملکت بکلی بهم ریخته است. شایعات مخرب و محرک مبنی بر حل نهانی مسئله قره‌باغ و تحویل عنقرب آن ولایت به ارمنستان که از آن ناحیه بگوش میرسید به گسترش این وضعیت کمک میکرد. در چنین شرائط بحرانی و تحریک آمیزی حادثه فاجعه‌آمیز سومقاییت رخ داد.<sup>۱</sup> و بدنبال آن سیل مهاجرین و فراریان از ارمنستان بطرف سایر شهرهای آذربایجان شروع گردید. متأسفانه حوادث فاجعه‌آمیز عسگران و سومقاییت ملی‌گرایان افراطی را بیدار نکرد. سیلوا کاپوتیکیان مقاله خود را در روزنامه مهاجر بچاپ میرساند، زوری بالایان و سایر ملی‌گرایان افراطی الحاق قره‌باغ علیا را به ارمنستان طلب می‌کنند. خانزادیان (قهرمان سوسیالیزم) فریاد زد که «اگر قره‌باغ نباشد پرسترویکا هم وجود خارجی نخواهد داشت». روحانیون ارمنی نیز به این آتش دامن زدند و همه اینها که از روی غلبه احساسات بر عقل انجام گرفت منتهی به اعمال زورگوئی و خشونت گردید.<sup>۲</sup>

اقرار علی‌اف می‌نویسد که حوادثی که از طرف افراطیون ارمنی در روستاهای شیرازلی «در ارمنستان» و خوجالی «در قره‌باغ علیا» رخ داد و همچنین حوادث فرودگاه زیوارت نوس<sup>۲</sup> این حقایق و حوادث ناگوار را بطور باور کردنی نشان داد. مواضع رهبریت حزب کمونیست ولایت خودمختار قره‌باغ علیا و بیش

۱) در ۲۷ فوریه سال بعد از قتل دو نفر آذربایجانی بنامهای بختیار علی‌اف ۱۶ ساله و علی حاجی‌اف ۲۳ ساله توسط ارمنی‌ها حوادث دیگر اتفاق افتاد.

از همه داشناک افراطی پوقوسیان نمی‌تواند نتیجه‌ای جز تشدید کردن عداوت ملی بدنبال داشته باشد. بیانیه‌های ضد حکومتی و غیر مسنولانه در باره قره‌باغ علیا و اعمال فتنه‌انگیز بویژه سیوه قصد آگاهانه به یادبود تاریخی ملت آذربایجان بنام «توپخانه» در حومه شهر شوشا از علل اصلی حادث شدن اوضاع بشمار می‌روند. تحولات برتری نژادی ارمنی در راه تحقق شعار «ارمنستان بزرگ» و برای توسعه مرزها از متدهای ناشایست قرون وسطانی مثل آتش زدن مناطق مسکونی، حمله‌های دسته‌جمعی، چماق بدستی و... استفاده می‌شود.

بر اساس ماده ۱۳۸ قانون اساسی آذربایجان و ماده ۴۱ مربوط به ولایت خودمختار قره‌باغ علیا شورای نمایندگان قره‌باغ علیا یک ارگان حاکمیت محلی به حساب می‌آیند و میتواند تنها در داخل اراضی خود از لحاظ اجتماعی، اقتصادی و کشاورزی رهبری نماید و برنامه اقتصادی و بودجه ولایت را تصویب و تأیید نماید و قوانین دولتی را اعمال کند و حقوق شهروندان را حفاظت نماید. طبق قانون اساسی آذربایجان شورای نمایندگان در اجلاس ادواری خود حق دخالت در تغییر جغرافیای اراضی ندارد. تغییرات سرزمین‌های ملی و یا تعویض مرزها و سرحدات از اختیارات اتحاد جماهیر شوروی سابق بود. مرزهای بین دو جمهوری در ترکیب اتحاد جماهیر شوروی بشرط رضایت جمهوریهای ذینفع میتواند تغییر یابد و این توافق بر اساس ماده ۷۸ قانون اساسی شوروی باید به تصویب و تأیید اتحاد شوروی سابق میرسد. بعبارت دیگر وقتی که اتحاد جماهیر شوروی تشکیل گردید این دولت چند ملیتی دفاع از حقوق استقلال جمهوریهای تشکیل دهنده خود را بعهده گرفت. (ماده ۸۱ قانون اساسی شوروی سابق) و بر اساس آنچه که در سطور بالا آمد موضوع تصویب خروج ولایت خودمختار قره‌باغ علیا از ترکیب آذربایجان و داخل شدن آن به ترکیب ارمنستان توسط شورای نمایندگان ملت قره‌باغ کوهستانی غیر قانونی و مغایر با قانون اساسی شوروی سابق بوده است. بدین ترتیب ایجاد تغییرات مجدد در مرزهای جمهوریها بر خلاف قانون اساسی بوده و هیچ حقی برای آن نمیتوان ایجاد نمود. و بر همین اساس این سؤال مطرح

میگردد که اگر رهبری جمهوری آذربایجان الحاق مناطقی از ارمنستان فعلی را که محل زندگی چند صد هزار آذری بطور متراکم و دسته جمعی بود به آذربایجان درخواست نماید چه پیش می‌آید؟ در صورتیکه آذربایجان اینکار را نکرد ولی ارمنستان طبق یک برنامه ریزی پیش بینی شده آذری‌ها را از منطقه قره‌باغ علیا و سایر مناطق تدریجاً و بطور دسته جمعی از سرزمین آبا و اجدادی خود اخراج نمود و آنها نیز در سایر مناطق آذربایجان سکنتی گزیدند. لیکن نیمی از آنها بعلت عدم توانائی سازش با شرائط جدید تلف شده از بین رفتند.<sup>۱</sup> علاوه بر آن رهبریت ارمنستان برای سرپوش گذاشتن بر روی این عمل جنایتکارانه در برابر تاریخ تعداد زیادی از اسامی نواحی و اراضی آذری را تغییر داده و با اسامی ارمنی عوض نمود.

صبح‌الدین ائل اوغلو در کتاب حوادث زنگه زور (زنگه زور حادثه‌لری- باکی ۱۹۹۲) می‌نویسد که ۸۲ درصد از اراضی ارمنستان فعلی خاک آذربایجان می‌باشد این اراضی را روس‌ها پس از معاهده سال ۱۸۲۸ ترکمنچای در زمانهای مختلف و از راههای مختلف از آذربایجان جدا نموده و به ارامنه داده است. فی‌المثل زنگه زور، دره‌له یز، خان‌نشین ایروان و ولایات شمس‌الدین و گویجه و دریاچه گویجه سرزمینهای آبا و اجدادی آذریها بوده‌اند در این اراضی اسامی متجاوز از ۱۵ بخش (رایون)، ۱۰ شهر بزرگ، ۱۱ شهرک یا قصبه و صدها روستا را عوض نموده‌اند. که به تعدادی از آنها در جدول ذیل اشاره میشود:

۱) بخش بزرگی از آذربایجان در ارمنستان زندگی می‌کردند در سال ۱۹۵۰ بزور از ارمنستان اخراج گردیدند و در زمان درگیریهای بعدی متجاوز از ۱۶۱۰۰۰ نفر آذری در ارمنستان و ۳۰۰۰۰۰ نفر در گرجستان زندگی میکردند بسیاری از آذری‌های گرجستانی در منطقه بورچالی بسر میردند.



| نام تغییر یافته به ارمنی | نام اصلی (آذری) | مناطق                      |
|--------------------------|-----------------|----------------------------|
| واردینس                  | گژیجه ماحالی    | اسامی<br>رایون‌ها<br>نواحی |
| واردینس                  | باسار کنچهر     |                            |
| آرتاشات                  | قمرلی           |                            |
| آرارات                   | وندی            |                            |
| استپان‌اوان              | جلال اوغلو      |                            |
| کامو                     | حاجی نظر        |                            |
| شانومیان                 | موللا دورسون    |                            |
| اوکتمبریان               | قور دوقلو       |                            |
| اینجوان                  | کاروان سرای     |                            |
| آماسیا                   | آغابابا         |                            |
| آنی                      | آغ گول          |                            |
| آبویان                   | انل‌لر          |                            |
| تومانیان                 | الله‌وندی       |                            |
| آخوریان                  | دوزکند          |                            |
| کراسنوسئلسک              | جم به‌ره‌ک      |                            |
| سپیتاک                   | حاماملی         |                            |
| اچمیادزین                | اوج کیلسه       |                            |
| ماسیس                    | اولوخانلی       |                            |
| .....                    | .....           |                            |

| نام تغییر یافته به ارمنی | نام اصلی (آذری) | مناطق          |
|--------------------------|-----------------|----------------|
| ابویان                   | اثل لر          | شهرهای<br>بزرگ |
| اوکتمبریان               | سردارآباد       |                |
| کامو                     | که‌ور           |                |
| آرتاشات                  | قمرلی           |                |
| لنیناگان                 | گومرو           |                |
| کیروواگان                | قاراکیسه        |                |
| استپاناون                | جلال اوغلو      |                |
| سپتیاک                   | حاماملی         |                |
| اچمیادزین                | اوج کیسه        |                |
| سئون                     | گؤیجه           |                |
| .....                    | .....           |                |
| ماسیس                    | اولوخانلی       | قصبه‌ها        |
| آراقاس                   | آلاگوز          |                |
| آخوریان                  | آرپاچای         |                |
| آماسیا                   | آغابابا         |                |
| آرارات                   | وندی            |                |
| مناسیان                  | اورتاکیسه.      |                |
| مارالیک                  | گؤیجه           |                |
| کالینینو                 | اییل کند        |                |
| واردینس                  | باسار کئچهر     |                |
| لوساکثرت                 | طالب اوغلو      |                |
| بئرد                     | طوووز قالا      |                |
| توهانیان                 | آللاه ونردی     |                |
| .....                    | .....           |                |

در مورد کوچ دادن ارامنه پس از معاهدهٔ ترکمنچای از ایران و ترکیه و سکونت آنها در روستاها و شهرهای قره‌باغ و تغییر نام تدریجی شهرها، بخش‌ها و

روستاهاى این ولایت رجوع شود به صفحات ۱۵۱-۱۶۰ کتاب قره‌باغ-اثنیتیک و سیاسى تاریخینه دائر. نگارش غیاث‌الدین غیب‌الله‌اف از انتشارات علم-سال ۱۹۹۰ باکو

اقرار علی‌اف می‌پرسد که آیا آکادمیسین آ. آقانبشگیان و شرکت او اینها را می‌دانند یا خیر؟ آذربایجانیه‌ها دفعات اراضى خود را به ارامنه بخشش نموده‌اند<sup>۱</sup> کافى نیست؟ آنها میدانند که تا قبل از اخراج آذریها از ارمنستان متجاوز از ۲۰۰۰۰۰ نفر آذرى در آنجا بسر میبردند؟ آیا این حق قانونى آذربایجانى‌ها نیست که آنها هم باستناد دلایل و مدارک تاریخى سرزمین‌هاى اصلی و آبا و اجدادى خود را مطالبه نمایند.

در زمان تشدید تجاوز فرهنگى امپریالیزم طرح مسئله تخیلى قره‌باغ نتیجه‌ای جز تعمیق دشمنی بین دو ملت و خونریزی بدنبال نداشته و خونهای جاری شده در وجدان آنها نیکه‌چنین فتنه‌ای را ایجاد کردند باقی خواهد ماند.

بطور خلاصه چنین میتوان نتیجه گرفت که حقایق تاریخی، اسناد و حوادث نشان می‌دهد که قره‌باغ علیا یا کوهستانی از اراضی قدیمی آذربایجان میباشد. این ناحیه بخش جدائی‌ناپذیر سرزمین قره‌باغ می‌باشد<sup>۲</sup> و اصولاً پیدایش «مسئله قره‌باغ» از طرف ملت‌ها نبوده بلکه توسط بعضی از احزاب و گروههای ناسیونالیست افراطی می‌باشد. اکثر میست‌های نامبرده در طول تاریخ هر بار با عنوان کردن یک مسئله، مدارک مسلحانه، جنگهای پارتیزانی یا کلاسیک در داخل یا خارج کشور و تبلیغ راه انداختن عصیانها همیشه موجب ایجاد حساسیت شده، انگیزه‌ها بوجود آورده، نفرت‌ها ایجاد کرده که منتهی به انجام اعمال دور از عقل و منطق گردیده‌اند. نتیجه این اعمال نیز همیشه ناموفق و بدفرجام بوده و

۱) با جدا کردن ناحیه زنگزور از آذربایجان و الحاق آن به ارمنستان حدود ۹۰۰۰ کیلومتر مربع از مساحت آذربایجان کم شد. حدود سه سال قبل متجاوز از ۵۰۰۰ هکتار از اراضی حاصلخیز آذربایجان در ناحیه قازاق نیز از آذربایجان جدا گشت و...

۲) تصرف زورمدارانه این منطقه در دوره انتقالی و بحران انتخاب رهبریت آذربایجان در سال ۱۹۹۲ از سوی ارمنستان و هر گونه تغییر جغرافیایی منطقه مورد تأیید و شناسائی هیچکدام از ممالک جهانی قرار نگرفته است.

بزیان هر دو ملت آذری و ارمنی بیچاره تملام شده است. این قبیل عملکردها منحصر به دانشناکها نبوده بلکه تاریخ نشان داده است که ملی گرایی افراطی همواره نتایج زیانباری بدنبال داشته است.

## منابع مورد استفاده:

- ۱- آذربایجان آیدین لاینین داغلیق قاراباغ اوزه رینده کی ارمنی طالب لرینه رفا کسیونو یاسین اصلان- تورک کولتورو (آیلیق درگیسی) شماره ۳۰۵-۱۹۸۸ آنکارا
- ۲- آذربایجان پیش از تاریخ و پس از آن. سید اسمعیل و کیلی ۱۳۶۲.
- ۳- آذربایجان در سیر تاریخ ایران از آغاز تا اسلام. رحیم رئیس نیا ۱۳۶۸- تبریز
- ۴- آذربایجان کجاست؟ دکتر محمدتقی زهتابی- مجله وارلیق ۱- ۷۶ سال ۱۳۶۹ تهران
- ۵- آذربایجان و آران (آلبانیای قفقاز) عنایت‌اله رضا ۱۳۶۰ تهران
- ۶- آذربایجان و نهضت ادبی از عصر باستان تا روزگار نظامی گنجوی- دکتر جمال‌الدین فقیه سال ۱۳۶۴- تهران
- ۷- آذری یا زبان باستان آذربایجان- احمد کسروی چاپ ۵ سال ۱۳۵۲- تهران
- ۸- آران ولایتی است از آذربایجان- تیمور پیرهاشمی، وارلیق خرداد و تیر ۱۳۶۲- تهران
- ۹- از لنین تا گورباچف- ترجمه و نگارش محمود طلوعی از انتشارات انزلی/ هفته سال ۱۳۶۷
- ۱۰- اورارتو ب. ب. پتروشفسکی ترجمه عنایت‌اله رضا ۱۳۴۸- تهران
- ۱۱- تاریخ آذربایجان از پیدایش انسانهای اولیه تا اوایل قرن بیستم تألیف ا. ن. قلی‌اف ترجمه آ. آ. افشار سال ۱۳۵۹- تهران
- ۱۲- تاریخ آذربایجان- پژوهشی از انستیتوی تاریخ آکادمی علوم جمهوری آذربایجان- ترجمه دکتر اسحق بیات سال ۱۳۶۰- تبریز
- ۱۳- تاریخ ادبیات در ایران- دکتر ذبیح‌اله صفا چاپ ۶ سال ۱۳۶۳- تهران
- ۱۴- تاریخ ارسباران- سرهنگ حسین بایوردی سال ۱۳۴۱- انتشارات سینا- تهران
- ۱۵- تاریخ ارمنستان نگارش پروفیسور عباس مهرین سال ۱۳۴۷- تهران

- ۱۶ - تاریخ ارمنستان - هراند پاسدرماچیان ترجمه محمد قاضی تهران - سال ۱۳۶۶
- ۱۷ - تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز - حاجی محمد باقر ویجویه به کوشش علی کاتبی چاپ سوم سال ۱۳۵۵ - تهران
- ۱۸ - تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی چاپ سوم سال ۱۳۳۰ - تهران
- ۱۹ - جغرافیای آدلارین سزری - آیدین محمداف سال ۱۳۶۹ - باکی
- ۲۰ - جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، لسترنج ترجمه محمود عرفان چاپ دوم سال ۱۳۶۴ - تهران
- ۲۱ - جغرافیای تاریخی شهرهای ایران - محمد تقی خان حکیم به اهتمام دکتر محمد علی صولتی و جمشید کیانفرج. ۱۰ سال ۱۳۶۱ - تهران
- ۲۲ - خواجه تاجدار - ژان کوره، ترجمه ذبیح‌اله منصوری سال ۱۳۶۱ - تهران
- ۲۳ - داغلیق قره‌باغ (تاریخ، فاکتلاز، حادثه‌لر) اقرار علی‌اف ترجمه پروفیسور دکتر عزت رستم‌اف - علم نشریاتی ۱۹۸۹ - باکی
- ۲۴ - دو مبارز جنبش مشروطه - رحیم رئیس‌نیا، عبدالحسین ناهید سال؟ - تهران
- ۲۵ - زبان آذربایجان و وحدت ملی ایران، ناصح ناطق سال ۱۳۵۸ - تهران
- ۲۶ - زبانهای باستانی آذربایجان - دکتر حسینقلی کاتبی سال ۱۳۶۹ - تهران
- ۲۷ - زنگه زور حادثه‌لری - صباح‌الدین ائل اوغلو سال ۱۹۹۲ - باکی
- ۲۸ - سرزمین قره‌باغ - صمد سرداری‌نیا مجله وارلیق شماره‌های ۷۶، ۷۷ سال ۱۳۶۹ تهران
- ۲۹ - سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی - دکتر جواد هیئت سال ۱۳۶۵ - تهران
- ۳۰ - شهر یاران گمنام - احمد کسروی چاپ پنجم سال ۱۳۵۷ - تهران
- ۳۱ - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست سال ۱۳۷۰ - تهران
- ۳۲ - فرهنگ انگلیسی به فارسی آریانپور ۵ جلدی چاپ سوم سال ۱۳۶۹ - تهران
- ۳۳ - فرهنگ آذربایجانی به فارسی بهزاد - بهزادی سال ۱۳۶۹ - تهران
- ۳۴ - فرهنگ عمید دو جلدی چاپ پنجم ۱۳۶۳ - تهران
- ۳۵ - قره‌باغ قارشی ارمنی ادعالاری - حسن راشدی مجله وارلیق شماره ۴ - ۷۵ سال

تهران-۱۳۶۸

۳۶ - قره‌باغ. ائنتنیک و سیاسی تاریخینه دایر نگارش: غیاث‌الدین غیب‌الله‌اف از

انتشارات علم، باکو ۱۹۹۰

۳۷ - قره‌باغ نامه‌لر نویسنده‌گان میرزه‌آدی گوزهل بیگ، میرزه جمال جاوانشیر

قره‌باغی، احمد بیگ جاوانشیر، میرزه یوسف قره‌باغی، میرزه مهدی خزانی

رضاقلی بیگ میرزه جمال اوغلو، میرزه رحیم فنا، باهارلی، حسن اخفا علیزاده

حسن علی قاراداغی، عباسقلی آقا باکیخان اف جلد اول و دوم سالهای

۱۹۸۹-۱۹۹۱ باکی

۳۸ - قتل عام ارمنیان در دوران سلاطین عثمانی - اسماعیل رائین سال ۱۳۵۱ - تهران

۳۹ - کوراوغلو در افسانه و تاریخ، رحیم رئیس نیا انتشارات نیما - تبریز ۱۳۶۸

چاپ دوم

۴۰ - گونشلی وطن یادداشت‌لاری، حسین دوزگون چاپ اول ۱۳۶۰ از انتشارات

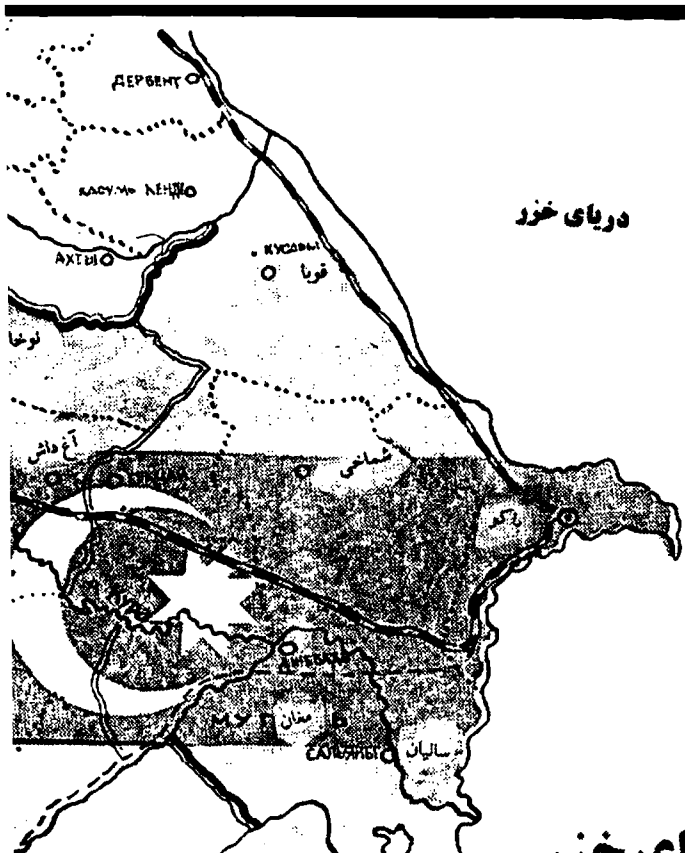
جمعیت فرهنگ آذربایجان، تهران

۴۱ - محمد امین رسول‌زاده - دکتر جواد هیئت مجله وارلیق شماره ۴ - ۷۹ سال

۱۳۶۹ تهران

۴۲ - نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن دکتر محمد

جواد مشکور سال ۱۳۴۹ - تهران



دریای خزر

دریای خزر

جمهوری اسلا

نقشه جمهوری مستقل آذربایجان  
از سرزمین آذربایجان بوده

آستارا

لنکران

ПРИШИВЬ

تسالیان

سنان

شامانی

آخ دانی

نوشا

قویا

АХТІВІ

КАСУМ-КЕНДІ

ДЕРБЕНТ

6





**نقشه**  
**جمهوری آذربایجان**  
 سال ۱۹۲۰

این سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ ولایت زنگه زور جزئی  
 اع علیا بصورت ولایت خودمختار در نیامده بود.



1978 թվականի տվյալներով ԲՆԻՄԱՆ ԿՏԵՐՈՒՄ 1:600 000 մասշտաբով

ՄԱՍՏԱՆԱԿԱՆ ՏՈՒՆԱԿԱՆ ՄԵՏՐՈՒՄ





انتشارات ارک تبریز منتشر کرده است:

|                          |                           |
|--------------------------|---------------------------|
| حمید ملازاده             | دریچه‌های نو به آنسوی ارس |
| ع.ا. بهراد               | فرهنگ نامهای آذربایجانی   |
| نبی خزری                 | تورباق سنه آند اینچرم     |
| د کتر سید محمد حسین مبین | به یاد شهریار             |

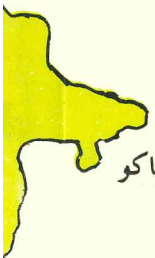
انتشارات ارک تبریز منتشر می کند

|                          |                                  |
|--------------------------|----------------------------------|
| اسماعیل امیرخیزی         | قیام آذربایجان و ستارخان         |
| د کتر سید محمد حسین مبین | ادیات کود کان به زنان آذربایجانی |
| پناهی ما کوبی            | ستارخان                          |
| ع.ا. بهراد               | تاریخ موسیقی آذربایجانی          |

انتشارات ارک - تبریز - خیابان امام خمینی تلفن ۵۰۶۹۷ - ۵۴۲۶۹



بازار



باکو

